

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228170

UNIVERSAL
LIBRARY

Osmania University Library

Call No 952594

Accession No. 2006
G. 3006

Author ف - ت فرید الدین خان نقوی

Title تاریخ منہ - حیدرآباد

This book should be returned on or before the date last marked below



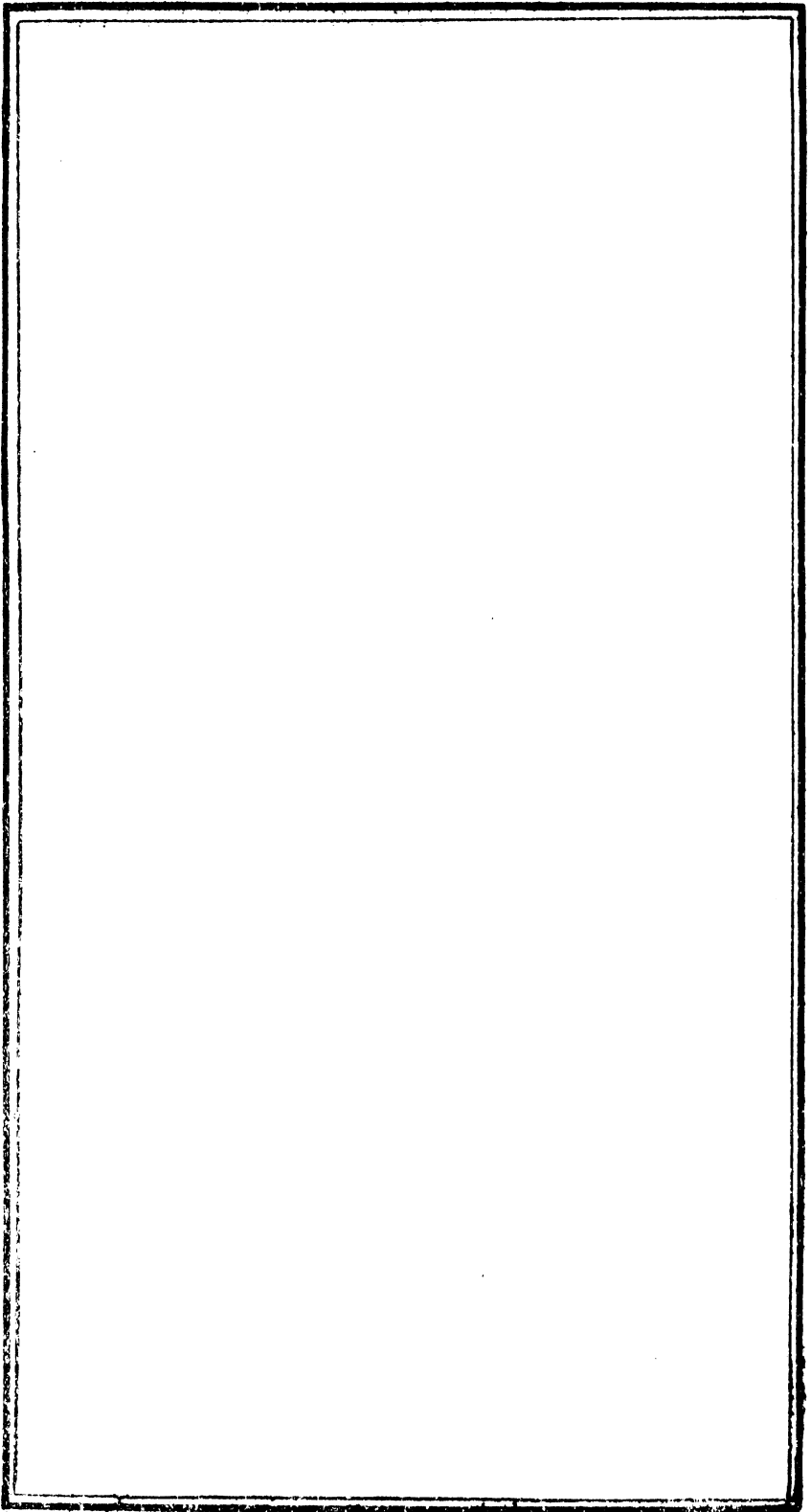
الحمد لله رب العالمین الصلوة علی محمد ووالد واصحابه اجمعین -
 و بعد چنین گوید احقر بندگان محمد فریدالدین خان که یکے از اسنہ
 مہمہ ملک مازبان فارسی است و تا یک قرن قبل زبان علمی دولتی
 تمام ہندوستان بود و زبان اردو ہر جہہ دارد از ان دارد
 سلطنت امپراطوری و امارات امروزی ہندوستان ہم فارسی
 رایکے از اسنہ عمدہ مدارس قرار دادند اما ہزار حیف کہ در
 فارسی ما ہندیان نقص بزرگی است و کتر از ما ملقت آن ہستند
 بسیاری از کلمات و ترکیبات فارسی را ما در اردو گرفتہ برای معانی
 دیگر استعمال می نمایم و چون فارسی بنویسیم ہمان الفاظ را برای
 آن معانی کہ در اردو دارند میاوریم مثل اینکه لفظ غریب کہ در
 فارسی بمعنی مسافر است در اردو معنی فقیر دارد و لفظ دریافت
 کہ در فارسی بمعنی وصول است در اردو بمعنی تحقیق میاید و لفظ
 کروہ کہ در فارسی بیخ لک است در اردو صد لک - این خواہم لطلب
 در تحصیل فارسی صحیح ایرانی زحمت بسیار کشیدم و اکنون برای
 نفع طلاب فارسی ہند "تاریخ مختصر حیدرآباد"

A Short History of Hyderabad.

تالیف جناب پی۔ وی نایدو را کہ یکے از کتب درسی انگلیسی مدارس است بہ فارسی ایرانی ترجمہ نمودم و از جناب مؤلف ممنوعم کہ اذن طبع لطف کردند۔ چون بعضی از الفاظ این ترجمہ در فارسی ہند معنی دیگر دارند و بعضی در کتب لغت فارسی ہند موجود نیستند۔ لہذا معنی ان کلمات را اور حاشیہ نوشتہ تا خوانندگان ہند در اشتباہ نیفتند و نیز سعی نمودم کہ ترجمہ اصطلاحی و بقدر امکان لفظی ہم باشد تا ہر کس انگلیسی می داند از مقابلہ ترجمہ با اصل فارسی آموزد و ہر کس فارسی می داند انگلیسی آموزد۔

از سعادت و خوشبختی خودم متشکرم کہ در زمان سلطنت اعلیحضرت داراشوکت سیامان حشمت پادشاہ اول آگاہ نواب میر عثمان علیخان بہادر نظام الملک آصف جاہ خلد اللہ ملکہ و سلطانہ۔ بہ ترجمہ این کتاب موفق شدم و این گونه خدمات علمینہ از امثال پندہ نیتیجہ علم دوستی و ترقی خواہی ان وجود مبارک است کہ بندگان را ہم بہ شوق آورده است۔

این ہمہ آوازہا از شہر بود
از خوانندگان محترم استدعا میرود کہ اگر خطائی از مترجم
بیند بگرم خود عفو فرمایند کہ سہو لازم انسان است۔



ان هندو و صدی ده مسلمانند -

زبانهای مملکت - زبانهای عمده مملکت تلنگی و کتری و اردو و مرهتی است - زبان مرهتی عموماً در ولایت

اورنگ آباد و عثمان آباد و پربهینی و ناندیر و بیدر رایج است و تلنگی در ولایت الکنندال و زنگل و نلکنده و محبوب نگر و نظام آباد و گلشن آباد و نواح حیدرآباد گفته می شود - زبان کتری در کلبرگه و نلسگور و ریپچور رایج است - و اردو در خود شهر حیدرآباد -

باب اول

عصر هندوها - قوم در اوید در حصه بزرگ دکن که حالا ان را

مملکت نظام می نامند سکنی داشتند زمان

ایشان را عصر پیش از تاریخ گویند و هنوز جماعت بزرگ تلنگی

از ایشان موجود است - در کتاب راماینا مکرر این جزو دکن

به اسم جنگل بزرگ و ندکا ذکر شده است و مقصود از جنگل مذکور

تقریباً تمام حصه دکن است - در آن وقت ولایت سیانگر - و

اناکندی را که برکناره رود تنگا بها در واقع است شکندرا

می نامیدند و در اینجا قوم سوگری و حکومت می نمود و حالات

قوم کلنگا و پانندیا در مها براتما ذکر شده است که اقوام مذکور در

از منته مختلفه وردکن حکومت کردند -

حمله قوم آریا در قرن پنجم و ششم قبل از میلاد مسیح قوم آریا بر ولایت

دکن حمله کردند و بعد از آن قوم مزبور در سه قرن

دیگر در بسیاری از جاها می - آن ملک مسکن گرفتند بعضی از اهل بنا

را تابع رسوم و عادات خود ساختند و بعضی دیگر مثل بهیسل و گووند

و دیگران را بکوه ها راندند - در قرن پنجم سلطنت اندره تمام ان ملک
را که مابین رود کرشنا و کوداوری واقع است داشت
و در آن سلطنت ان نزدیک امراتی در اواخر مجرای کرشنا واقع
شده است -

قوم کلنگا - مگاستینس سفیر سلوکوس که به درباد چندره گیتا به پاتنه
فرستاده شده بود و در اینجا از سال ۳۱۶ تا ۳۱۲
قبل از میلاد مسیح ماند چنین می نویسد که کلنگا کنار دریا منزل داشتند
معلوم می شود در قرن چهارم میلادی قوم مذکور در ان زمینی
که مابین رود کرشنا و گنجه واقع است سکنی داشتند و در آن سلطنت
ان بر دو ان بود -

مادیا کلنگا - ان طرف کلنگا مادیا کلنگا می ماندند و باز ان طرف
ایشان قوم اندره - قوم اندره پیش از آمدن مگاستینس
در هند فتوحات خود را در طرف شمال تا بر بد اتویسح داد -
مگاستینس انهارا قوم قوی یافت که دهات بسیار وسی شهر
با حصار و صد هزار لشکر پیاده و دو هزار سواره و یک هزار
فیل داشتند -

سلطنت اسوکا - اسوکا شاه که مذہب بود و داشت از سال
(۲۶۰) تا (۲۳۶) قبل از میلاد مسیح حکومت

کرد و سلطنت خود را تا به کناره مرتفع و کناره منخفض کرشنا
وسعت داد - از کتیبه او معلوم می شود علاوه بر شمال هند
چهارده ملت دیگر تابع او بودند استیکا و پتیکا و اندره و پولندا
از ان چهارده ملت هستند و در کن مکن داشتند -

اندره بر می تیا | قریب ۲۶ سال پیش از میلاد مسیح یک سردار

اندره مگادها را فتح کرد و خانواده اندره بر سی تیا یعنی استاوانا
 را برپا ساخت و خاندان مذکور تا چهار قرن و نیم حکومت کرد -
ملک کلنگا سیاح بزرگ چین هیون تسنگ در اوایل
 قرن هفتم میلادی به هند آمده و سال (۶۲۹)

تا (۶۴۵) در اینجا مذاخبا شیرینی در باب ممالکی که در محل عبور او
 واقع شدند ذکر می کند - در آن وقت مساحت دور مملکت کلنگا
 (۱۰۰۰) میل و دور پاریس تحت آن پنج میل بود و ولایت بنگال و
 اریسا در زمان مگاستینس جزو سلطنت کلنگا بود اما در زمان ان
 سیاح چینی مستقل شده بودند زمین شان خصیب و بقاعده زراعت
 می شد -

کوسالا یعنی برار - در طرف شمال غربی سلطنت کلنگا مملکت کوسالا
 که حالا ان را برار می گویند واقع بود مساحت

دور مملکت مذکور یک هزار میل بود شهرها و دوات ان نزدیک
 هم دیگر واقع بودند و خیل جمعیت هم داشتند اهل اینجا که مرکب
 از بودائی و هندو بود خیل سخت و سودانی و دلیه بلند قد و
 سیاه بودند -

ملک اندره - پس از ان هیون تسنگ به ملک قدیم اندره
 رفت و در ان وقت قوم مذکور ضعیف شده

بود و دور ملک شان صرف شش صد میل بود - بیست دیر
 بود بانی و سی تیکده هندو داشت -

دناکاتا کایا ملک اندره بزرگ - در جنوب سلطنت اندره مملکت

اندره بزرگ واقع بود مساحت دور آن (۱۲۰۰) میل و پای
تختش بزواد اوزمین زرخیز داشت و جمعیت شهر هایش کم و
جنگل بسیار - اهل انجاسیاه مایل به زردی و همیت ناک و تنگ
احساس و علم دوست بودند صرف بود ویرا انجا عباد و داشت
باقی خالی و نزدیک به خراب شدن بود در حالتی که یک صد
معبده بند و پیر از عباد بود -

مهاراشترا بعد از آن که هیون تنگ ولایت کان کن را
سیاحت نمود به سمت شمال غربی هند عنان
عزیمت خود را تافت و از راه جنگل بزرگی که پراز حیوان وحشی
دور بود بکام مهاراشترا رفت - مساحت دور آن ملک یک هزار
میل بود و زمینش خصب و به قاعده زراعت می شد و اهل
ملک امین و سخت و کینه ور بودند شاه ایشان از قوم شتریا
بود و پولی کین نام داشت - راجه قنوج سیلا داتیا با قشون
زیاد به پولی کین حمله کرد ولی شکست خورد - در سرحد شرقی
ملک مهاراشترا غارهای مشهور اجانثا واقع بودند -

کالوکیای غربی در او اخر قرن پنجم میلاد مسیح قوم کالوکیای
راجپوت قوت گرفت و بر آن ملکی
که بامین رود زربادو گرتشنا واقع است حکومت می نمود
در او اوسط قرن هفتم شیرازه اتحاد قوم مذکور کیخنت و شعب
غربی ان خانواده در ولایت کان کن و مهاراشترا حکومت می کرد

له جمعیت - آبادی -

له خانواده - خاندان -

پای تخت ان کلیان بود و شعبه مشرقی ان در مشرق دکن
 و پای تخت شان راجه ماهندری هیون تنگ ذکر می کنند
 که بانی خاندان سلطنت کلیان پولی کین بود. معلوم میشود
 که او یکی از سپاهیان مشهور و بزرگ بود. قوم کانکن و کوسالا
 و کلنگار تابع کرد و قوم پالوار را عقب نشاند بطوری که
 قوم مذکور در میان دیوار کاپچی که پای تخت ان بود پناه
 گرفت و نوه اش وینا دیتا فوت قوم پالوار را تباہ کرده کاپچی
 را در تصرف خود آورد و در وسط قرن هشتم قوم را شتراکو تا بزرگی
 ان خانواده را بر باد داد ولی در ۹۷۳ میلادی قوم مذکور دوباره
 به قوت رسید و باشکوه و صولت حکومت کرد تا اینکه در
 سال ۱۱۸۷ بهیلاما یاد شاه اول خانواده دوم یاد او آن
 را تباہ کرد.

قوم یاد او | بهیلاما بعد از گرفتن کلیان دیوگری را پای
 تخت خود قرار داد و نوه اش گانگانهو جای گاهتا
 را شکست داده ملک وی را ملحق به سلطنت خود کرد و در زمان
 حکومت جانشینان بهیلاما سلطان کولاتاج قوم یاد او شد
 و ولایت کان کن به ملک یاد او ملحق گردید. رام چندریعی
 راجه رام دیو پادشاه ششم این خانواده که علاء الدین
 خلجی از جمله ناگهانی وی را شکست داده بود در ۱۲۷۱ م
 بر سر سلطنت جلوس نمود.

کالوکیای مشرقی | شعبه مشرقی کالوکیا هم چندین مرتبه
 انقلاب دید و پیوسته جد و جهد می
 نمود که خود را بزرگ بسازد تا اینکه سلطنتش از جهت

وصلت بدست راجندره کولارفت که در آن زمینی که در ساحل کاورمی تا شمال ان واقع بود سلطنت می کرد. در اواخر قرن دهم میلادی یک ایل راجپوت دیگر که بلالانام داشت در میسور قوت گرفت و در قرن دوازدهم وقتیکه ویرا بلالا حکومت میکرد حصه بزرگ مملکت کالوکیا در این سلطنت شامل بود ولی قوم یاد او در زمان حکومت جانشین ویرا بلالا خیلی از زمین او را گرفت.

کاکاتپای ونگل در اواخر قرن یازدهم خانواده کاکاتپای که در ونگل می ماند اهمیت پیدا کرد و در قرن دوازدهم میلادی مملکت جنوبی سلاطین کالوکیا یا شرقی را فتح کرد و به سرکردگی پراتاپارورا خانواده مذکور خیمه قوت گرفت و میگویند که در قرن دیگر حاکم تمام جنوبی هند بود.

باب دوم

(۱۲۹۴) **حمله ابتدائی مسلمانان** اولین حمله مسلمانان به دکن در ۱۲۹۴

میلادی واقع شد. علماء الدین برادرزاده جلال الدین خلجی پادشاه دلی با هشت هزار سوار بقصد حمله دکن از کاره که در ساحل جننا واقع شد است روانه شد. از راه جنگل دندیا راه برار و الیچ پور را پیش گرفت و در اینجا کسی با او مزاحمت نکرد چون چنان شهرت داد که با عمویش

نزاع کرده در تحس کار بر آمده است بالاخر پیش دیوگری
 که دار السلطنه، مهارا شتر ابو دظا هر شد راجه رام دیو که
 برای مدافعت خصم بیج تدارک نه نموده بود بیک از قلعه های
 خود پناه برد و شهر در دست دشمن افتاده غارت گردید از منتشر
 شدن این خبر که افواجی که همراه علاء الدین آمده است صرف
 مقدمه اتحش ان افواج بزرگ شاه است که در عقب میاید
 راجه رام دیو هوش خود را باخته برای صلح آماده گردید و قیامت
 گفتگوی صلح جاری بود پسر راجه لشکر جمع کرده بعلاء الدین
 حمله نمود ولی شکست خورد و رام دیو بدادن ایلیچ پور و توابع
 ان و نیز دادن خراج بزرگی که مشتمل بر زر و جواهر بود تن در داد
 علاء الدین عمویش را بقتل رسانیده
لشکر کشی به ورنگل
 بر سریر سلطنت متمکن گشت - و در

سال ۳۰۳ هجری راجه اریس از ترقی روز افزون همسایه خود
 تلنگانه ترسیده علاء الدین را واداشت که از راه بنگال
 برای فتح ورنگل که دار السلطنه تلنگانه بود ره سپار شد ولیکن
 در حمله کامیابی و فیروز مندی دست نداد - بعد از گذشتن
 چهار سال راجه رام دیو روی از اطاعت پیچیده از دادن خراج
 انکار کرد باز فوج جسیی بسرگردگی ملک کافور که یکی از بندگان شاه
 بود بواسطه تفقه و بلا لطفتش به معارج اعتلا و منصب بزرگ
 رسید برخلاف راجه مذکور فرستاده شد - او پیش از رسیدن
 به دیوگری حصه بزرگ مهارا شتر را گرفت و از ان فتوحات

راجہ رام دیو چنان خوفناک گروید کہ از قلعہ خود بیرون آمدہ برای
 رفتن وہلی بالملک کافورتن در داد۔ وقتیکہ در انجا رسید ملاحظت
 ملوکانہ بر او مبذول گروید و بالقب شہنشاہی باز برای فرمان
 فرمانی دیو گری بحیثیت یکی از باجگذاران فرستادہ شدہ از ان
 زمان رام دیو بیچ وقت سرخو را از آستانہ اطاعت برتابید۔
شکر کشی ووم بہ ورنکل | وقتیکہ ملک کافور از دیو گری محبت
 بہ وہلی نمود خبر ناکامی حملہ اول

کہ بر ورنکل شدہ بود بکوش علاء الدین رسید۔ پادشاہ
 ملک کافور را برای تلافی ان شکست در سال ۱۳۱۸
 فرستاد او از راه دیو گری آمدہ حصہ شمالی تملنگانہ را تاراج
 کرد بعد از محاصرہ طولانی ورنکل را در تصرف خود آورد و
 راجہ انجا را مجبور کرد کہ فدیہ دادہ خود را آزاد نماید و خراج
 ہر سالہ را ہم بدہد۔ راجہ رام دیو در سال ۱۳۱۸ و فرزندش
 پس از مرگ پدر زمام حکومت را بدست گرفتہ از دادن خراج
 رو رو پیچید نتیجہ اش این شد کہ در سال ۱۳۱۸ با ملک کافور برای
 جنگیدن با او فرستادہ شد راجہ اسیر و بعد از ان کشتہ شد
 و مملکتش تا مدگل و رای پور کہ در جنوب واقع بود غارت گروید
 در سال ۱۳۱۸ راجہ ہاریالابرا در زین راجہ مذکور بلوی کردہ
 لشکر مسلمانان ساخلو دیو گری را بیرون کرد۔ قطب الدین بہار
 شاہ کہ بانشین علاء الدین بود بذات خود براو حملہ کردہ وی را

۱۳۱۸ فدیہ۔ اسیر کہہ ازا ذکر نے کی قیمت۔

۱۳۱۸ ساخلو گار دیو فوج جو ملک بین محافظت کیلئے رکھی جاتی ہے۔

اسیر نمود بعد از ان وجودش را از صفحہ زمین محو ساخت۔
فتوحات غیاث الدین تغلق - بعد از کشته شدن راجہ

ہارپالا خاندان یاد او

کہ یکسہ و بیست سال حکمران دیوگری بود بہ اتمام رسید۔
 وقتیکہ غیاث الدین تغلق بر سریر سلطنت نشست حالات
 دکن را در ہرج و مرج دید در سلطنت پسر بزرگ خود را کہ
 اسمش انغ خان بود برای اصلاح امور انجا فرستاد و شاہ الیہ
 در کارش تا ان وقت کہ بہ ورنگل رسید کامیاب بود و سد افغین
 شہر ورنگل را خوب مستحکم کردہ بودند ازین بہت محاصرہ ان طول
 کشید۔

اتفاقاً مرض مسری سختی در میان اردو و ظاہر شد۔ چند نفر از صاحب
 منصبان او با افواج خود رو بفرار نہادند۔ در انوقت کہ شاہزادہ
 ہر ای مراجعت لشکر خود سعی می نمود راجہ مذکور براوجہ کردہ
 تا دیوگری ونبال نمود در ان حملہ بسیاری از افواج شاہی کشتہ
 شد۔ وقتیکہ بعد از چہار ماہ از دہلی مدو سپاہ رسید او بیدر را
 فتح نمود و ورنگل را در تصرف خود آورد و راجہ مذکور را اسیر نمود
 بہ دہلی فرستاد و اسم ورنگل مبدل بہ سلطان پور گشت و بان
 شکست اسم خاندان کا کاتیا از صفحہ تاریخ محو گردید۔

انغ خان | وقتیکہ علاء الدین از دنیای فانی بہ عالم جاودانی منتقل

۱۰ ہجری و مرج۔ بے انتظامی۔

۱۱ ہجری۔ جومرض کہ ایک شخص دوسرے شخص میں سرایت کرتا ہے۔

۱۲ ہجری۔ اردو۔ کیمپ۔

الفخ خان به لقب محمد تغلق در ۱۳۲۵ که سریر سلطنت را به جلوه
 خود مزین ساخت و در اوایل حکومتش تا یک مدتی در مملکت
 یاسنج جا آشنوبی نبود و بعد از آن بواسطه ظلم و تلون مزاج شاه
 اهل ملک مجبوراً یاسنجی شدند و یکی از ایشان برادرزاده او بود.
 تغلق تا دکن و تبالش نموده وی را گرفت و زنده پوست از پیش
 کند. وقتیکه محمد تغلق در ۱۳۹۹ به دیوگری رسید از مشاهده
 آب و هوا و جای انجا اینقدر مجذوب شد که عزم مصمم نمود که آن
 را پای تخت خود قرار دهد و اسمش را مبدل بدولت آباد نمود.
 در انجا یک قلعه و منار را که هنوز دیده میشود بنا نهاد و یک
 راه بزرگی هم که راست به دهلی میرفت ساخت که طویش
 هفت صد میل بود و بر هر دو طرفش درختها قد کشیده بودند
 و اهل دهلی را حکم داد که به دیوگری هجرت نمایند در آن زمان
 دهلی یک شهر وسیع بود بالحققات و توابع ده میل قطر شهر بود و در
 نواح شهر قلعه ها و قصرهای پادشاهان قدیم واقع شده بودند
 و این کار آسان نبود که همه مردمانی که در میان دیوارهای شهر
 ساکن بودند بجای خود را گذاشتند و در همچنان شهری که مسافت
 بسیار داشت برای خودشان خانه جدید سازند ولی اهل شهر
 بر حسب فرمان خسروی مجبوراً به انجا هجرت نمودند هزارها بندگانی
 خدا و سفر تلف شدند و باقی ماندگان که بدولت آباد رسیدند
 بقسمی حالشان تباها بود که باز به دهلی فرستاده شدند و آن تدبیر

له یاسنجی شدن - باغی هونا -

له قصر - محل -

شاه بکلی ناکام گردید ولی با وجود این حال با زایل دہلی را بدو
آباد فرستاد و مراجعت داد۔

این قضیہ فاجعہ در زمان قحط واقع شد و در همان وقت شاہ
مثل اینکه میخواہد اہل دہلی مصیبت زدہ را مسخرہ نماید یکی از
دندانہای پوسیدہ خود را با شکوہ زاید الوصف در زمین
دفن نمود و یک مقبرہ خوشنما بر آن ساخت و این واقعہ
در ملک بیدر اتفاق افتاد۔

یاغی گری بادشاہان کرناٹا و تلنگانہ۔ در ۱۳۳۴ سالہ امارت

ہند و ہاکہ اسم

شان کرناٹا و تلنگانہ بود علم یاغیگری را بر افراشتند و ساخلو
مسلمانان انجا را بیرون کردہ مطلق العنان شدند راجہ کرناٹا
یک خانوادہ جدید سلطنت در ویجا نگر تشکیل داد و راجہ
تلنگانہ ملک ورنگل را پس گرفت و نیز گولکندہ را مجبور بہ
اطاعت نمودہ سلطنت خود را وسعت داد۔

یاغیگری در ولایت دولت آباد۔ در سال دوم شورش

در ملک بیدر ظاہر

ظاہر شد ولی ان بزودی مرتفع گشت در ۱۳۳۴ سالہم چند
نفر از انہا یک علم یاغیگری را در ملک گجرات بر افراشتہ
بودند در دکن پناہ گرفتند و قتیکہ خبر پناہ گرفتن انہا بگوشش

۱۴ امارت - ریاست -

۱۵ مطلق العنان - آزاد ہوجانا

۱۶ تشکیل دادن - ساختن -

شاه رسید فرمان خسروی شرف صدور یافت ان اعیان و معززان
 ملک را که یاغیها را پناه داده بودند اسیر نمایند ولی اوشان از اسخا
 فرار کرده بلدی نمودند و اسمعیل خان را که یکی از سرداران افغان
 بود شاه خود ساختند محمد قلعق به سمت جنوب لشکر کشی نموده یاغیها
 را شکست داد و پس از ان ایشان را مجبور به مراجعت به قلعه
 دولت آباد نمود. و وقتیکه او قلعه مذکور را محاصره می نمود بجهت
 شنیدن خبر شورش گجرات از محاصره دست کشید. در وقت
 مراجعت محمد قلعق مردم همه بینه و فیلهای وی را غارت کردند
 و بعد از ان حسن کنگو اعانت عسکری از اسماعیلخان و راجه
 تلنگانه یافته لشکر کشی به عماد الملک والی دکن که داماد شاه بود
 نمود و او را شکست داده بقتل رسانید پس از ان واقعه
 اسماعیل خان از سلطنت دست برداشت و بجای او حسن کنگو
 برای حکمرانی ان سامان منتخب شد. مشارالیه خانواده
 بهمنی را تشکیل داد و برای خود لقب علاء الدین اختیار نمود

تاریخهای عمده

در سال ۱۲۹۴ میلادی علاء الدین حمله به دکن نمود.
 در سال ۱۳۰۳ م لشکر کشی اول به ورنکل واقع شد.
 در سال ۱۳۰۷ م راجه رام دیو دیوگری یاغی گشت.
 در سال ۱۳۰۹ م حمله دوم به ورنکل شد.
 در سال ۱۳۱۵ م سلطنت خانزاده یاو او در دیوگری خاتمه یافت.

در سال ۱۳۴۴ م - شاهان کارناآت و تلنگانه یاعنی شدند -
در سال ۱۳۴۶ م ایل دیوگیری (دولت آباه) بلوی کردند -

باب سوم

(۳)

سلطنت بهمنی - احسن کنگو در اوایل عمر نوکر یک برهمن بنجم
دهلی بود آقايش امانت اورا خیلی
پسندیده وی را منظور نظر شاه گردانید و آخر الامر احسن کنگو
بواسطه مرحوم ملاطفت محمد تغلق به منصب سرداری عسکر رسید
وقیتکه اور در ۱۳۲۷ لکه در دکن بنیاد سلطنت خود را نهاد
به یادگار تفقد آقای خودش که برهمن بود لقب بهمنی برای
خود اختیار کرد - مملکتش از ملک براتنا کرشنا و از دریای
مغرب تا تلنگانه مشرق کشیده شده بود کلمه که رایای تخت
خود ساخت و اسمش را احسن آباد نهاد - احسن کنگو در ۱۳۳۸
از دنیای فانی به عالم جاودانی شتافت و فرزندش که
محمد نام داشت بر سریر سلطنت جلوه نمود - در اوایل حکومت
خود لشکر کشی بر راجه تلنگانه نمود و راجه قلعه گو لکنده و نیز
خزانه خود را که مشتمل بر هشتاد کرور روپیه بود با و داده صلح
نمود - بعد ازان بلا فاصله محمد از پادشاه و بیجا نگر طلبگار پول
شد ولی راجه مذکور بجای اینکه پول بدهد شکری را که مشتمل
بر سی هزار سوار و صد هزار پیاده و سه هزار فیل بود برای

له فارسی زبان مین پانچ لاکه کونیک کرور کچتے مین - ۱۰۰ پول - روپیه پیسے

جنگیدن با او بطرف شط کرشنا فرستاد و شهر مدگل را
 فتح کرد و همه جمعیت اسخارا بقتل رسانید. ولی همینکه محمد
 از رود تنگا پادرا عبور کرد راجه رو بفرار نهاد در حالیکه
 اردوی خویش را با هشتاد هزار مرد و زن و بچه گذاشت
 محمد اینها را قتل عام نموده راه ادونی را پیش گرفت و از
 اسخا لشکر کشی به ویجا نگر نمود. و بعد از محاصره ایک ماه آن شهر
 موافق خواهش راجه با وی صلح کرده به کلبه که مراجعت نمود
 در جنگ ۱۳۶۶ م که کرنا تک مکر بتاراج رفت و متجاوز از
 نیم ملیون هند و تلف شدند. در سال ۱۳۷۵ م محمد وفات
 یافت و فرزندش مجاهد شاه جانشین پدر شد میگویند که وی
 خوشکل ترین سلاطین آن خاندان بود و نیز جراتی تمام داشت
 مجاهد شاه لشکر کشی به ویجا نگر نمود که قلعه مستحکم با کاپور را که
 سمت جنوب دهار و واقع است در تصرف خود بیاورد
 و بعد از آن که کامرانی های متعدد با او دست داد و تالش
 ماه راجه را از جانی به جانی دنبال میکرد تقریباً شصت هزار
 نفر را که اغلب زنها بودند اسیر نموده لشکر خود را برگرداند در
 سال ۱۳۷۸ م در راه به دست عمویش که داود نام داشت
 بقتل رسید فیروز فرزند قاتل مجاهد شاه در سال ۱۳۹۷ م بر
 سر بر سلطنت نشست او کمالات بسیار و همت بے حد
 داشت و یک رصدخانه ساخت و نیز کشتیهای تجاری
 تشکیل داد به تجار فرمان خسروی چنان شرف صدور یافت

که بر هر بندری که برای تجارت میروند اگر زن خیلی خوشگل
 و مردم بسیار عالم و باهنر را بیا بند انهارا از انجا نزد شاه
 بیاورند و میگویند که در حرم او خوشکلهای سیزده ملت موجود
 بودند و با هر کدام از ایشان شاه بزبان خود او تکلم می نمود
 فیروز در هر چهار روز شانزده صفحه قران از دست خود میشت
 و او در حکومت بیست و پنج ساله اش بیست و چهار جنگ نمود
 اولین جنگ فیروز شاه از تحریک راجه و یجانگر شد زیرا که
 راجه مذکور برای پس گرفتن مدگل و راجور که در دو آب
 راجور واقع بودند سعی می نمود و این دو آب را چو سب
 جنگ دائمی میان ان دو سلطنت بود. یک قاضی و چند نفر
 از دوستان او شکلهای خود را تغییر داده مثل دخترهای رقاصه
 خودشان را جلوه دادند و پیش فرزند راجه رفتند و رقص
 با شمشیر نمودند و در ان بهانه همان تیغ های خودشان را
 در سینۀ شاهزاده فرو بردند و قیتکه این بلیه فاجعه بر راجه روی
 نمود در همان ساعت لشکر اسلام بر راجه شبخون زد و راجه رو
 بفرار نهاد و این جنگ راجه را بدان حد و بیست کرد
 روپیه مجبور ساخت فیروز در جنگ دوم بانلیپور را گرفت
 و شصت هزار دشمن را اسیر نمود. راجه انجا خزانۀ بزرگی
 به شاه تسلیم نمود و نیز داخل حصار دار السلطنه خود دشمن خود
 را راه داد. بعد جنگ های دیگر شد ولی خصوصاً ان جنگها که
 در اواخر سلطنت فیروز واقع گردیدند باعث تباهی مسلمانان
 شدند و عاقبت الامر هند و با چندین شهر را باز در تصرف خود
 آوردند مساجد مسلمانان را با خاک برابر کردند و ان قدر از

اہل اسلام بدست ہند و ہاتلف شدند کہ از سر ہای انہا سکو^{لہ} ساخته شد۔ بواسطہ ان بدبختی ہا فیروز زود مرد و بعد از وقت
او در سال ۱۴۲۲ م برادرش احمد شاہ بر سر بر سلطنت جلوس
نمود۔

احمد شاہ اول

احمد شاہ بلا فاصلہ برای پس گرفتن ان
ممالکی کہ برادرش از دست داده بود
اقدام بہ جنگ نمود و با افواج بزرگ از رود تنکا بد راجہ
کرد و با سختی بے رحمانہ در ہر سمت ہند و ہارا دنبال نمود۔
وقتیکہ عدو کشتہ ہا بہ بیست ہزار میرسد موقتاً توقف از
قتل و غارت نمودہ جشن ترقیب میداد و آخر الام راجہ را
بدادن خراج باقی ماندہ مجبور ساخت و بعد از ان لشکر کشی
بہ تلنگانہ نمود و در نکل رافع کرد و ہمہ بت خانہ را خراب کردہ
با سنگ و چوب شان مساجد ساخت پس از ان جنگ عنان
عزیمت را بطرف شمال تافت و در زمین بیدر شہر نوئی
تشکیل داد و اسمش را احمد آباد بیدہ نہاد و با امارت مالوا و
بر اہم جنگ نمود و فاتش در ۳۵ سالہم اتفاق افتاد۔

علاء الدین دوم

فرزندش علاء الدین جای پدر را گرفت
در اوایل حکومتش جنگی کہ در ان کامرانی
و فیروز مندی با و دست داد با امارت و بیجا نگر نمود و بعد از ان
حملہ بہ خاندیش کرد و دار السلطنہ ان برہان پور را در تصرف
خود آورد و قصر ہای انجا را با خاک برابر کردہ از ان فتوحات
مسلسل شمشیر اسلام دیوراج کہ راجہ و بیجا نگر بود و توقف کردہ

مجلس مشورت منعقد نمود. چند نفر از اهل مجلس ان همه شکست و تباہی هندوهارا نسبت به غضب خدا دادند بعضی دیگر بقضا و قدر و بعضی از ایشان گفتند که شکست هندوها بواسطه کامل بودن مسلمانان در هنر تیر اندازی و سواری بود. دیوبراج رای آخر را پسندیده دو هزار از اهل اسلام را که تیر انداز بودند ملازم خود ساخت و به علاوه ایشان شصت هزار تیر انداز دیگر هم بودند که خودش داشت و در ۳۳ ساله بان عسکر خود شکر کشی به سلطنت بهمنی نمود. مدگل را محاصره کرده و ان مملکت را تا حد ساعز و بیجا پور غارت کرد اگر چه در اوایل ان جنگ کامرانی با و دست داد اما بعد از آن اتفاقاً مجبور شد که با علاء الدین صلح به نماید و بدادن خراج سالانه تن در داد. در سال ۱۲۵۷م علاء الدین وفات کرد.

همایون فرزند احمد شاه همایون جانشین پدر شد. او ظالم و خونخوار بود و وقتیکه شراب خورده بر نیم کت خود دراز کشیده بود جمعی از ملازمانش او را بقتل رسانیدند و پس از ان محمد شاه دوم که نه ساله بود سریر آرای سلطنت گردید و در زمان طفولیت او امور مملکت در دست مادرش و یکی از وزرای ملک که محمد خوان نام داشت بود. وزیر مذکور لشکر کشی به کان کن نموده ان را در تصرف خود آورد از راجه و بیجا نگر گاو را هم گرفت و بعد از ان با افواج خود به سمت اریسا رهسپار گشت و کانداپلی و راجا ما هندری را ملحق به سلطنت بهمنی

سه تن در دادن. راضی ہو جانا. سه نیم کت. کوچ.

نمود. راجه اسخا در ان زمانی که قحط ملک را فرا گرفته بود سعی کرد که ان ولایات از دست رفته را باز بگیرد ولی محمود مجلاً لشکر کشی بر او نموده وی را شکست داد و سونای تمام را گرفت محمد شاه که در ان جنگ همراه بود کیفیت بتخانه کابنجیورام را شنید که دیوارها و سقفش از طلا ساخته شده است و بزودی باشش هزار سواره به ان سامان شتافت و بتکده مزبور را در تصرف خود آورد و پیش ازان که کسی برای نجات ان بنیاید همه مال اسخا را غارت نمود.

محمود غوان | محمود غوان نه صرف یک سردار بزرگی بود بلکه وزیر کامل و صاحب فراست هم بود و در ریاست

او مملکت به حد اعلائی وسعت رسید و ان از کان کن مسلی پتام و از طرف دیگر از رود زباده تا رود کرشنا کشیده شده بود محمود مملکت را به هشت ولایت تقسیم کرد و نیز اقتدار و الیایان ولایت را کم نمود و چندین اصلاحات دیگر را هم در نظم و شق حکومت داخل کرد. از جهت ان اصلاحات بسیار مردمان مقتدر از او متنفر شدند و در سال ۱۳۸۱ م مجلاً او با هم ساخته سرش را بریدند و تهمتی که به او زده بودند این بود که او با پادشاه اریسامکانشده خیانت کارانه داشت. ان واقعه فاجعه را متجاوز از یک سال هم نگذشته بود که محمد شاه دوم ندای اجل را لبیک گفت.

محمد شاه دوم | در سال ۱۳۸۲ فرزندش محمود ثانی بر تخت

سلطنت جلوس نمود اگر چه سی و هفت سال حکومت کرد
ولی شاه اسمعی بود و البیان ولایت متوالی هم علم یا غیرگی را
برافراشتند. و از استائۀ اطاعت سر تا فتنند.

در هم شکستن سلطنت بهمین | یوسف عادل شاه که پسر
خوانده محمود غوان و ترک

بود لقب شاه‌ی برای خود اختیار کرد و در ۴۸۹ هـ در ولایت
بیجاپور خاندان سلطنت عادل شاه‌ی را تاسیس نمود همین تهری
هندوی جدید الاسلام که باعث جو انگری محمود غوان شده بود
بفرمان محمود شاه دوم کشته شد و فرزندش احمد خیر قتل پدر
را شنیده یا غمی گشت و در ۴۹۰ هـ در ولایت احمد نگر سلطنت
جدیدی تشکیل نمود و در ۴۸۳ هـ عماد الملک والی برار خود
را مستقل اعلان داد. قاسم برید که بجای غوان وزیر شده بود
در سال ۹۲۱ هـ در سیدر سلطنت برید شاه‌ی را تاسیس
نمود. در آخر قطب قلی که حاکم گولکنده بود سلطنتی جدیدی بر پا
ساخت که منسوب به اسم خودش سلطنت قطب شاه‌ی است
و ان در سال ۵۱۲ هـ واقع شد.

تاریخهای عمده

- ۱ هـ اسمعی برائے نام
۲ هـ متوالی - پے در پے
۳ هـ پسر خوانده - مبتنی -
۴ هـ مستقل خود مختار - -

- (۱) در سال ۱۳۳۷ م حسن کنگو سلطنت بهمنی را تشکیل داد و فوت
 (۲) در سال ۱۳۸۹ م سلطنت عادل شاهی در سیجا پور تاسیس یافت
 (۳) در سال ۱۴۹۰ م سلطنت احمد نگر قائم شد
 (۴) در سال ۱۴۹۲ م سلطنت برید شاهی در پیدر پید اگشت -
 (۵) در سال ۱۵۱۲ م سلطنت قطب شاهی در گوکنده برپا گردید -

باب چهارم

(۵)
 سلطنتهای دکن | بعد از تقسیم شدن سلطنت بهمنی پنج امارت
 در دکن حادث شد و شاید از میان آنها

بیدر کو چکترین بود و حدود آن درست معین نشده و این را هم کسی
 نمی داند که در کدام وقت آن امارت از صفحه عالم مرتفع گشت
 و و والی اول خاندان برید شاهی به حیثیت نماینده پادشاهان
 سلطنت بهمنی ادعای حکومت نمودند و سوم این خاندان اول
 شخصی بود که برای خود لقب سلطان اختیار کرد و پادشاه هفتم
 آن خاندان در سال ۱۶۲۹ م حکومت می نمود -

حکومت برار | حد مملکت عماد شاهی برار در شمال کوهپای
 اینجا در ری بود و جنوب گوداوری - و

در طرف مغرب از دامن احمد نگر و خاندیش شروع شده مشرقش
 به ناکپور منتهی می شد - صرف سه پادشاه بران سلطنت فرمانروا
 کامل نمودند - و قتیکه پادشاه چهارم آن خانواده به تخت سلطنت
 نشست به حد بلوغ نرسیده بود و زیرش سلطنت را غصب
 نمود و در سال ۱۵۷۶ م حکومت مذکور در مملکت احمد نگر تحلیس یافت

گوکلنده آنکس که سلطنت خانواده قطب شاهی را در
 گوکلنده تاسیس نمود یک ترک بود و خود
 سی سال حکومت کرد. وقت مرگ او مملکتش از گوداوری
 تا کرشنا کشیده شد و خاکی که او از بهمنی ها و ویجا نگری ها
 گرفت داخل نصف مغربی مملکتش بود و نصف مشرقی را
 از راجه های تلنگانه گرفته سلطان قلی و عمر نود سالگی از دست
 فرزندش کشته شد و آن پادشاه نوهفت سال حکومت نمود
 و پادشاه سوم بعد از آنکه هفت ماه سلطنت کرد و طفولیت
 مرود ابراهیم قلی جایش گرفت در اوایل حکومت سی ساله او
 مملکت از ویجا نگر و پادشاهان بیجا پور و بیدر در زحمت افتاد
 ان سلاطین را وزیر ابراهیم که جاگادیو نام داشت محرک شد و
 او اخر سالهای حکومت او در فتح راجه مابندری و ملکی که در سمت
 شمال رود گوداوری تا شیشیکا گول بود گذشت و ممالک مذکوره
 را از دست هند و ها گرفت. بانشین ابراهیم محمد قلی هم ملک را
 بیشتر وسعت داد. ولایات گندی کوتا و کادا پاد و دیگر ملحقات
 و توابع را هم تار و پینار به سلطنت خود ملحق ساخت همین پادشاه
 بنیاد شهر حیدر آباد را نهاد و دار السلطنه خود را از گوکلنده بان
 سامان منتقل نمود.

در بیان سلطنت بیجا پور

مانند امارات دیگر دکن پوس
 عادل شاه هم ولایاتی ترا

از سلطنت های همسایه خود فتح کرده ملحق به مملکت خود نمود اینگاه
 که پادشاه مذکور ندای اجل را بلیک گفت ملکی که برای بنشین
 خود گذشت حد شمالیش رود نیرا و حد جنوبیش تنگابهارا و حد

مغربیش دریا و حد مشرقیش بیما و کرشنا بود. یوسف عادل
 شاه یک اعتناش ابدی را وصیت نمود زیرا که در او ایل حکومت
 خود مذہب شیعه را مذہب سلطنت خود اعلان داده بود
 و جهت ان اهل ملک بسیار دل تنگ شدند و نیز سلاطین
 همسایه اش با هم ساخته با او جنگیدند اما یوسف عادل شاه از
 تدابیر زرنگانه و عزم راسخ ملک خود را تحفظ نمود اما جانشینان
 وی به قدر او زرنگ و مدبر نبودند از خیالات واهی یا انتقام
 از خصم های خود ملک را پر از احزاب مختلف ساختند و خودشان
 هر وقت بیک حزب ملحق می شدند و ان حزبهات شنه خون
 یک دیگر بودند با مین ایشان و سلاطین احمد نگر قتال و جدال
 دائمی بود زیرا که می خواستند شولا پور و چند ولایت دیگری را
 که بر ساحل رود بیما بود در تصرف خود بیاورند.

سلطنت احمد نگر | پیشتر نوشته شد پدر آنکس که سلطنت
 خاندان نظام شاهی را در احمد نگر

تشکیل داد یک بر همین جدید الاسلام بود. عجب این است
 که چند نفر از پادشاهان احمد نگر او عای ده پاتری را که در برار
 واقع است با قوت شمشیر نمودند زیرا که در اینجا اجداد برهمن
 ایشان مستوفیان^۱ ارتبی بودند برهان پادشاه دوم ان خاندان
 خیلی مدارا با مذہب دیگری نمود و برهمنی را صدر اعظم خود مقرر
 کرد ولی مانند یوسف عادل پادشاه بیجا پور او هم خود را شیعه

۱۰ اعتناش - شورش

۱۱ مستوفی - محاسب

اعلان داده خطای فاحش نمود و نتیجه اش همان شد که امارت
 همسایه اش بخلاف او با هم ساختند. سر بازهای استیجاری خارجی
 میران حسین را که پادشاه پنجم انخاندان بود بقتل رسانیدند با آنکه
 سر بازهای مذکور ملازم وی بودند. قاتل بار ا قتل عام کردند و باز
 مذہب سنی را مذہب حکومت قرار دادند ولی در زمان شاه
 ششم اسمعیل سنی با هم افتادند بجهت این که وزیر اعظم مقتدر
 پادشاه خود را از مذہب جدید مہدوی اعلان داد آخر الامر ان نزاع
 های مذہبی قوہ حکومت را بہ قدری کم نمود کہ مقاومت حمله
 های دشمن خارجہ ممکن نبود و در سال ۱۵۳۱ رام راج راجہ و بجا نگر
 با پادشاه بیجا پور ساختہ دار الحکومہ احمد نگر را محاصرہ نمود و نتیجتاً
 پادشاه ہم در انجا حاضر بود و خصم او را مجبور کرد کہ التماس صلح کند
 قریب سی و پنج سال بعد از ان سلطنت مذکور مکرر در مذلت
 شکست افتاد و نتیجہ اش این شد کہ امارت احمد نگر مجبور بہ اطاعت
 بہادرشاه پادشاه گجرات گردید و ان اطاعت برای احمد نگر در
 جنگهای برابر مفید واقع شد در سال ۱۵۷۲ م ولایت مذکور بلحق
 بہ سلطنت احمد نگر شد. و قیتکہ سلطنت نظام شاہی خلی سربزر
 بود و ولایت اورنگ آباد حال و تمام زمین غربی برابر را دارا بود
 و نیز یک قطعہ زمین ساحلی داشت کہ میان خاک گجرات و بیجا پور
 واقع بود.

سلطنت بیجا نگر | امارت ہندوی و بیجا نگر در جنوب سہ امارت
 مذکور واقع بود. و قیتکہ شاہان بلالہ میسور

سہ سر باز ہائے استیجاری - وہ سپاہی جو غیر قوم کے ہوں -

شکست یافتند ان از کتم عدم بوجود آمد- امارت مذکور تا متجاوز
از دو بیست سال رو به معراج ترقی داشت- دو طرف مملکت
دریا بود و بجهت داشتن شخصت بندر تجارقی مالیاتش بسیار
بود- و راجه انجام میتوانست لشکر از امارت همسایه اش بیشتر
داشته باشد در او اوسط قرن شانزدهم میلادی رام راج
که شاه وقت بود لشکر کشتی به امارت بیجا پور نمود و بسیار از تو
ان را در تصرف خود آورد و نیز حمله به تلنگانه نمود و دار السلطنه
ان در نکل را محاصره کرد و راجه انجارا مجبور کرد که حصه بزرگی
از ملک خود را تسلیم نماید ولی ان همه کامیابی و فتحندی راجه
مذکور امارت بیجا پور او گو لکنده و احمد نگر و بیدر را خائف گردانید
و انها غم مصمم نمودند که اختلاف باهی را فراموش کرده بخلاف
و بیجا نگر با هم سازند و کم کم به جنگ با بین مذهب اسلام و هند
هند و منجر شد- رام راج که ان وقت هفتاد و سه ساله بود در جنگ
هندوی خود را برای اعانت خود طلبید و انها تا سرانندیب بودند
و فوج جیبی را که مشتمل بر هفتاد و هزار سواره و نود و هزار پیاده با
دو هزار فیل و یک هزار عراده توپ بود جمع کرد و سلاطین اسلام
هم تقریباً همان قدر لشکر به میدان نرم آوردند و در روز چهارم برج
دو کوه هلم جنگ بزرگی برکنارهای کرشنا نزدیک تالیکوتا
واقع شد و طرفین جنگ بسیار سختی نمودند بالاخره هند و هاکست
فاحش خوردند و راجه او شان اسیر شد و در ان جنگ یک کاک از
هند و هاکست شدند- پس از ان راجه را کشتند و میگویند که
تا دو بیست سال سراورا به یادگار جنگ هر سال نمایش
می دادند و ان نمایش در بیجا پور می شد بجهت ان شکست

قوه هند و باکلی در دکن شکست خورد و لی فاتحین فایده از آن
 نبردند چون خطر عمومی رفع شد باز اختلاف با همی نشان ظاهر گشت
 و همین اختلاف او شان را انگذاشت که فایده به برند و نتیجه اش
 این شد که ملک در دست خوانین کوچک افتاد و پاره پاره گردیده
 به ارباب پهلای کوچک منقسم شد

تواریخ مختصر

در ۱۵۷۲ م برابر محق به امارت احمد نگر گردید
 در ۱۵۶۵ م جنگ تالیکو تا واقع شد

باب پنجم

(۵)

فتوحات مغولها | باز سلاطین اسلام با هم جنگیدند و هر یکی از
 ایشان می خواست که حتی الامکان بجهت
 ملک همسایه اش را کم بکند و هر سال ده های آباد را غارت می کردند
 یا آنها را آتش می زدند - بجهت ان اغتشاش که در دکن بود و اکبر
 شهنشاه هند که مدتها منتظر بود موقعی یافت که در امور انجام داده کرده
 فتوحات خود را توسیع دهد در ۱۵۷۵ م برهان برادر مرتضی نظام
 شاه که پادشاه چهارم احمد نگر بود خواهش از وی نمود که مدد کند
 تا برهان بتواند برادر ملی عقل را تابع خود سازد - اکبر فوجی را

۱۵ خوانین - امراء -

۱۶ اربابی - زمینداری

از مالو افرتا و ولی کامیابی باو دست نداد هشت سال بعد
 برهان شاه که در گرفتن تخت احمد نگر کامیاب شده بود از دنیای
 فانی به عالم جاودانی شتافت و آن وقت فرزندش بهادر شاه
 به حد بلوغ آن رسیده بود به جهت همین چهار مدعی سلطنت پیدا
 شدند و هر یکی از ایشان آماده بود که با قوت شمشیر ادعای خود
 را ثابت بنماید یکی از ایشان که پای تخت را در دست داشت
 از شهنشاہ مغول اعانت عسکری خواست و شاهزاده مراد که
 فرزند شهنشاہ اکبر بود از گجرات به ان سامان شتافت و فغانا
 هم از مالو - هر دو لشکر نزدیک احمد نگر با هم متصل شدند و لشکرگاه
 ایشان چند میل از دار الحکومه فاصله داشت ولی پیش از رسیدن
 شان به دار السلطنه حزبی که اعتماد بر اعانت عسکر مغول داشت
 داشت دار السلطنه را از دست داد و چاندنی بی ان را در
 تصرف خود آورد.

چاندنی بی | چاندنی بی شاهزاده خانم احمد نگر یکی از زنه های
 حکمران مشهور هندی بود و در ۱۶۷۷ م با عادل

شاه ملک بیجا پور عوسی کرد و ان وصلت به جهت این شد
 که ان اتحاد مسلمانان که بر خلافت و بیجا نگر شده بود مستحکم گردد -
 و قتی که عادل شاه فوت شد چاندنی بی مراجعت به احمد نگر نمود
 و چون در ان زمان پسر برادرش بهادر شاه طفل بود او
 به حیثیت نائب شاه حکومت می نمود - و قتی که افواج مغول انجا
 رسیدند چاندنی بی مابین بیجا پور و سرداران که از حزبهای مختلف
 در احمد نگر بودند صلح داد و به قدری به مقصود خود نایل گردید
 له نایل شدن - کامیاب هونا -

که وقتیکه سرداران برای اعانت او به افواج بیجا پور ملحق می
 شدند یک جیشی صفت لشکر مغول را شکسته خود را به دارالطنف
 رسانید و بواسطه ان واقعات شاهزاده سراسیم گشته مجبور
 شد که شهر را محاصره بنماید. دومرتبه شاهزاده مراد نقب زد و
 مدافین بر نقب او نقب زدند و تدبیرش فائده نخبشید
 ولی از نقب سوم که محاصره زدن اتری بخشیده شد و سوراخ
 بزرگی در دیوار قلعه انداخت و نیز مردمانی را که در حصار قلعه
 همان جا مشغول نقب زدن بودند سوزاند. بواسطه ان کامیابی
 خصم مدافین قلعه بقدری خائف شدند که نزدیک بود جای
 خود را گذاشته فرار نمایند و راه باز شده را برای محاصره
 بگذرانند ولی چاند بی بی کاملاً مسلح شده شمشیر در دست خود گرفته
 به انجا شافت و مردم را برای انجام دادن و طیفه خودشان طلبید
 در حالیکه صورت او در نقاب مشهور بود و حضور و استغاثه او
 در انجا بقدری در ساخلو قلعه موثر شد که با وجود آنکه دشمن میتوانست
 همه طور ضرر برساند نرسانید و شبانه فرار کرد و روز دیگر سوراخی
 را که در دیوار قلعه بود درست کردند آنگاه اعانت عسکری از
 بیجا پور هم رسید. آخر الامر چاند بی بی درین خیال افتاد که
 ایاتاچه مدت اومی تواند اعتماد بر وفاداری متحدین با خود بکند
 پس شرایط صلح شاهزاده مراد را قبول کرد و ولایت برار
 را تسلیم به شهنشاه هندی نمود. در همان سال بعد از ان واقعه
 وزیر چاند بی بی محمد خان بر خلاف او مکر کرد و از شاهزاده مراد

اعانت عسکری خوارت - شاهزاده مذکور پادشاه خاندیش که
 با جگزار اکبر بود متحد شده با افواج جمعی به ان سامان روان
 شد - در ان وقت امارت بیجاپور و گوکنده طرفدار سلطنت
 احمد نگر شدند و جنگ سخت تا دو روز بر کنار رود گو داوری واقع
 گردید ولی هر دو طرف ادعای فتح نمودند و مزید بر ان بخشی
 ما بین شاهزاده مراد و خانانان پیدا شد و ابو الفضل در عرض
 شاهزاده مذکور سردار عسکر گردید - در اواسط ۵۹۹ هـ م اکبر
 هم به انجا رسید و پیش از رسیدن او به رود نر برد دولت آبا
 و قلعه های دیگر تلها را مغول ها گرفته بودند و چون اکبر به رود تاپتی
 رسید عسکری را بسر کردگی شاهزاده دانبال و خان خانان
 برای حمله به احمد نگر فرستاد و در ان وقت هرج و مرج در
 در امارت مذکور پیدا شده بود و همان سردار جمعی که برای
 اعانت چاند بی بی در محاصره اول آمده بود حالا او را محاصره
 می نمود و همینکه مغول ها رسیدند رو بفرار نهاد - استکالات
 دیگر هم مانع از مزاحمت مغولها شد از این جهت چاند بی بی
 برای خود مفید خیال کرد که گفتگوی صلح بنماید - وقتیکه ان گفتگو
 جاری بود چند نفر از افواج او به اشاره خصمهایش حمله بر
 اطاق او نموده وی را بقتل رسانیدند - ولی برای ان خیانت
 از ان سر باز با انتقام سخت گرفته شد - در مدت قلبی سوراخ
 در دیوارهای قلعه انداختند و مغولها از ان راه در شهر داخل
 شدند و مدافعین را قتل عام نمودند و ان پادشاه نوجوان

را که در دست شان گرفتار شده بود اسیر کرده به قلعه که بر تپه از
گوالبیار بود فرستادند. پس از آنکه سفرای سلاطین بیجاپور و
گوکنده رسیدند اکبر و خیر شاه بیجاپور را برای شاهزاده
دانیال عروسی نموده لاله پهل هندوستان پیش گرفت و جهت
مراجعت او این بود که فرزند بزرگش سلیم رقتاریا غیاثه داشت
مغلوبیت امارت احمد نگران را در تصرف مغولها نیاورد
ولی اکبر امارت مذکور را یک ولایت از ملک خود نامیده بود
چون او مراجعت به هندوستان نمود ملک عنبر که حبشی
بود عنان حکومت را در دست خود گرفت و یکی از اقربای
سلاطین آخر احمد نگر را بر تخت سلطنت نشاند و دار السلطنه
نوی در کرکی تشکیل داد. محل مذکور حالا مشهور به اسم اورنگ آباد
است. ان صدر اعظم حبشی که تا بیست سال جلالتین سلطنت
متنزهت^۱ سلاطین احمد نگر شده بود نه تنها مدبر بل شهرت بود
بلکه سردار بزرگی هم بود او را تو در مل دکن باید گفت بسیار
کارهای ملک عنبر که برای رفاه عام کرد و طریقه را که در
مالیات^۲ رواج داده بود و تا کنون جاری است فهم و تدبیرش
را ثابت میکند. در آن جنگها که با مغولها میکرد از خدمات سردار
مرهت فائده بزرگی برود در همان عسکر نظام شاهي ساهو جی
که پدر سیوا جی بود شهرت حاصل کرد ملک عنبر از نزاع

۱ تپه - ٹیلا یا پہاڑی -

۲ محل - مقام - جائے -

۳ جلالتین - محکم رسی - متنزهت - متزلزل - مالیت - مالگزاری -

با همی سرداران مغول فائده گرفته بر او شان حمله کرد و مکرر شکست کامل داد. یک وقت تا برهان پور و نبال شان نمود و احمد نگر را باز در تصرف خود آورد.

پاس جهانگیر در جنگ احمد نگر - در سال ۹۷۰ م شهنشاه جهانگیر سعی بزرگی کرد که امارت

احمد نگر را باز فتح بکند و فرمان خسروی شرف صد دریافت که سه عسکر به دکن رهسپار بشوند. اسد اللہ خان را از گجرات و شاهزاده پرویز و خان جهان لودی و راجه مان سنگ را از خاندیش و برار فرستاد که در همان وقت یورش لشکر دیگر حمله به احمد نگر بکنند. اسد اللہ خان قدری زود تر از دیگران رفت و ملک عنبر هم بلافاصله افواج خود را حرکت داد. توپخانه او از توپخانه خنیم قوی تر بود و سوارهایش چابک تر. متصل به جناح و خلف دشمن دو میزد و راه مخابره و آذوقه شان را میسوزید. ناگهان حمله میکرد و غارت خوبی میبرد. از آن نوع جنگ و پیکار اسد اللہ خان به قدری خسته شد که برای مراجعت عزم مصمم نمود و آن سهو بزرگی بود که از او صادر شد. و نیز تدبیر جنگی که ملک عنبر اختیار کرده بود وی را سراییمه تر گردانید. ملک عنبر خلف خصم را بجلی تپاه ساخت و او را مجبور کرد که مثل فراری تا پناه گاه نگوید یعنی سلسله کوه و جنگل بلغانه برود.

۱ رهسپار شدن - روانه هونو -

۲ جناح - عین دیار -

۳ خلف - عقب -

در جهان وقت شاهزاده پرویز و خان جهان لودی داخل
 ملک ملک عنبر شدند ولی کیفیت شکست هم کار خود اسد الله
 خان را فهمیده ایشان هم مراجعت خود را به برهان پور
 فصل عاقبت اندیشانه خیال کردند تا آنوقت ملک عنبر پیوسته
 در جنگ با کامیاب فیروز مند بود ولی دیگر به آخر رسید
 و از جهت کامیابی که به او دست داد دشمنان در ملک او پیدا
 شدند و دیگر حلیفانش از وی حسد بردند - در سال ۱۰۱۸ م که
 شاه جهان شاهزاده دوم جهانگیر داخل ملک دکن شد امارت
 بیجا پور را به آسانی مجبور به جدا شدن از ملک عنبر نمود و او هم طوعاً و کرهاً
 اطاعت شاهزاده مذکور را قبول کرد و نیز قلعه احمد نگر و ولایات
 دیگری را که از دست مغولها گرفته بود پس داد ولی چهار سال
 بعد باز آغاز به حمله نمود و ساخلو مغول را تا برهان پور عقب نشاند
 و شاه جهان مکر به ان سامان فرستاده شد که ملک عنبر را
 مجبور به اطاعت نماید اما پیش از رسیدن شاهزاده به مالوا
 وی از رود نریندا عبور کرد و نواحی مندورا ایش زود بالاخره
 از جهت پیش آمدن شاه جهان مجبور به مراجعت گردید و در
 یک جنگ بزرگی که بعد از ان بزودی واقع شد ملک عنبر را
 شکست کامل دست داد - در ان شکست وی را هنر عظیمی
 روی نمود و به دادن مبلغ زیادی و چند ولایت دیگر تن در داد
 و در سال ۱۰۲۸ م جان خود را به اجل سپرد - بعد از ان آنچه در

له هم کار - شریک -

طوعاً و کرهاً - مختاراً یا مجبوراً -

باب جنگهای مغولها در دکن می شنویم واقعه سال ۱۱۰۰ میلادی است وقتیکه خان جهان لودی یکی از سرداران شاه جهان یاغی شد و راه دکن پیش گرفت و از پادشاه احمد نگر التماس عسکری نمود. در آن زمان امارت احمد نگر هنوز بزرگترین امارت دکن بود ولی آن صدر اعظم بزرگ یعنی ملک عنبر که خیلی از قوه گذشته سلطنت مذکور را باز بجای خود آورده بودند ای اجل را بیک گفته و زمام حکومت در دست یک پادشاه احمق و ضعیف الرای که مرتضی نظام شاه نام داشت بود و در آن زمان محمد عادل شاه در بیجاپور سلطنت می نمود و پدرش ابراهیم عادل شاه در آن وقت که عنبر مرد و از دنیا رفت فانی به عالم جاودانی شتافت و دار السلطنه که تشنگی عظمت عمارات عمومی آن مشهور بود برای جانشینان خود گذاشت و خزانه هم پر بود و نیز وقت مرگش عدد افواج به دو لاکه سیصد بود. عبدالقدیر قطب شاه پادشاه گولکنده مملکت خود را از گرفتن ملک تلنگانه بتدیر بچ خوب توسیع می داد. پس شهنشاهی مغولها در دکن اسمی بود صرف نصف حصه خاندیش و یک حصه ولایت برادر در تصرف آنها باقی ماند.

یاغیگری خان جهان لودی | وقتیکه خان جهان لودی علم خود سری را برافراشت

شاه جهان برای جنگ با او بذات خود سرداری افواج بزرگی را نمود و در برهان پور توقف کرده سه دسته لشکر برای حمله به

امارت احمد نگر فرستاد. خان جهان به امارت بیجا پور فرار کرد ولی نمی توانست که محمد عادل شاه را برای شرکت با خود آماده سازد و اخیر الامر مجبور شد بر اعانت احمد نگر تکیه نماید. در آن اثنا مرتضی نظام شاه از لشکر مغول در فشار سخت بود و دوسو دارمهره او با دشمن ساخته بودند باین حال مرتضی نظام شاه در دولت آباد لشکری را فراهم کرد و با دشمنی که لشکر زیاد داشت جرات به جنگ نمود و آن جنگ در کتهای نزدیک دولت آباد واقع شد شکست یافت و مجبور شد که مراجعت به قلعهای خود نماید. در آن وقت خانجهان بطرف شمال فرار کرد ولی گرفتار گردید و کشته شد.

اطاعت احمد نگر | شاهجهان برای جنگیدن با مرتضی نظام شاه لشکر خود را بسیار نمود و در آن زمان

امارت احمد نگر در پنجه قحط شدید گرفتار و بعد از قحط مرض مسری رونموده بود. بواسطه آن عدد زیادی از مردم تلف شد و همه ولایت آن سامان از سکنه خالی شد. مرتضی نظام شاه یقین کرد که آن همه اشکالات بواسطه غلط کاریهای صدر اعظم وی پیدا شد پس او را از منصب وزارت معزول گردانید و در عوض او فتح خان فرزند ملک عنبر را از حبس رها نموده مکرر وزیر خود ساخت پادشاه بیجا پور از کامیابی مغولها خائف گردید و برای مدد سلطنت همسایه اش فوجی فرستاد.

فتح خان که از مصدمات گذشته در دناک بود با آقای

۱۰ فشار - دباؤ -

۱۱ کتل - پهاڑی راست

خود مکر کرد و او را کشته تمام امور سلطنت را در دست خود گرفت
و به مغولها پیغام داد که برای اطاعت حاضر م و خراج بزرگی
میدهم بشرطیکه شاه زاده افضل را به تخت نشاندند خراج گذار خود
دانید مغولها هم پیغام او را بامیل قبول کردند-

جنگهای مغول با سیچاپور
بعد از آن لشکر مغول حمله بر امارت
سیچاپور نمود و پادشاه به دار السلطنه

رانده شد و گفتگوی صلح را بهانه نموده خود را محفوظ ساخت و
آصف خان سردار مغولها را که بر در سیچاپور رسیده بود از
وعده های متعدد و مکرهای مختلف فریب داد تا اینکه امراض
مُسرّی و تحط در اردوی مغول کار خود را کردند و از آن جهت
آصف خان از محاصره دست برداشت - در آنوقت شاهجهان
مراجعت به دہلی نمود و تمام نظم و نسق مملکت دکن را در دست
مهابت خان گذاشت - مشاراً الیه با فتح خان که در سال بعد
پایغی شده بود جنگید و او را مجبور به اطاعت نمود و پس از آن
فتح خان در ملازمت مغول داخل شد و طفلی را که مشاراً الیه بر تخت
نشاندند بود اسیر نموده به گوالیار فرستادند و پادشاه سیچاپور
در آنوقت تنها ماند ولی مهابت خان نمی توانست به او کاری
بکند - مهابت خان پرنده را محاصر کرد اما مجبور به مراجعت
به برهان پور گردید و دیگر از جنگ دست کشید - در همان
سال مشاراً الیه را به دہلی طلبیدند چرا که دکن میان دو حکمران

۱۰ مکر سازش

۱۱ بکسی کاری کردن - برضات کسی کاری کردن -

تقسیم شده بود یعنی خان دوران و خان زمان - سا بهوجی بوسلا
 که در خدمت ملک عنبر به منصب اعلیٰ رسیده بود یک
 مدعی دروغی سلطنت را بر تخت احمد نگر نشاند و در پس گرفتن
 ان ولایات که از دار السلطنه تا دریا کشیده شده بود کامیاب
 گردید - باز در ۳۳۰ ع لرم شاه جهان لشکر زیادی را به صوب
 وکن گسیل داشت و سا بهوجی از اعانت به ان مدعی دروغی دست
 برداشت و نتیجه ان این شد که در ۳۳۱ ع لرم امارت احمد نگر از صفحہ
 عالم محو گشت -

اطاعت بیجا پور و گو لکنده - در ۳۳۶ ع لرم محمد عادل شاه
 بیجا پور بعد از مرگ احمد نگر فتحی

اطاعت نمود و به دادن شش کرور روپیه خراج سالانه تن در داد
 ولی حصه از ولایت احمد نگر را یافت - به او اذن دادند که سا بهوجی
 را ملازم خود باز و دوران جنگ پادشاه گو لکنده را هم
 بدادن خراج سالانه مجبور کردند -

پس از ان تا بیست سال امارت بیجا پور با مغول ها صلح داشت
 دوران وقت پادشاه انجا در فتوحات امارت کوچک هند و با
 مشغول بود و ان امارت در سلطنت و بیجا نگر که بتاراج رفته بود
 حاوت خده بودند و نیز دار السلطنه خود را از قصور و مساجد و مقابر

زینت داد و پادشاه گو لکنده هم با او دوستی پیدا کرد - و خراج
 سالانه را مرتباً می رساند تا اگر با مغول ها جنگی اتفاق افتد از وی
 مدد یابد و شاه جهان هم چستی نداشت که از ان دو بله اطمینان

شود ولی در ۶۵۰ م شاهرزاده اورنگ زیب والی دکن مقرر شد
 و او فوراً بفکر تدبیری برآمد که امارت بیجاپور و گوکنده را ملحق بسلطنت
 مغول بسازد. بعد از مدت کمی موقع یافت - در آن زمان وزیر
 تاجر الماس فروش ایرانی وزیر عبدالله قطب شاه گوکنده شد
 و فتنه اش محمد امین بواسطه رفتار جاہرانه و سخت خودش پادشاه
 را از خود ولتنگ ساخت - میرچله موفق نشد که فرزند خود را از
 غضب شاهای رباند و آخر الامر الماس مدد به اورنگ زیب نمود
 شاهرزاده مذکور اذن از پدر خود گرفته به صوب حیدرآباد روان
 شد و پنهان نمود که همراه فرزند خود سلطان محمد می روم زیرا که
 با دختر برادر م شاه شجاع والی بنگال عود می شود - از این
 جهت عبدالله شاه هیچ از خود محافظت نمود و شهر حیدرآباد
 به آسانی در دام صیاد افتاد و عبدالله شاه به قلعه گوکنده که
 بر تپه واقع بود فرار نمود و در آنجا پس از مقاومت کمی مجبور
 شد که شرایط سخت شاهرزاده اورنگ زیب را قبول کند که
 دختر خود را به سلطان احمد بدهد و در چهارش بدادین ولایتی
 و مبلغ بیست کرور روپیه تن در داد و وجه مذکور جزو حساب
 خراج سالانه شمرده شد و نیز راضی شد که خراج باقی را در مدت
 دو سال بدهد اما شاه جهان یک حصه از خراج نقد را تخفیف
 داد و میگویند که میرچله الماس کوه فور مشهور را به شاه جهان
 پیش کش نمود و او را راضی برای لشکر کشی به دکن ساخت
 حمله بر امارت بیجاپور | مقصود دیگر تدبیر حریصانه که

اورنگ زیب داشت امارت بیجاپور بود۔ در ۱۵۶۵ م
 محمد عادل شاه جان خود را به اهل سپرد و فرزندش علی که نوزده
 ساله بود اطاعت فہمشاہ دہلی را نہ نمود و ازان جہت اورا
 حرام زادہ گفتند و اورنگ زیب حملہ بر سلطنت وی نمود
 اگرچہ کہ لشکر علی ہنوز زیاد بود ولی بجلی حاضر نبود کہ مقاومت
 حملہ را بکند۔ اورنگ زیب ولایت بیدر را بہ آسانی فتح کرد
 و لشکر کشی بہ دار السلطنہ نمود۔ از جہت خوش بختی بیجاپور خبر
 ناخوشی شاہجہان بہان وقت رسید و اورنگ زیب بطرف
 دہلی شتافت کہ ادعای تخت سلطنت را بنماید۔

بظہور آمدن قوت مرہتہ | در بہان زمان یک سلطنت

تازہ از مرہتہ در دکن بوجود

آمده بود۔ اطلاع اول ما از ایشان این است کہ در اواخر
 قرن شانزدہم در ملازمت لشکر بی امارت احمد نگر و بیجاپور
 داخل بودند و در خدمت ملک عنبر چندین نفر از مرہتہ ہا بہ
 منصب اعلی رسیدند و یکی از ایشان مالوجی بوسلا
 سردار پنج ہزار سوار بود و پادشاہ بیجاپور بہ او پونہ و سوپا و
 جاہای دیگر را تمول داد و فرزندش ساہوجی بود کہ کیفیت
 او پیش از این بہ تحریر پیوست کہ چگونہ در سال ۱۶۳۴ م ادعی
 دروغنی را بر تخت سلطنت احمد نگر نشاند پس ازان مشارالہ
 در ملازمت بیجاپور داخل گردید و در لشکر کشی بہ کرناٹک و
 عسکر شد و در صلہ خدماتش بہ او تمول بزرگی در میسور دادند

که سیراد بنگلور بهم در آن شامل بود فرزند ساهوجی سیواجی بود که در ۱۶۲۹ م از کتم عدم بوجود آمد.

سیواجی سیواجی را در ولایت پونه به یک الله بر همین پیش

سفیدی داده بودند و در اوایل عمر خود در سواهی
 و استعمال اسلحه ماهر شد و وقتیکه او شانزده ساله بود جماعتی از جوانان
 متصوّر مثل خودش را فراهم نمود و برای شکار میرفت و حمله با کرده
 غارت می نمود و در عمر نوزده سالگی پیش از پیش متصوّر شده
 قلعه توانای بیجا پور را در تصرف خود آورد و آن بر تپه واقع شده
 بود و استحکام هم داشت و بیست میل دور از پونه بود. امارت
 بیجا پور محل مذکور را در دست یک محصل مالیات گذاشته
 بود زیرا که آن از دار السلطنه خیلی فاصله داشت و نیز هوای
 آنجا خوب نبود پس از آن سیواجی اقدام نمود به استحکام ساختن
 تلهای همسایه خود و در آن زمان امارت بیجا پور در افتوحات
 جنوب دکن مشغول بود و بسبب آن نمی توانست به او کاری
 بکند صرف اعتراض به پدر سیواجی نمود ولی سیواجی اعتنا نکرد
 معلوم نیست این بے اعتنائی بمیل پدر بود یا نه. مشاّر الید محل
 تیولهای ساهوجی را گرفت و آن را در تصرف آوردن دو
 قلعه کوهستانی دیگر صرف نمود. قلعه های مذکور بر تلهای واقع
 بودند و اسم یکی از آن ها سنگار بود که نزدیک پونه واقع شده
 و دیگری را پرند هارمی نامیدند تا آن وقت سیواجی کار خود را
 بخاموشی و بدون خون ریزی انجام می داد اما چندی نگذشت

له الله - اتالیق - له محص - نامور له دض - آمدنی -

که یک قافله خزانۀ شاه را در ولایت کانکن زد و ازان کار خود را آشکارا نمود و پس ازان بلا فاصله چند قلعه عمده کوهستانی سواحل را گرفت. و قیثکه سیواجی در ان کار مشغول بود یکی از سردارانش بر والی مسلمان کلیان غفلتاً حمله نمود و علاوه بر این که ان شهر را گرفت والی را مجبور به تسلیم نمودن قلعه های خودش سم نمود ازان جهت پادشاه بیجاپور به غضب آمد و ساهوجی را مصلحاً احوال پرسید و با اخره او را گرفته در زندان انداخت. گرفتن ساهوجی به مکر یکی از سرداران مرهته به عمل آمده بود و بعد ازان پیغام به سیواجی فرستاد که اگر تو در فلان مدت تسلیم نشوی راه دخول زندان با سنگ و خشت مسدود خواهد شد. سیواجی ازان پیغام خائف گردید و التماس به شاه جهان نمود که او را در ملازمت خود داخل بکند و داخل شده سردار پنج هزار سوار گشت و نیز پدرش از زندان رهایی یافت اما ساهوجی تا چهار سال در بیجاپور معطل ماند و در ان زمان فرزندش کاری نکرد. بجز و بکه پدرش از بیجاپور رها شد او تدبیر فتوحات خود را تجدید نمود. و قیثکه در سال ۱۶۵۸ م اوزنگ زیب با پادشاه گوکنده می جنگید سیواجی برخاک مغولها حمله کرد و وقتاً بر شهر جو ز مهاجمه نموده مال غنیمت خوبی

برد.

فتوحات سیواجی | باز سیواجی آغاز به غضب کرد: ن زمین بیجاپور نمود و در ان وقت

له زدن - غارت کرنا - ۱۶۵۸ مسؤل - ذمه دار

پادشاه بیجا پور کاملاً خطر خود را احساس کرده لشکر زیادی را
 به سرکردگی افضل خان فرستاد. مشاراً الیه هیچ کاره بود
 و باین حال تکبر هم داشت و خیال کرده بود اگر صرف افواج
 خود را به خصم نمائیش بدهد وی مجبور به اطاعت خواهد شد
 سیواجی هم مشغول تدبیرات موافق حال او بود و خود را آفا
 جلوه داده خواهش تسلیم شدن نمود. افضل خان سردار
 برهمنی را که در خدمت او بود فرستاد که شرایط تسلیم شدن
 را تصفیه بکند ولی سیواجی با او ساخت و برهن مذکور افضل خان
 را به آسانی فریب داد که بایک لاکه به قلعه کوهستانی پرتاب
 گره برود تا به سیواجی اطمینان بدهد که پادشاه بیجا پور او را بخشیده
 است. در آن ملاقات که با سیواجی اتفاق افتاد افضل خان
 کشته شد و پس از آن لشکر سیواجی که در جنگهای نزدیک پنهان
 و آماده بود مهاجم بر مسلمانان ناغل نموده آنها را مقتول و
 منهزم ساخت. سیواجی از فتح مذکور جری شده حمله بر تمام ملک
 سواحل نمود و امارت بیجا پور باز زیادتر لشکر فرستاد که
 پیش آمدن سیواجی را مسدود سازد و در این بیج جای شمه
 نیست که مشاراً الیه در قلعه پناهنده محصور شده بود ولی او در
 یکی از شبهای تاریک از انجا فرار نمود و قتیکه محاصره بین
 شاه و سیواجی می کردند به امید اینکه او زود و اطاعت را قبول خواهد کرد
 ان وقت پادشاه بیجا پور بذات خود سرداری لشکر را نمود
 پیش از اختتام ان سال یعنی ۱۶۶۰ اغلب جاهائی را

له منهزم فرار هو جانا - له شادی کردن - خوشی کرنا -

که سیواجی فتح کرده بود پس گرفت ولی نمی توانست به همان
 قسم فتوحات خود را جاری بدارد چرا که سردار حبشی که
 صید می جوهر نام داشت در ولایت کرنا تک علم یا عیگری
 را برافراشت و در آن مدت دو سال که پادشاه مذکور به آن
 طرف مشغول بود سیواجی چندین ولایت را که پیش از آن
 فتح کرده بود باز در تصرف خود آورد. بالاخره در اختتام
 سال دوم به توسط ساهوچی مابین شان صلح شد و تمام
 ساحل کانگن را که از کلیان تا گوا بود به سیواجی دادند
 و نیز ولایتی از کوهستان ساحل مغربی را که ۱۵۰ میل
 طول و ۱۰۰ میل عرض داشت با و سپردند. در آنجا سیواجی
 میتوانست هفت هزار سواره و پنجاه هزار پیاده نگاه بدارد
 حالات سیواجی بر این بیان کردن در اینجا لازم نیست اگر چه
 همان او باعث تباہی امارات گولکنده و بیجا پور شد.
 سیواجی میخواست به هر قسمی که بشود مملکت خویش را تو سیم بدین
 و یک سلطنت بزرگ هندورا برپا سازد و در تحصیل مقصود
 خود با کسی وفای نمود. گاهی بر امارات بیجا پور و گولکنده حمله
 کرده انهارا مجبور می ساخت که ربع مالیات ملک یا یک خراج
 سالانه به او بدهند و گاهی حمله بر خاک مغول هامی کرد و بعضی
 وقت بر خلاف سلاطین دکن افواج خود را با مغول هاشریک
 می نمود و گاهی اینطور می شد که بر خلاف مغول با امارات
 دکن می ساخت تا اینکه در سن ۹۰۰ میلادی جان خود را به
 اجل سپرد و وقت مرگ عمرش پنجاه و سه سال بود.
 اورنگ زیب دکن | سه سال بعد وقتیکه اورنگ زیب

شهنشاه هند بود در اجپوتها و نیز مخالفان دیگر شمال هند و ستا
 را مغلوب نموده عزم مصمم کرد که دکن را در تصرف خود
 بیاورد اول بطرف بیجاپور و گولکنده منعطف گردید و به برهان
 پور آمده فرزند خود معظم را برای لشکر کشی بر امارت مذکوره
 فرستاد که اول به بیجاپور و بعد به گولکنده حمله نماید اگر چه
 شاهزاده مذکور در سعی های خود بر خلافت بیجاپور کامیاب
 نشد ولی ابوالحسن پادشاه گولکنده را مجبور کرد که التماس
 برای صلح به نماید و چهل کرور روپیه و بعضی از ولایات خود
 را داده صلح نمود. این واقعه در ۸۶۸ هـ اتفاق افتاد پس
 ازان اورنگ زیب بذات خود برای لشکر کشی به بیجاپور
 رهسپار شد و لشکر خصم که از او مزاحمت نمود زیاد نبوده
 دیوار دور شهر که شش میل بود و از سنگ های تراشیده
 ساخته بودند لشکر اورنگ زیب آن را سوراخ کردند
 و شاه بر تخت متحرک نشسته مظفرانه وارد شهر گشت و پادشاه
 جوان آنجا که اسیر شده بود بعد از سه سال ندای اجل را
 بلیک گفت و در ماه میزان سال ۱۶۸۶ امارت مذکور حصه
 از سلطنت مغول گردید.

اصحلال خاندان قطشاهی | بعد ازان اورنگ زیب
 به صوب گولکنده رهسپار

شد و بهانه کرد به زیارت مزار یک ولی فی روم. ابوالحسن
 در مدار او خاطر داری می تمام خزانة و جوهر خود را صرف
 نمود اما فائده نه بخشید زیرا که اورنگ زیب از هیچ
 شئی بجز گرفتن تمام سلطنت سیر نمی شد. ابوالحسن تا هفت ماه

دلیرانه دفاع نمود اما بعد بسبب مکر یکی از امرای وی خصم
 در قلعه داخل شده وی را اسیر نموده به قلعه دولت آباد
 فرستادند. در اینجا حلیف وی پادشاه بیجا پور هم در حبس
 بود و به این منط خاندان قطب شاہی بعد از یک صد و هفتاد و
 سال حکومت از صفحہ زمین محو گشت. و متیکه امارات احمد نگر
 و بیجا پور مضمحل گردید اورنگ زیب توقع داشت که مالک کن
 بشود ولی تباہی امارات مذکور راه شورش و بلوچی را باز کرد
 زیرا که ان امارات خیلے سد باب شورش در دکن می نمودند.
 سپاه منتشر شده اینجا که عددشان دوست هزار بود
 به سرکردگی قایدان و لنگا باعث یک خطر تازه شدند و نیز
 مرہتہ با به سرکردگی فرزند سیوا جی که سمبہا جی نام داشت
 و نوہ اش ساہو بیش از پیش باعث زحمت شدند. اورنگ زیب
 پس از آنکہ با مرہتہ با تا قریب بیست سال جنگ مسلح نمود
 عنان عزیمت خود را بطرف احمد نگر تافت و در ۱۷۰۷ م
 روز نیندوم ماه خوت در اینجا وفات کرد. وقت مرگ هشتاد و نہ
 ساله بود و پنجاه سال سلطنت نمود. بر بستر مرگ خود وصیت
 کرد که سلطنت را مابین دو فرزند وی معظم که فرزند بزرگ بود
 و شاہزادہ اعظم که فرزند دوم بود تقسیم بنمایند. بہ فرزند اول
 خود ولایات شمالی و مشرق ہند را داد کہ دار الحکومتہ اینجا
 دہلی ہم در ان شامل بود و بہ فرزند دوم خود اگرہ و نیز تمام ملک
 جنوب و جنوب مغربی ان را داد و در ان دکن ہم شامل بود.

ولی به استثنای امارت بیجا پور و گوگنده که انهارا به شاهزاده کام بخش
 فرزند کوچکترین خود داد. بعد از وفات او فرزندانش معظم و اعظم
 مدعی تخت شدند و عاقبت الامر نزدیک آگره جنگی واقع گردید
 و در آن جنگ شاهزاده اعظم و هر دو فرزندش کشته شدند
 و پس از آن شاهزاده معظم که انوقت لقب بهادر شاه اختیار
 کرده بود. لشکر کشی بطرف برادر کوچکترین خود نمود تا که وی را
 مجبور به قبول کردن شهنشاهی خود نماید.

بهاور شاه در وکن | شاهزاده کام بخش در جنگی که نزدیک حیدر
 واقع گردید شکست خورده مجروح شد

و در همان روزندای اجل را بیک گفت. ان وقت بهادر
 شاه تنها مالک سلطنت شد که کسی یارای مقاومت با او
 نداشت و پادشاه مذکور ذوالفقار خان را که یک سردار
 مغول بود والی وکن ساخت زیرا که مشارالیه بر خلاف
 شاهزاده اعظم مقصود وی را تأیید کرده بود ولی خدمات
 ذوالفقار خان در دربار شاه لازم بود. از این جهت داودخان
 صاحب منصب افغان را که در جنگ های اورنگ زیب
 شهرت حاصل کرده بود نایب الایاله مقرر کردند و داودخان
 با عجله با ساهوچی صلح نمود و به دادن ربح مالیات در ایام حکومت
 خود تن در داد و کلای ساهووان راجع میگردند و در سال ۱۱۸۳
 چین قلیج خان که مشهور به نظام الملک بود جای داودخان را گرفت

تاریخهای عمده

- در سال ۱۵۹۵ م اول محاصره مغول احمد نگر واقع گردید -
 در ۱۵۹۶ م محاصره دوم احمد نگر اتفاق افتاد -
 در ۱۶۰۰ م چاند بی بی بقیه رسید -
 در ۱۶۰۸ م احمد نگر تسلیم شد -
 در ۱۶۱۷ م ملک عنبر اطاعت اختیار کرد -
 در ۱۶۲۶ م ملک عنبر وفات یافت -
 در ۱۶۲۹ م خان جهان لودی علم خود سری را برافراشت
 در ۱۶۳۷ م احمد نگر منضم گردید -
 در ۱۶۵۶ م لشکر کشی اورنگ زیب به امارت گولکنده اتفاق افتاد
 در ۱۶۵۹ م افضل خان لشکر کشی بطرف سیواچی نمود -
 در ۱۶۸۶ م خاندان عادل شاهی منضم گشت -
 در ۱۶۸۷ م خانواده قطب شاهی تباہ شد
 در ۱۷۰۷ م اورنگ زیب راه عالم جاودانی را پیش گرفت

باب هشتم

(۲)

نظام الملک آصف جاه نظام اول

چین قلیج خان از
خانواده نجیبی

بود و نسبش به حضرت ابو بکر خلیفه اول می رسید و مادرش علویه
 بود اول شخص ان خانواده که به هندوستان آمد نواب عابد
 قلی خان است که قاضی بخارا بود و در بار شاه جهان زود به

معارض اعتلار سید - در ۶۶۰ هـ بمکی از وزرای شاه گشت
و شش سال دیگر سلاطین را اجیر شد در ۶۷۰ هـ والی ملتان
گردید و در ۶۷۳ هـ وقتیکه از حج مکّه معظمه مراجعت نمود به
لقب چین قلیچ خان ممتاز گردید و در ۶۸۱ هـ صدر اعظم
اورنگ زیب مقرر شد - در سال بعد با شاهزاده اعظم به دکن
آمد و او را والی ظفر آباد مقرر کردند - در ۶۸۷ هـ در محاطره
گوکنده کشته شد و فرزندش میر شهاب الدین به القاب
و مناصب پدر رسید و در ۶۸۲ هـ بامر پته با جنگ نموده
کامیاب شده در صلح خدمات خود به لقب غیاث الدین خان
بها در سرفراز گشت و در سال بعد یکی از استحکامات سمباجی را
در تصرف خود آورد و او را فیروز جنگ لقب دادند آذوقه
شکر را بر وقت فرستاده در فتح بیجا پور هم مدد کرد -
پس از آنکه او دیگر را گرفت لشکر کشتی به امارت گوکنده نمود
وقتیکه آن فتح شد فیروز جنگ را سردار هفت هزار سوار و
هفت هزار پیاده ساختند و او را برای لشکر کشتی بطرف
مرهته با فرستادند - در ۶۸۵ هـ مشاره الیه والی برار شد
و دو سال بعد والی گجرات گردید و در ۶۸۷ هـ بم جان را
بحق تسلیم کرد - شاهنشاہ اورنگ زیب فرزند نظام الملک
میر قمر الدین را خیلی دوست می داشت و در ۱۶۹۰ هـ او را
به لقب چین قلیچ خان ممتاز گردانید -
در ۶۸۸ هـ برای لشکر کشتی به بیدر مقرر شد و در صلح خدماتش
که در جنگ کرد و او را سردار پنج هزار سوار ساختند وقتیکه بهادر
شاه بر سر سلطنت جلوس نمود مشاره الیه والی او ده و سپه

یا... ۱۳ قشون مقابل او فرستادند و نیز عالم علیخان را
 که والی دکن بود ترغیب دادند که برای اعانت دلا و علیخان
 از اورنگ آباد برود و در مستم ماه ثور ۱۲۶۲ هجری نظام الملک
 با افواج دہلی جنگید و آن را شکست داد و سردار ایشان هم
 کشته شد. جانی که در آن جنگ واقع شده بود سی میل از
 برهان پور فاصله داشت و دو ماه بعد نظام الملک لشکر کشی
 به طرقت عالم علیخان نمود و در برهان پور برار مشار و المیه را
 شکست فاحش داد. عالم علیخان بقتل رسید و پس از آن مبارز
 خان والی حیدرآباد با هفت هزار سوار به نظام ملحق شد.
 و قتی که آن خبر شکست دو م به دہلی رسید سیدها عازم شدند که
 با نظام الملک جنگ به نمایند و بر حسب ان قرار داد حسن علیخان
 با قشون زیاد به صوب جنوب شتافت همراه او شهنشاه طفل
 هم بود ولی پیش از آنکه راه زیادی را به پیمایند دوستان
 نظام الملک در اردو برخلاف حسن علی مکر نموده وی را کشتند
 و سرداری لشکر را بدست خود گرفته و شهنشاه را اقای خود ساخته
 راه دار السلطنت را پیش گرفته و بر همه مزاحمت ها که در راه از ایشان
 نموده شد غایب شدند. شهنشاه از دست نظام الملک سیدها مستخاص
 گردیده به تمام دوستان خود لقب های بزرگ داد. به نظام الملک
 اوزن دادند که ولایت دکن و مالواریا مثل سابق نگاه بدارد
 و نیز مشار و المیه صدر اعظم شاه گردید از این جهت نظام الملک
 به دہلی مراجعت نمود ولی انی توانست تا تمام قی در اینجا بماند
 زیرا که مردم از اثر و قوت وی حذر کرده برخلاف او حیل و مکر
 می نمودند. نظام الملک دولت و خواری خود را تلفت شده

از شهنشاه برای چند روز مخصی گرفت و جانی زلفت برای شکار
 که پانزده یا بیست فرسخ از دارالحکومه فاصله داشت در آن
 وقت در ولایت مالوا و احمدآباد بلوی شد و ولایات مذکور
 در قبضه نظام الملک بود از این جهت وی را اذن دادند
 که انجا را امن نماید. و قتیکه مشارالیه به آن سمت اشتغال
 داشت خبری از دکن رسید که مبارزخان والی حیدرآباد خود را
 والی تمام دکن اعلان داد و برای گرفتن ولایت اورنگ آباد
 بسیار شده است با آنکه او اول دوست بزرگ نظام
 الملک بود. نظام الملک باعجاب به صوب اورنگ آباد
 روان شد و با دشمن خود در شاکر پور که از اورنگ آباد بیست
 فرسخ دور بود مقابل گردید و او را شکست داد. مبارزخان
 و دو فرزند وی در جنگ کشته شدند و دو پسر دیگرش زخمی
 و اسیر گشتند و فرزند دیگر مبارزخان که نائب الایاله حیدرآباد بود
 به قلعه گوکنده پناه گرفت. نظام الملک با او وعده یتول و
 مرجمتهای دیگر نموده کلیدهای قلعه را از وی گرفت. بعد از آن
 نظام حیدرآباد را دارالحکومه خود ساخت

استقلال واقعی نظام الملک | ان وقت شاهنشاه هندوی
 را به لقب آصف جاه

ممتاز گردانید و نیز دستور العمل امن کردن دکن را داد اما از
 نظام ولایت مالوا و بجات را گرفتند و از آن زمان او استقلال
 واقعی پیدا نمود ولی تا آخر عمر در موقع جشن های شهنشاهش کشته

له پیش کش - نذجو جھوٹے بردن کودیتے ہیں -

می فرستاد و جاننشینان او هم شهنشاهی اسمی سلاطین مغول
 را بر دکن تسلیم می کردند و می گفتند که ما موافق فرمان دلی بر مملکت
 حکومت می کنیم. دو سال بعد از آن نظام بامرته با که گاه گاهی
 او را زحمت می دادند جنگید و در ۷۲۴ هـ با ایشان صلح
 نمود و دو سال بعد پیشوا که باجی را و نام داشت بر ولایت
 شمال مغول حمله کرد و حمله مذکور نتیجه معاهده بود که نظام بامرته با
 بملاحظه فواید طرفین نمود. پیشوارا بقدری کامیابی دست داد
 که در او آخر سال ۷۳۷ هـ ولایت مالو را در تصرف خود
 آورد و پس از آن لشکر کشی به دار السلطنه نمود که شهنشاه
 را به قبول کردن خواهشات دیگرش مجبور بکنند اهل دربار دلی
 در آن اشکال از نظام اعانت خواستند. گویا که همان یکی
 می توانست سلطنت را نجات بدهد او هم معاهده خود را
 که در ۷۳۲ هـ بامرته با نموده بود احتمالاً نه فهمید زیرا که
 از جهت آن مرته با می توانستند که بدون تعرض او ولایت
 مغول را غارت بکنند و نیز قوه ایشان برای او خطر داشت
 پس نظام و عدای بسیار شهنشاه را قبول کرد و به دلی رفت
 چون به انجار رسید مشاراً البیه را حاکم ولایت مالو او بخرات
 ساختند و نیز تمام قوه و منافع سلطنت را بدست وی بدین
 غرض سپردند که مرته با را بیرون بکنند از نظام مجبور شد که
 که به پیشوای فاتح ولایت مالو او ملکی را که مابین زبدا و رود
 خانه های چنبل واقع شده بود تسلیم کرده صلح بنماید و اگر در
 رویه هم غرامت جنگ بدهد. باجی را و از غنیمت نظام الملک
 فائده گرفته بر فرزند وی نام جنگ او جنگ باطله نمود ولی بیج

فایده نبرد زیرا که طرفین حریف هم بودند و بالاخره نزد پی تها
 مابین شان صلح شد و طرفین عهد کردند که از غارت گزینی ملک
 یکدیگر احتراز کرده امن قیام نمایند.

مراجعت به ولایت دکن | در ۱۷۳۹ م نادر شاه لشکر کشی
 به هند نمود و در السلطنه

مغول را در تصرف خود آورد. بعد از آنکه شهر را خالی کرد
 نظام الملک به دکن مراجعت نمود. و بعد از آن بلافاصله
 فرزند نظام الملک ناصر جنگ یاعنی شد و طرفدار انشس
 شکست خوردند و او در ویش شده در روضه که نزدیک دولت
 واقع بود گوشه نشین شد و در سال بعد با هفت هزار
 سوار لشکر کشی به اوزنگ آباد نمود و در آن جنگ که
 بیرون شهر واقع شده بود اسیر گردید.

لشکر کشی به ولایت کرناٹک | در ۱۷۴۳ م نظام الملک
 به ولایت کرناٹک حمله

کرد و اقتدار خود را در آنجا قیام ساخت و پس از آن
 ترشناپلی را محاصره نمود و حقوق مرار را بر ولایت
 کونتی تسلیم کرد نیز از مرجهت های دیگر وی را آماده ساخت
 که ترشناپلی را بدهد و حلیف وی هم گردد و وقتی که نظام
 از آنجا بر می گشت انوار الدین را نواب کرناٹک ساخت
 در ۱۷۴۴ م احمد شاه ابدالی لشکر کشی به شمال هند
 نمود و در آن جنگی که افواج مغول با او نمودند و زیر

له حریف هم بودن برابر رهنا - یا مساوی رهنا -

شهبان شاه هند کشته شد و او خواست که نظام الملک را منصب وزارت بدهد ولی مشارالیه ان را قبول نکرد. نظام الملک در ۷۳۸ هـ در برهان پور محرم بشهر و عمر وی هفتاد و نه سال بود و وقت مرگش مملکت او از ۷۵۰ تا ۸۰۰ میل طول داشت و ۴۰۰ میل عرض و جمعیت ان چهل کرور بود.

تاریخهای عمده

در ۱۷۱۳ هـ نظام الملک والی دکن مقرر شد.
 در ۱۷۲۰ هـ ولایت دکن رافع نمود.
 در ۱۷۲۴ هـ نظام الملک عملاً مستقل گردید.
 در ۱۷۴۳ هـ بر ولایت کرناٹک حاکم نمود.
 در ۱۷۳۵ هـ جان خود را به اجل سپرد.

باب هفتم

ناصر جنگ نظام ثانی - نظام الملک وقت مرگ پنج فرزند داشت فرزند بزرگ

وی غازی الدین در دہلی بود و ناصر جنگ فرزند دوم وی که بواسطه اعمال بدش پدرش وی را از وراثت محروم کرده بود خزانة دکن را در تصرف خود آورد و نیز برادران کوچک خود صلابت جنگ و نظام علی و بسالت جنگ را در زندان انداخت و خود را نظام اعلان داد ولی نظام الملک نوه خود مظفر جنگ را جانشین

خویش ساخته بود و شهنشاه دلی هم با نشینی وی را تصدیق کرده
 مظفر جنگ به پوز رفت که از پیشوا مدد بخاهد و سلطنت خود
 را بگیرد در اینجا چند صاحب دانا و نواب سابق کرناٹک در
 جس بود و ادعای نوابی کرناٹک را می کرد و طیف فرانسوی با
 هم بود و بتوسط وی مظفر جنگ با فرانسوی ها گفتگوی اعانت
 نمود و ویلی فرانسوی برای تحصیل مقصود حریصانه خود ان موقع
 را خوب دید که در دکن تفوق پیدا کند - به پیشوا اهفت لاک
 روپیه داده چنده صاحب را از دست وی رها نید پس از ان
 مظفر جنگ و چنده صاحب با هم لشکر کشی به عمر نمودند و لشکر فرانسه
 هم با ایشان بودند با لاخره الوار الدین را شکست دادند
 و او در عرصه جنگ کشته شد -

لشکر کشی به کرناٹک | وقتیکه خبر ان شکست بگوش نامه جنگ
 رسید او لشکر زیادوی را که تقریباً

عدد ان سیصد هزار بود جمع کرد و حله بر ولایت کرناٹک نمود و
 بدون جنگی تمام ان ولایت را گرفت و میجر لارنس انگلیس
 هم بعد از چند روز یعنی دو از دهم ماه جل ساله م با شش
 صد نفر سر باز نزدیک ولاد نور به او ملحق گردید و محل مذکور ۱۹
 میل از پاندمی چرمی فاصله داشت و ویلی هم هر قدر که می
 توانست لشکری ترتیب داد که در ان سپاه مظفر جنگ
 چنده صاحب هم بودند و به مقابل ان لشکر متفق فرستاد
 ولی در عصر ان شبی که برای جنگ مقرر کرده بودند سپاه
 خصم یا غی شدند و برگشتند و چنده صاحب هم پی ایشان
 رفت و بالاخره مظفر جنگ اطاعت عمومی خود را اختیار کرد

و بعد از آن فوراً دست وی را بسته در زندان انداختند -
 آن بلا بر دوپلی سخت بود و فوراً در مقام تدبیر برآمد که آب رفته
 را بجوی باز آورد و سفرای خود را نزد ناصر جنگ برای صلح
 فرستاد و همان وقت جاسوس های هندی را هم روان
 کرد که با هر ای وی سازند معلوم است که ناصر جنگ شراب
 صلح دوپلی را رد کرد ولی آن جاسوس ها در توقف هفت
 روزه در اردو کار خود را انجام دادند و دوپلی هم شکر خود را منظم
 نمود - و قتی که جاسوس های وی از اخبار برگشتند در شب بعد
 از آن دلا توج فرانسوی با سیصد نفر سر باز خود به اردوی
 دشمن شیخون زده ۱۲۰۰ نفر از ایشان را کشت و به پاید کجری
 برگشت ناصر جنگ بقدری خایف گردید که به قلعه ارکات
 مراجعت نمود و میجر لارنس هم به قلعه سنت دیوید پناه گرفت -
 برخلاف امید محمد علی پسر الازار الدین در ولایت کرناٹک تا زمانی
 بے یار و مددگار ماند و پس از آن از ناصر جنگ اعانت بزرگ
 لشکری به وی رسید و نیز چهار صد نفر سر باز انگلیس و
 هزار پانصد نفر سر باز هندی انگلیس به سرکردگی کپتان کوپ
 برای مدد وی فرستاده شد - محمد علی بان فوج حله به نزدادی
 نمود که ۱۱ میل از قلعه سینت دیوید فاصله داشت در اینجا
 فرانسوی ها که سرکرده شان دی لاتوج بود و یک هزار سوار
 که چنده صاحب داشت بر او شیخون زدند و لشکر وی را
 سر یاب گنجی عقب نشانیدند و محمد علی با دو نفر نوکر جان خود

را به سلامت برده به ارتکات فرار کرد و پس از آن فرانسوی ها
 به سرکردگی بوسی حمله به گینجی نمودند و باقی ماندگان افواج محمد علی
 را شکست داده قلعه انجارا گرفتند پس از آن دو پللی به ناصر جنگ
 نوشت که مظفر جنگ را رها کند و نیز او را بر خدائی که در
 زمان نظام الملک معین بود مقرر بسازد و چنده صاحب را
 نواب کرناٹک تسلیم بنماید و ولایت مسولی پتم را به فرانسوی ها
 بدهد ناصر جنگ هیچ میل نداشت که مطالبات مفروضه پللی را
 قبول بکند ازین جهت با صد هزار قشون لشکر کشی به گینجی
 نمود ولی بواسطه بدبختی وی تا دو ماه جنگی اتفاق نیفتاد و نیز
 باران شدید می بارید و پللی در تمام آن دو ماه امرای
 ناصر جنگ را فریب می داد که از آقای خود سربتابند
 بالاخره ناصر جنگ از جهت بیزار شدن از توقف در اردو
 و حمله های مسلسل فرانسوی ها مجبور شد که شرایط دو پللی
 را قبول بکند و او به مقصد خود رسید و به سردار افواج
 فرانسوی ها حکم نمود که جنگ را معوق بدارد ولی سردار مذکور
 اطاعت از حکم وی نکرده از اعانت امرای ناصر جنگ مطمئن
 گشته در ۲۵ برج قوس ۱۷۳۹ سلم حمله بر اردوی ناصر جنگ
 نمود و حمله مذکور چهار ساعت از نصف شب گذشته واقع
 شد - ناصر جنگ را شکست کامل دست داد اول ویرکانغزی
 که به دو پللی نوشته بود مطمئن گشته توقع نداشت حادثه
 سخت پیش خواهد آمد ولی وقتیکه او فهمید که دشمن با او وفا

نکرده است نزد توپ یا ایستاد و مظفر جنگ را با میر غضبی
برفیل نشانده نزدیک خود نگاه داشت تا گاه چند نفر از لشکر
نزدیک ناصر جنگ برگشته خواستند به سردار فرانسوی ملحق
شوند او بجهت آن وسیله کاری شان به غضب آمده به میر
غضب عزم کرد سر مظفر جنگ را به برولی می غضب توقف
نمود و در همان لحظه نواب که ایاً که یکی از قائدان امرای یاعنی
بود کلوله بر قلب ناصر جنگ زد و سرش را بریده بر قدم
مظفر جنگ انداخت.

تاریخهای عمده

در ۱۷۳۸ م ناصر جنگ خود را نظام اعلان داد -
در ۱۷۳۹ م مظفر جنگ را حبس نمود - سرش بند
در ۱۷۳۹ م ششون بد او زدند و وی را کشتند -

باب هشتم مظفر جنگ نظام سوم

مظفر جنگ بلافاصله خود را نظام اعلان داد و پس ازان به پایدی چری
رفته باشکوه بسیار قانروای دکن مقرر شد - در صلا خدمانی که
فرانسوی ها نموده بودند آنها را انعام زیادی داد و نیز دو پل را

ده والد او را با ملخعات و توابع ان محنت نمود و ان را انعام
 شخصی به وی داده بود و بر ولایت مسولی تیم و یا نام حکومت
 فرانسوی با را تسلیم کرد. ولایت مذکور چهار صد هزار روپیه دخل
 سالانه داشت و نیز اذن داد که سکه فرانسوی با در جنوب هند
 رایج بشود و بمیت کرد و روپیه هم با ایشان داد که نصف ان در
 ادای قرض بود و چنده صاحب از انواب کرناٹک تسلیم کرد
 و نیز از فرانسوی با خواست که حصه از قشون خود را به سرکردگی
 سرداری هوش یار به دار السلطنه بفرستند تا در وقت ضرورت
 خدمت دولت را انجام بدهد و خرج قشون را خود بدمه گرفت
 دو پل خواست مظفر جنگ را فوراً قبول کرد زیرا که برای منافع
 خود از چنان خواست وی بهتر ندیده بود و نتیجه اش این شد که
 وقتیکه مظفر جنگ در برج دلو ~~۱۷۵۷~~ تسلیم از پاندهی چرنی مرا
 می نمود بوسی ۳۰۰۰۰ سرباز فرانسوی و ۵۰۰۰ سرباز هندی
 فرانسسه را همراه خود داشت در راه مظفر جنگ ان نوابها
 که برخلاف ناصر جنگ مکر کرده بودند اکنون بر خلاف او هم
 آغا به مکر و حیل نمودند. همینکه مظفر جنگ در ملک نواب کد ایا
 داخل شد زحمتی برای او دست داد و اول ما بین لشکر مظفر جنگ
 و نواب کد ایا جنگ های کوچک واقع گردید و پس از ان
 خصم برخلاف مظفر جنگ حمله آور شد. مظفر جنگ مکر دشمن
 را فهمیده بر یاعی با حمله کرد و بوسی هم تقلید وی را نمود. نواب
 شونار شکست فاحش یافته گشته شد و نواب کد ایا مجروح
 سخت گشته فرار نمود و نواب کرنول وقتیکه دنبالش نمی نمودند
 به طرف مظفر جنگ برگشته و قیل او را محاصره نموده نابح

خود را برفق مظفر جنگ زد و مغزش را بر زمین ریخت ولی
زود نواب مذکور را شکست دادند و کشتند.

تاریخهای عمده

در ۱۷۴۹م مظفر جنگ خود را نظام اعلان داد -
در ۱۷۵۱م او را از حمله ناکهانی گشتند.

باب نهم

(۳)

اکنون ان امید و پستی که حکومت فرانسه را در مملکت هند
برپا بسازد تاریک گردید ولی از خوش بختی شان بوسی
فرانسوی حلال مشکلات بود و صلابت جنگ را که در اردو
جس شده بود در پانید و به رضایت تمام نوابها و می را نظام
اعلان داد و وقتیکه نظام نوابها جماعتند خویش به حیدرآباد
می رفت از راه کدایا بلا مزاحمت گذشت ولی در ولایت
کرنول بیوه نواب و اقربای دیگر وی چهار هزار نفر افغان
را برای مقابله او فرستادند - لشکر نظام از چند طرف
به شهر کرنول گلوله باریدند و بسیاری از سکنه شهر و تمام لشکر
ساخلوی اسجا بقتل رسیدند و ولایت کدایا و کرنول را
به ادونی که تیول مظفر جنگ بود ملحق نمودند و تمام ان ولایت
را به پسر وی دادند و وقتیکه صلابت جنگ از رود کرشنا عبور
کرد بامیت هزار مرتبه مقابل گردید ایشان به سرکردگی باجی را
پیشوا برای جنگیدن با وی آمده بودند زیرا که با غازی الدین

فرزند بزرگ نظام الملک معااهده داشتند ولی بواسطه شورش
پویند مرتبه باز و منتشر گشتند۔

داخل شدن در حیدرآباد در ۱۷۵۱ م صلابت
جنگ در حیدرآباد داخل

گردید و در عوض خدمات به فرانسوی با انعام زیادی محبت
نمود و نیز مواجبی مستقبل شان را فیاضانه معین کرد و
بوسی را در فراهم کردن یا نقد نفر شکر فرنگی و پنج هزار
نفر قشون هندی اعانت نمود۔

رفتن صلابت جنگ اورنگ آباد یک ماه بعد صلابت
جنگ به اورنگ آباد

رفت زیرا که احتمال خطر حمله غازی الدین میرفت بمجددیکه او
به انجارسید بلالاجی را و پیشوا با چهل هزار قشون بر ملک
صلابت جنگ حمله و غارت کرد ولی بوسی تا بایت میلی
پویند تصمیم خود را عقب نشانی اما صلابت جنگ بواسطه
ان شکر شکنی که را گوجی بوسلا به برار نموده بود با دشمن خود صلح
عارضی کرده به حیدرآباد مراجعت نمود و در آن وقت نظم و
نسق سلطنت کاملاً در دست بوسی بود آن ولایاتی را که
در نواح مسولی متمدن واقع بود به فرانسوی تسلیم نمودند و
حکومت کرناٹک را بدست دوپلی و جان نشینان او سپردند۔
در برج ثور سال ۱۷۵۲ م شاهنشاه مغول غازی الدین
را والی دکن ساخت و دو ماه بعد مشاژ الیه به صوب دکن

بسیار گردید و قشون صلاحیت جنگ در برهان پور که بر سر
 حد نظام واقع است غازی الدین را اولی دکن تسلیم کرد. پس ازان
 او در برج اعتراف سال ۱۵۳۵ م با پیشوا ملحق شده با ۱۵۰۰۰۰
 سرباز بر اورنگ آباد حمله نمود و به پیشوا ولایت خاندیش و حصه
 از ولایت بجز در را در صلح ان اعانت با موقع که کرده بود داد و
 محمد علی هم رسماً نواب کرناٹک مقرر شد اما حظ غازی الدین ازان
 حکومت جدید طول نکشید یعنی پس از هفده روز توقف در
 اورنگ آباد جان خود را به اجل سپرد و بجهت وفات وی صلاحیت جنگ
 دوباره مالک دکن گشت اما پیشوا به وی به دادن ولایاتی که
 برادر بزرگش وعده کرده بود اصرار نمود و بالاخره صلاحیت جنگ در
 صلح ۱۵۳۵ م که در بیدر شده بود ان ولایات را به مرهته داد
 بجز دیکه پیشوا از انجا برگشت را گوجی بوفسلا که ان شرایط صلح را
 تسلیم کرده بود مجدداً در اطراف نخلبرگه آغاز به غارتگری نمود ولی
 بوسی فرانسوی فوراً وی را برای صلح مجبور کرد و در صلح ان حد
 صلاحیت جنگ به حکومت فرانسه بگوک بزرگی که برکناره
 راست رود کرشنا واقع و نزدیک مسولی پتام بود داد
 مگر عیبت برخلاف فرانسوی ها | امرای دولت نظام

فرانسوی ها حدمی بردند بجز دیکه سید لشکر خان صدر اعظم
 شد شروع به بریدن ریشه نفوذ ایشان نمود و مشکلات
 مالی را بهانه ساخته سعی کرد که بوسی را مجبور کند تا لشکر خود را

پس به هر دو اتفاقاً او هم دفعتاً ناخوش شده به ساحل برگشت و
 لشکر خان به افواج فرانسوی اذن داد که خود در عوض مواجب
 خویش دخل چند ایالت را بازور بگیرد و بسبب آن تدبیر اغلب
 قشون فرانسوی متفرق شد و صرف حصه کوچکی از آنها در
 حیدرآباد ماند و آن صدر اعظم بهوشمند خواست که صلوات جنگ
 را از اثر فرانسوی با پیشتر مستخلص بسازد و او را مجبور کرد که به اورنگ آباد
 برود و خود مخفی با انگلیس با مکاتبه نمود. در ماه جوزا ۱۲۵۳ هـ بوسی
 به حیدرآباد مراجعت نمود و دید که مواجب باقی افواج وی
 به قریب دو کرو رو پیمده هزار رسیده است و از این جهت
 لشکری آماده به بیابانگری شده است و والی حیدرآباد مخالفت
 او را پیش گرفته آخر بوسی برای اخراجات خود پول قرض
 کرده به اورنگ آباد ره سپار گردید پس لشکر خان در تدابیر
 خود نا کام گشت در حالتی که بسیار توقع کامیابی را داشت
 و این را خوب خیال کرد که اطاعت فرانسوی ها را اختیار بکند
 چنان اطاعتی که هیچ قابل وی نبود و چهار ایالت یعنی مصطفی
نگر و ایلور و راجه ماهندری و نسکا کول را که در نوای مسولی تم
 واقع هستند به فرانسوی ها داد که از دخل آن قشون ایشان
 را ملازم بدارد و این شرط را هم قبول کرد که حصه از قشون محافظ
 فرانسوی پیوسته با نظام بماند و نظام در امور سیاسی کرناٹک
 مداخله نه نماید و در امور مملکت خود هم بدون مشورت با بوسی
 کاری نکند. آنچه که فرانسوی ها سابقاً داشتند و آنچه که تازه

از نظام گرفتند یکطرف ان کرنا تک و طرف دیگر کتاک که در اریبه است یعنی ۳۵ میل طول و از ۵ تا ۸ میل عرض داشت جمعیت انجا شش کرد و در و نخل سالانه شانزده کرور رویه بود.

لشکر کشی به ولایت میسور در ماه جدی سال ۱۷۵۵م
صلابت جنگ لشکر کشی

به میسور نمود و بوسی هم همراه وی بود که خراج پس مانده را وصول بکند در همان زمان میرهتت با هم حمله به میسور نمودند و راجه انجا حاضر شد که تمام حساب باقی یعنی یازده کرور و یک لک رویه را بدهد و حصه بزرگ ان را فوراً ادا کرد.

لشکر کشی به طرف نواب و نورا در ماه حوت همان سال
بوسی و صلابت جنگ

حمله بر نواب سا و نورا که خود را مستقل ساخته بود نمودند. نواب مذکور و دوستانش به بوسی و عدای مخفی داوند و ان باعث ترک کردن محاصره شدن رنقار بوسی باعث مزید نفرت امرای نظام از فرانسوی ها گشت و شاه نواز خان که بجای لشکر خان وزیر شده بود از نظام حکم عزل بوسی را گرفت و مشاء الیه هم عمل به حکم را بهتر دید زیرا که مخالفان او زیاد بودند و باقشون خود ظاهراً بطرف مسولی پتیم روان شد و در ماه اول سفرش در بین راه شش هزار سرباز بعضی تیمولاران مرهتت ملک نظام بوسی را مکر مضطرب ساختند. بعد از ان جعفر علی والی سابق سرکار حکومت شمالی که بوسی وی را معزول ساخته بود باقشون زیاد بروی مهاجمه نمود ان وقت بوسی مردانه

به سمت حیدرآباد برگشت و محل مذکور گرفته برای جلوگیری
 خصم حاضر گردید و بعد از مدت طفیلی جعفر علی با چهار هزار قشون
 منظم که صلاحیت جنگ آن را فرستاده بود برای جنگیدن با بوسی
 نمودار شد اما مشارک الیه در داخل دیوار شهر منتظر کمک بود
 و آخر ۵۸۰ فرانسوی و ۱۱۰۰ قشون هندی فرانسوی با (۱۱)
 توپ از مسولی تیم برای ربانی وی رهسپار گردید و زود
 به حیدرآباد رسید و در راه صدمه نخورد و صلاحیت جنگ
 با وزیر خود دو هفته قبل به حیدرآباد رسید و در ماه جوزا سال
 ۱۷۵۶ م مجلاً با فرانسوی ها صلح نمود ولی از الوقت بوسی
 نمیتوانست که در امور انجام داده کامل بکند.

مگر برخلاف صلاحیت جنگ کامیاب نشدن آن مگر
 که برخلاف بوسی نموده

بودند برای نظام خوب شد - دو سال بعد وقتیکه بوسی
 در سرکار (حکومت) شمالی بود برخلاف صلاحیت جنگ برای
 خلع وی مکر شد و زیرش قلعه دولت آباد را در تصرف خود
 آورد و برادرش نظام علی مهرشاهی را بدست آورده عنان
 حکومت را در دست خود گرفت و چون خبر این بگوشش
 بوسی رسید برای مدد صلاحیت جنگ با افواج خود از راجه
 ماهندری شتافت و او را دوباره مقتدر ساخت صدر
 اعظم نظام کشته شد و نظام علی به برهان پور فرار نمود -

طلب نمودن دولت فرانسه بوسی را - پس از آن

کونت دی لالی و ابلی جدید مستعمرات^۱ هندی فرانسه بوسی را
 طلب کرد و افواج انگلیس که سر کرده شان کرنل نور بود حمله بر
 سرکار حکومت شمالی نموده مارکوئیس آف کانفلنس را که بجای
 بوسی معین شده بود شکست داد و وی از نظام اعانت عسکری
 خواست بولی پیش از آنکه نظام به مدد وی برسد مارکوئیس
 مجبور شد به سردار انگلیس تسلیم شود - مصلحت جنگ از ان حادثه
 ناگمانی خلی سرایمه گشت و زود با انگلیس با مصالحه کرد و بواسطه
 ان صلح دوستی فرانسه را ترک نمود و عهد کرد که در مستقبل فرانسوی با
 رادر ملکت خود ملازم نخواهد داشت و نیز مسولی یتیم را با هشت
 بلوک که در نواحی ان بودند به دست انگلیس با سپرد و دخل
 انجا چهار صد هزار روپیه بود -

تسلیم نمودن زمین به مرهتهها | مرهتهها در جهان زمان ولایت
 احمد نگر را در تصرف خود آوردند

و افواج نظام برای پس گرفتن ولایت مذکور بسیار گردید ولی
 خصم لشکر او را محاصره نمود و نظام مجبور شد که قلعه یاخی دولت آباد
 و سیونیری و اسیر گره و بیجا پور را به مرهتهها داده با انها صلح نماید
 و نیز برای تسلیم نمودن ولایت احمد نگر و بلوک بیجا پور و حصه از
 بدر و تمام ولایت اورنگ آباد به استثناء خود شهر و دو پیر گنه ان
 را تضحی گردید هر سول و ستاره را هم بدست مرهتهها داد - تمام
 ان ملکی که به انها داده شده بود ۲۳ کرو رو و دو لک روپیه دخل
 سالانه داشت - نظام از حالت مرهتهها بعد از جنگ پانی پت

که در سال ۱۷۶۱م واقع گشت فائده برده برای پس گرفتن قدرتی
از ملک از دست رفته خود جدیت کرد و بالاخره مرههت هازینی را
که ۵ کرو و ۲ لک روپیہ دخل سالانہ داشت بہ نظام تسلیم کردہ
با وی صلح نمودند۔

تاریخہای عمدہ

در سال ۱۷۵۰ میلادی صلابت جنگ خود را نظام اعلان داد۔
در سال ۱۷۵۲ میلادی غازی الدین منصب فرمان فرمائی کن را
گرفت۔

در سال ۱۷۵۲م جان خود را بحق تسلیم نمود۔
در سال ۱۷۵۸م سعی کردند کہ صلابت جنگ را خلع نمایند۔
در سال ۱۷۵۸م بوسی فرانسوی را از حیدرآباد پس طلبیدند۔

باب ہفتم

نظام علیخان نظام پونجم

نظام علیخان چندی بعد از فرار بہ برہان پور مراجعت نمود و با برادر
خود دوست شدہ صدر اعظم وی مقرر گشت اما برای تخصیص
حکومت مکر و حیلہ خود را از دست نگذاشت و بتدریج تمام
قوای حقیقی سلطنت را بدست خود گرفت۔ در سال ۱۷۶۱
موقع خوب یافته صلابت جنگ را خلع نمود و پس از ان
اوراد قلعہ بید پور کرد و در اینجا نظام مذکور بعد از یک سال و
سہ ماہ جان خود را بہ اجل سپرد و نظام علی معجلآ بہ کرناتک

مهاجمه نموده ان ولایاتی را که در راه عبور وی واقع بودند غارت
 کرد ولی انگلیس ها برای مدد نواب کرناٹک شتافتند و بانظام
 در تری پاتی مقابل شسته وی را مجبور به مراجعت نمودند بعد
 از ان کلا یو انگلیس پیش امپراطور دہلی توسط نموده فرمانی برای
 محمد علی گرفت که دیگر ارتکات تابع نظام نباشد۔

مداخله در امور مرہتہ ہا | در سال ۱۷۶۳م نظام علی معاون
 یکی از مدعیان تخت پیشوا گردید

و باقتون زیادی بہ سمت پونہ رہسپار شد و نزدیک شہر
 اردو زمرہتہ ہا ہم سعی کردند کہ بر ولایت اورنگ آباد و
 حیدرآباد مهاجمہ نموده توجہ نظام را بہ ان سامان منعطف
 بسازند ولی در ان کامیاب نشدند و افواج کم مرہتہ ہا در
 در انجا ہا بیسج کار نکرد و انا ہا بایکی از سرداران مرہتہ نظام
 ساختہ از وی انتقام گرفتند۔ نظام وقت مراجعت از پونہ
 باحصہ از لشکر خویش بہ رود گوداوری رسید و قشون باقی
 خود را پس گذاشتہ از ان عبور نمود بلافاصلہ جاناہی سردار
 خاین از لشکر نظام خود را علیحدہ ساختہ قدری دور اردو زمرہ
 بہ این منظر اگونان را اورا علامت وقت حملہ نمود و مشاوران
 زود رہسپار گردیدہ بر افواج نظام پورش کرد و بعد از جنگ
 خون ریز ان را شکست فاحش داد و نظام کہ در آن طرف رود
 بود نمی توانست کاری بکند عاقبت الامر از جہت ان شکست
 بہ اورنگ آباد رفت و مرہتہ ہا ہم بعد از چند روز دہبال وی

را گرفتند ولی با ضرر بسیار عقب نشین شدند و بعد از آن مابین مرسته
و نظام دو باره صلح شد.

در سال ۱۷۶۵ امپراطور دلی سرکار (حکومت) شمالی را که حصه
از مملکت نظام بود به انگلیس با تسلیم نمود و یقین است که از آن
جهت نظام علی به غضب آمد و برای بزور پس گرفتن ایالت
مذکور آماده گشت اگر چه که قشون وی در مقابل انگلیس با
اول درست کامیاب نشد بالاخره در مه ماه قوس
سال ۱۷۶۶ میلادی آن نزاع بدون جنگ و بیکار بر این
شرط تسویه گشت که شرکت مشرق هند ایتا پتیا کمپنی
به استثناء ایالت کونتور که به برادر نظام بسالت جنگ داده شده
بود سرکار شمالی را نگاه بدارد و در عوض آن به نظام یک کرو
و ۳ لک روپیه خراج سالانه بدهد و شرکت مذکور مجاز است
که بعد از وفات بسالت جنگ کونتور را هم پس بگیرد و نیز بنویسد
یک دسته قشون منظم در حیدرآباد داشته باشد تا بتواند
در موقع صواب و مناسب به نظام کمک برساند و این ابتدای لشکر
استیجاری حیدرآباد بود.

در اواخر سال ۱۷۶۶م | **التفاق بر خلاف حیدر علی**

نظام و مرسته با بر خلاف
حیدر علی متفق شدند که تمام مملکت وی را بگیرند انگلیس هم از
جهت آن معاهده که چندی پیش از آن شده بود با آنها متحد
گردید. و قریبیکه نظام به ملک میسور رفت ناگهان اراده

او تغییر یافت و خواست که با حیدر علی صلح بنماید و با او ملحق گشته
 بر متحدین با خود یعنی انگلیس ها حمله بکند و به این منظور آرا از او
 چهار کرویر روپیه را تحصیل و نیز برای یک کرویر و یک لک روپیه
 خراج سالانه عهد بگیرد و نظام افواج انگلیس را که با او در ولایت
 میسور بود از آن داد که از اینجا خارج بشوند و کسی به آنها رحمت
 نرساند. جنگ اول مابین انگلیس و لشکر متفق نظام و حیدر علی
 در ۲۵ ماه اسد واقع گردید و انگلیس ها شکست خوردند ولی کنترل
 در سرنگ (سمیت) بعد از چند روز در ولایت چی گا ما خصم خود را
 شکست داده ان ننگ را بر داشت اما بتیر و نوا مالالی که چند
 میل از اینجا فاصله داشت از جهت کمی آذوقه مراجعت نمود و
 در اینجا حیدر علی و نظام را دوباره شکست داد و نتیجه ان شکست
 بکر این شد که نظام اتفاق بمحل خود با حیدر علی را ترک نمود و در ان
 اشیک دست از قشون انگلیس که از بنگال به سرکردگی بکلنل (سر سرتیگ)
 پیچ در کشتی نشسته به سرکار (حکومت) شمالی پیاده شدند عمل به درنگل
 نمودند و نظام مصالحه با انگلیس را لازم دید و در عوض یک کرویر و
 دو لک روپیه سالانه بداد و مدد به آنها در گرفتن ولایت کرناٹک
 راضی گردید و این شرط هم شد که تا شش سال انگلیس با سالانه
 دو سِت هزار روپیه بدهند تا مالک سرکار شمالی بشوند.

حمله بجای مرتهه ها | در سال ۱۷۷۳ م بخوبه پیشوا بر مملکت
 نظام مهاجمه نموده بقدری با وی سخت
 جنگید که نظام را مجبور به التماس صلح کرد و ایالتی را که چهار کرویر
 روپیه دخل سالانه داشت از نظام گرفت و بعد از ان نظام

ولایت مزبور را پس گرفت پیش از این گفتم که نظام سرکار
 (حکومت) کونطور را به برادر خود بسالت جنگ داده بود و
 مشاره البه ادوئی را دار السلطنه خود ساخت و لشکر از فرانسه
 به سر دگی موسیو لالی ترتیب داده برای از دیاد قوت و
 ملک جدیدیت نمود انگلیس ها به کار پایه شش اعتراض کردند
 و به نظام شکایت بے فایده از وی نمودند ولی در سال ۱۷۷۹م
 بسالت جنگ از احتمال حمله حیدر علی خائف شده با انگلیس ها
 متفق گردید و در آن اتحاد عهد و اقیق نمود که سر باز فرانسه
 را نگاه ندارد و دفاع از مملکت خود را به قشون انگلیس ها
 سپارد و ایالت سرکار کونطور را برای مواجب افواج بدست
 انساب دهد از آن جهت قشون انگلیس روان شد که ایالت
 مذکور را در تصرف خود بیارند و همان وقت مستر بالیند سفیر
 انگلیس را به دربار نظام فرستادند که در باب معاهده با
 بسالت جنگ رضایت وی را تحصیل کنند و آن سفیر
 اول انگلیس بود که به دربار نظام رهسپار گشت -
 نظام از آن معاهده خیلی به غضب آمد و خصوصاً بجهت اعانت
 عسکری انگلیس ها که مجلاً به برادر او دادند - و قتیکه مستر بالیند
 به نظام گفت که خراج واجب الادی سرکار شمالی را از برادر
 خود نگیرد و شش از حد تجاوز کرد پس عجب نیست که بواسطه آن
 نظام اتحاد بین حیدر علی و مرهتہ با خود ترتیب داد که انگلیس ها
 را از بند بے راند - و قتیکه وارن باستنگ فرمان فرمای
 هند انگلیس ان خبر را شنید فرمان حکومت بدراس را که برای
 گرفتن سرکار حکومت کونطور داده بود منسوخ کرده موجب

تغییر نظام را مرتفع ساخت و نیز با نظام عهد نمود که خراج باقی
 را زود دادا بکند اما تا چندین سال ایالت کونتور باعث تنازع
 بود در سال ۱۷۸۲ م بمسالت جنگ با هند و انگلیس با موافق شرط
 مصالحه که در سال ۱۷۶۶ شده بود ادعای ایالت کونتور را
 نمودند ولی نظام میخواست که ادعای شان را قبول نکند بالاخره
 تنازع مذکور موقتاً مرتفع شد و به نظام اذن دادند که سرکار کونتور
 را در عوض آن خراج باقی که مطابق شرایط مصالحه سابق انگلیس با
 به او ادنی بودند نگاه بدارد - در سال ۱۷۸۸ م که لاردر کارن
 و ایس فرمان فرمای هند گردید اول کار وی این بود که به نظام
 گفت به شرایط معاہده سال ۱۷۶۶ م کاملاً عمل ننماید و در آن
 وقت نظام فوراً ایالت کونتور را به انگلیس با تسلیم نمود -

جنگ با تیبو سلطان پیسور

در آن اثنا نظام مشغول
 نزاع با تیبو بود - و تیبو

هم بواسطه تکبری که داشت ولایت بیجا پور را از نظام طلبید
 و برای ادعای خویش بهانه بیجا آورده حرکت نمود تا حمله
 به خاک مرهته با نماید نظام و مرهته برخلاف تیبو متفق گشته
 جلو گیری از وی نمودند جنگ مذکور نه ماه طول کشید و بعد
 ازان در مصالحه که با مین مجار مین شد تیبو بدادن نه گزور
 روپیه خراج را رضی گردید و ملک بسیاری را که گرفته بود
 پس داد -

در سال ۱۷۸۹ م تیبو برخلاف انگلیس با دوباره اعلان جنگ
 نمود و سال دیگر لاردر کارن و ایس فرمان فرمای هند برای
 اضمحلال او با نظام و نانا فرناویس متفق گردید و اتحاد ثلاثه را

تشکیل داد و شرط آن این بود که به انگلیس ملحق گشته یکم تبه
بر مملکت تیمو مهاجمه نمایند و در وقت ضرورت نظام و نانا
فرنادیس یازده هزار سوار انگلیس با رادو بدهند و در عوض
آن اگر لازم بشود انگلیس هم از سواره خود به آنها مدد برساند و آنچه
را که فتح کنند میان هر سه با السویه تقسیم شود.

در ۲۳ حمل سال ۱۷۹۱ میلادی بر حسب آن قرارداد نظام ده
هزار سوار را فرستاد که با قشون لاردر کارن و ایس الملحق
بشود و این قضیه بعد از فتح بنگلور واقع گشت و قتیکه لاردر مرزور
یک ماه بعد به مدراس مراجعت نمود لشکر مذکور نظام بیست
تتمال مشرقی رسید و قلعه گرم کنده را محاصره نموده گرفت
دو باره هشت هزار عسکر نظام به سرکردگی فرزندش در محاصره
سرنکا پتم که در جدی سال ۱۷۹۲ واقع گشت جنگ نمود.

دو ماه بعد تیموشاکت خورده نصف از مملکت خودش را داد
و نیز شصت و شش کرو روپیه غرامت جنگ قبول نمود
نتیجه اعانت عسکری نظام به انگلیس با این شد که از آن
زمین و غرامت جنگ نلت برد. در همان سال در باب
جانشینی نواب کرنول و پیشکشی که او به نظام می داد نزاع
واقع گشت. آبا و اجداد نوابهای مذکور از ملت افغان
بودند و اگر چه که آنها با جکزار نظام بودند ولی تا وقتیکه فشار
به آنها نمی آمد نمی دادند. بعد از آنکه حیدر علی کرنول را گرفت
نواب خراج خود را به او مرتباً می رساند و چون حیدر علی مرد
فرزندش ادعای خراج کرد اما نظام مخالفت ورزید. در آن
اشنا نواب وفات یافت و نظام جانشین وی را معین کرد.

مصالحه جدید با انگلیس | در سال ۱۷۹۰ ما بین انگلیس و
مریته با و نظام مصالحه در

تزمی پارتیت واقع گشت و این قرار شد که بعد از مصالحه اگر
تیپو برنگی از سه حلیف حمله بکنند دیگران متفق گشته اورا گوشمالی
بدهند پس از آن جنگ به اتمام رسید لار و کارن و ایس
به حلیفان خود پیش نهاد نمود که یک عهد با شما نمی نمایند
به این طور که کمک یک دیگر در سورتی باشد که یکی
از آنها حمله بجای شده باشد نظام شرط مذکور را معجلاً قبول
کرد ولی پیشوا علاوه برین که ان را قبول نکرد با نظام اعلان
جنگ نمود. در آنوقت سر جان شور بجای کارن و ایس
فرمان فرمای همدگر دید و او عزم مصمم نمود که ان احکاماتی که از
در باره بران شرکت باوشده بود بعمل آورد و از جنگ نو
احتراز نماید و قتیکه نظام بر حسب شرایط معاهده سال ۱۷۹۰
از سر جان شور بدخواست مشارک الیه خود را ملی طرف
اعلان داد و نتیجه اش این شد که نظام خود را در دست
فرانسوی ها انداخت.

شخص فرانسوی موسیور یاندا نام ملازم سابق نظام که دو فوج
پیاده را منظم نموده بود از نظام فرمان یافت که قشون خود را
به هجده هزار نفر برساند و برای تربیت و فرمان ایشان حساب
منصبان فرانسوی معین شوند ولی نظام نمی توانست بان
قشون کم بامته باتاب مقاومت بیارد و بالاخره در برج

حوت سال ۱۷۹۵ در کردلاشکت فاحش یافت و بدادن
ملکی که هفت کرویر رویه دخل سالانه داشت و نیز شصت
کرویر رویه تاوان جنگ براضی گردید و صدر اعظم خود عظیم الامرا
را برای ایفای شرط صلح بدست مرسته ها گرداد. نظام آن
کار انگلیس با رافریب نمیده خیلی به غضب آمده و چون به
دار السلطنه خود برگشت قشون انگلیس انجا را محض کرد و
ریمانند را فرمان داد که عدد افواج خود را زیاد نماید و بلوکی را
که سته کرویر و ۳ لک رویه دخل سالانه داشت برای موجب
ان قشون معین نمود.

بعد از ان بلافاصله عالی جاه فرزند بزرگ نظام از آستانه اطاعت
سپه سجد و با هواداران و تابعان بسیار به صوب ایالت
اوزبک آباد گیل شد و نظام قشون خود را به سرگردگی ریمانند
مقابل او فرستاد و صدر اعظم وی میر عالم هم همراه فوج
رفت که در صورت امکان با شاهزاده مزبور آستانه صلح
نماید آخر الامر او به مقصود خود نایل گردید اما پیش از این که
جماعت مذکور به حیدرآباد برگردد عالی جاه خود را گشت. در
اواسط سال ۱۷۹۶م عظیم الامرا از مجلس پونه مستخلص شد
و نفوذ صاحب منصبان فرانسسه را رو به از دیاد دیده خالیف
گردید و ان بلوکهای را که برای سواجب افواج فرانسوی
داده بودند پس گرفت و خواست که با انگلیس با مکرر روابط
خوب پیدا بکنند. خواهشات صدر اعظم مذکور با خواهشات
مارکویس آف ولسلی موافق بود زیرا که مارکویس مزبور
هم از صعود فرانسوی با در دربار نظام خالیف شده بود خصوصاً

از جهت احتمال جنگ با تیمو که نزدیک بود بشود. از این جهت در سال ۱۷۹۸ م مصالحه مابین نظام و انگلیس واقع گشت و نظام مطابق شرط معاهده راضی شد که قشون فرانسه را فوراً مخص به نماید و بجای آن یک دسته شش هزاری از قشون انگلیس با رانگاه بدرود برای مواجب قشون پنج کرور روپیه سالانه بدهد و مارکویس هم در عوض عهد کرد که مملکت نظام را از حمله سحای خارج حفظ نماید. بر حسب این معاهده در روز اول ماه قش قشون فرانسه در حضور افواج انگلیس از حیدرآباد مخص گردید.

در سال ۱۷۹۹ م حکومت
جنگ چهارم میسور
 انگلیس بر خلاف تیمو اعلان

جنگ نموده هزار سواره نظام و نیز افواج استیجاری حیدرآباد که در آن ۳۶۰۰ سرباز هندی منظم کرده ریمانند فرانسوی هم شامل بودند دوش بدوش انگلیس تا در سرنگام جنگیدند. وقتیکه محل مذکور فتح شد ولایاتی ترا که ۷۰۵۰۰۰ پیوده ستاره دار (سکه راج الوقت) دحل سالانه داشت به نظام دادند ولی او مطابق شرط معاهده ۷۰۰۰۰ پیگوده سالانه به سردار تیمو قمرالدین که اعتماد بر سخاوت و ملاحظت انگلیس نموده بدون شرط تسلیم شده بود می داد. در سال بعد معاهده اعانت عسکری با انگلیس از جهت یک اتحاد جدیدی مستحکم گردید و در آن قشون استیجاری دو دسته فوج پیاده و یک فوج سواره زیاد کردند و این قرار شد که اگر آن دو سلطنت متحده یعنی انگلیس و نظام

با سلطنت سومی بکنند باید قشون مذکور در جنگ آورده
 بشود و علاوه بر این نظام هم ۹۰۰۰ هزار سوار و ۶۰۰۰ هزار
 پیاده را برای مزید اعانت کسب نماید. این ابتدا فوج
 استیجاری حیدرآباد بود. نظام برای موجب قشون استیجاری
 مذکور ولایاتی را که ۱۲ کرو و ۳ لک روپیه دخل سالانه داشت
 به انگلیس تسلیم نمود. و نظام ولایات مزبور را بر حسب معاهده
 سال ۱۷۹۲ و ۱۷۹۹ سابق تخیل نموده بود.

اتحاد مرتبه بر ضد انگلیس | در ان اثنا باجی را و پیشوای
 دوم در امور ملکی خود دوپیار

رحمت و سراسیمگی گردید. در سال ۱۸۰۰ ام صدر اعظم بزرگ وی
 نانا فرناویس مرد و بعد از ان زود در مملکت هرج و امرج واقع
 شد جو انت را و هو لکر با عجله به سمت پونه رهسپار گردید
 و افواج متفق پیشوا و سندیار اشکرت فاحش داد.
 باجی را و به ولایت بسین فرار کرده به انگلیس با التماس
 نمود که در پس گرفتن سلطنت به او مدد نمایند عاقبت الامر
 در روز آخر سال ۱۸۰۲ ما بین انگلیس و باجی را و چنان معاهده
 شد که باجی را و در مستقبل غیر از انگلیس فرنگی دیگر را
 در کار خود نیاورد و بدون رفنایت انگلیس با سلطنت دیگر
 مرا بطنه نماید.

سندیار و هو لکر از جهت معاهده مذکور خیلی دل تنگ گشته
 بر خلاف انگلیس با با هم متحد شدند و را گوجی بونسلای
 ناگیور که ادعای سخت پونه را نموده بود به انها زود ملحق
 گردید مشاوه الیه از این جهت ادعای مذکور را نمود که

سلسله نسب وی بطور غیر مستقیم منتهی به خاندان سیواجی می شد
 در انوقت انگلیس با هم آماده بودند که جلوگیری از کارهای خصم خود نمایند
 و بالاخره مطابق تدبیر جنگی مارکوین آف ویسلی جنرال ویسلی حمله بر احمد نگر
 نموده در برج اسد سال ۱۸۰۳ آن را گرفت این جنرال ویسلی همان
 است که بعد دیوک آف ولکنتن شده برای دوباره به تخت
 نشان دن باجی راف به پونہ رفت.

سندیا از ایالت اورنگ آباد رنج (چوت) وصول کرد و نیز
 دیات همسایه اش را غارت نموده به این منط از خصم خود انتقام
 گرفت اما نگذاشتند او تا مدتی ان کار را بکند جنرال ویسلی لشکر
 کشتی به ولایت اسی که در انجا سندیا و راجه ناگپور اردو زده
 بودند نمود و انهارا شکست فاحش داد در ان اثنا کلنل استیون
 سن هم خاموش نه نشست و بر حسب هدایت کار خود را انجام
 داد زیرا که در آغاز جنگ وی را حکم شده بود که با افواج
 استیجاری و یک دسته قشون از حیدرآباد هر سپارگشته
 با جنرال ویسلی شریک جنگ بشود کلنل استیون سن ولایت
 بر بیان پور و قلعه اسیرگر را در تصرف خود آورد و متوالی فتح
 او فتح جنرال ویسلی در ارکان واقع شد که منجر به تسلیم شدن
 گاولر گردید. راجه ناگپور از جهت فتوحاتی که انگلیس با
 پی در پی می نمودند دل باخته التماس صلح نمود و بالاخره در
 او اخر برج جدی سال ۱۸۰۳ م مصالحه مابین راجه مذکور و
 انگلیس در دیوگانن واقع گشت و بر حسب معاهده راجه یک حصه
 بزرگ مملکت خود را که در ان ولایت بر او ادریسیم شامل
 بود به انگلیس با داد علاوه بر ان این شرط را هم قبول کرد که قشون

استیجاری انگلیس را در ملک خود نگاه بدارد -
 انگلیس با مطابق معاهده که پیش از آن جنگ واقع شده بود
 ایالت برار را به نظام تسلیم نمودند - یک حصه ولایت مذکور مال
 نظام بود و راجه ناگپور که حصه دیگر آن را داشت مالیات تمام
 ملک را میگرفت -

تاریخهای عمده

در سال ۱۷۶۱ م صلابت جنگ را خلع نمودند
 در سال ۱۷۶۳ م نظام علی در امور مرتبه با مدخله نمود -
 در سال ۱۷۶۶ م قشون استیجاری حیدرآباد تشکیل شد
 در سال ۱۷۶۶ م ولایات سرکار (حکومت) شمالی به انگلیس داده شد
 در سال ۱۷۶۷ م جنگ اول میسور واقع گشت -
 در سال ۱۷۶۷ م جنگهای چین گاما و تیرو و انامالی اتفاق افتاد -
 در سال ۱۷۶۹ م سفیر اول انگلیس به حیدرآباد گسیل گردید -
 در سال ۱۷۸۷ م تیمور بر خاک مرته حمله کرد -
 در سال ۱۷۸۸ م ایالت سرکار کونتور را بدست انگلیس تسلیم نمودند -
 در سال ۱۷۹۰ م برخلاف تیمو اتحاد تلاش را تشکیل دادند -
 در سال ۱۷۹۱ م جنگ سوم میسور به وقوع پیوست -
 در سال ۱۷۹۲ م برای تعیین نواب کرنول نزاع واقع گشت
 در سال ۱۷۹۵ م جنگ کرو لا اتفاق افتاد -
 در سال ۱۷۹۸ م با انگلیس با در باب قشون استیجاری اتحاد شد
 در سال ۱۷۹۹ م جنگ چهارم میسور به وقوع پیوست -

در سال ۱۸۰۰ م قشون استیجاری حیدرآباد تشکیل یافت -
 در سال ۱۸۰۳ م جنگ استی و ارکاؤن واقع شد
 در سال ۱۸۰۳ م ولایت برار را به نظام سپردند -

باب یازدهم سکندر جاه نظام ششم

وفات نظام علیخان | نظام علی در عمر مفتاد ساکنی بعد از
 چهار روز از آغاز جنگ با مهترها

جان خود را بجاهل سپرد و فرزندش سکندر جاه بجای او بر سر سیر
 سلطنت جلوس نمود - از جهت ان حادثه در انجمادی که مابین
 نظام علی و انگلیس بود تبدیلی بین واقع شد زیرا که سکندر جاه مانند
 اسلاف خود از امپراطور دلی خواهش تصدیق سلطنت نمود و
 ان تصدیق را تحصیل کرد - از جهت ان فعل نظام شکرکت
 انگلیس با ازوی دلتنگ گردید - زیرا که نظام بر حسب معاهده
 سال ۱۷۹۸ م و ۱۸۰۰ م تابع شکرکت مذکور شده بود -
 عاقبت الامر انگلیس با در پاداش ان به نظام نوشتند که او
 به تمام معاهده سابق که مابین حکومت انگلیس و نظام شده بود
 کاملاً عمل نماید - بعد از سه سال انگلیس با موقع یافتند که متبوعیت
 خویش را پاکیزه ظاهر بکنند -

و قتی که نظام خواست صدر اعظم خود میر عالم را که انگلیس با منتخب
 کرده بودند از منصب وزارت عزل نماید و بجایش یکی از
 مخالفان انگلیس ماسی پتیرام را وزیر خود مقرر بکند فرمان فرمای هند

سر حاج بار لوفوراً به نظام نوشت که میر عالم را دو باره صدر اعظم
 خود بسازد و نیز آثانی را که مخالف انگلیس هستند از ملک بیرون
 بکند و در امور سلطنت از سفیر انگلیس رای بگیرد - عظیم الامرا
 صدر اعظم نظام بعد از مدت یک سال از وفات آقای خود
 از دنیای فانی به عالم جاودانی شتافت - او وفادار صمیم نظام
 بود و در قمار زیر کانه و اثرات از این جهت در مجلس پونه به آقای
 خود فایده بسیار رسانید و نتیجه اش این شد که مرته بهان و لایاتی
 را که بعد از جنگ کرد و از نظام گرفته بودند دو باره با و پس دادند
 و از ادعای چوت در بوع مالیات دست برداشتند و در عرض
 ۳۰ کرور روپیه که نظام به آنها داد ادعای مبلغ های دیگر را
 ترک نمودند - و قیتکه عظیم الامرا در جهت سفارشش سفیر
 انگلیس میر عالم صدر اعظم نظام مقرر شد اما نظام او را دوست
 نمی داشت و اما پیش از این در باب راجه ماهی پترام که
 میخواست خود را وزیر بسازد بیان کردیم و بالاخره فوج استیجاری
 مشارالیه را از ملک بیرون کرد و راجه مذکور نزد هولکر پناه
 برو و به او گفت نظام می خواهد برخلاف انگلیس با وی ساخته
 قوه آنها را مضحل بسازد - هولکر بر قول ماهی پترام اعتماد نمود
 به نظام و کما شت که باقشون بسیار به حیدرآباد می ایم ولی
 جواب نظام او را نگذاشت که گول بخورد یعنی نظام به او
 نوشت که من برخلاف انگلیس خیال مخاصمانه ندارم - در سال
 ۱۸۰۸ م میر عالم مرد و نظام خواست که داماد میر عالم منیر الملک

له گول خوردن - دهبوک که بهانا.

را صدر اعظم خود بازو - اما سفیر انگلیس تعیین وی را خوب
 خیال نکرد و فرمان فرمای هند هم منصب وزارت او را
 امضا ن نمود - بعد از آنکه تا چندین ماه در باب وزارت مابین
 نظام الملک و انگلیس مباحثه سختی شد طرفین بر این راضی
 شدند که نظام نیز ملوک را وزیر خود مقرر بکند اما او اسمی
 باشد و علامت ظاهری منصب وزارت را بدارد ولی
 نظم مملکت را کاملاً بدست راجه چند و لال پیشکار که زیر دست میر عالم و
 نیز الملک خدمت خوب کرده بود بگذارد راجه مذکور صاحب
 فرست و زود فهم بود و علاوه برین میخواست که با انگلیس بی اتحاد
 بشود و خیلی کارکن بود - از صبح تا خیلی از شب رفته خود را
 مشغول نظم و نسق ملکی میداشت اما راجه مذکور دو چهار اشکالات
 زیادی شد و در زمان طویل ۳۵ سال که آن شغل را داشت
 کاری کرد همین بود که حکومت و آقای خود را از خود راضی داشت
 و سفارت خانه انگلیس را ساخت و آن را با اسباب ارایش
 قیمتی بسیار مزین نمود - در آن وقت موجب دستة فوج
 انگلیس از حد متجاوز شده بود و طریق جمع نمودن مالیات هم که در آن
 زمان راج بود رعیت را مفلس ساخت - مردم روی دست هم
 رفته جمع کردن مالیات را اجاره میکردند و حاکم اجاره دار بر سکنه
 آن ولایاتی که باو دادند دست تطاول دراز میکرد و خود را ممتول
 می ساخت زیرا که او می توانست هر چه بخواهد بکند -
 اصلا حات سرچارپس متکاف | در آن حالت در سال ۱۸۳۰

- ۱۵ - دو چار شدن - رحمت بین پڑ جانا - ۲۵ روی دست هم رفتن - ایکدویر کا مند چو جانا

مستر متکاف که بعد از آن سرچارلس شد سفير انگليس مقرر گرويد
 بعد از آنکه تمام مملکت و کن راسیاحت نمود این کار را بزمه خود
 گرفت که طریقہ جدیدی در جمع نمودن مالیات ترتیب بدهد از
 این جهت مددگاران سیاسی و صاحب منصبان فوج انگلیسی
 نظام را در ولایات مقرر کرد که انجا با نگاه داری بکنند و کار
 دیگرش این بود که بطرف شرکت ولیم پالم توجه خود را منعطف
 ساخت زیرا که اثر سیاسی شرکت مذکور در حیدرآباد بسیار
 رو به ازدیاد نموده بود و جهت زیاد شدن آن سر ولیم روبوله
 یکی از منسوبان حاکم مدراس بود که در سال ۱۸۱۳ م به شرکت
 مذکور ملحق گرید و مشارک الیه شوهر دختر پرورده فرمان فرمای هند
 مارکویس آف هاستینگ بود بعد از آن شرکت ولیم پالم ترقی
 نموده قریب بیست کرور روپیه با تنزیل زیادوی به نظام قرض
 داد و بقدری در مجالس مشورت دولتی نفوذ پیدا کرد که برای
 حکومت نظام ممکن نبود بدون رضایت و تدبیر شرکت مذکور کاری
 بکند - از این جهت مستر متکاف در باب شرکت مذکور به حکومت
 کلکتہ (انگلیس) نگاشت و توجه حکومت را به آن سامان منعطف
 گردانید - نتیجہ اش این شد که حکومت کلکتہ تمام قرض نظام
 به شرکت ولیم پالم را ادا نمود و نظام در عوض آن از ادعای پیش
 کش سرکار در حکومت، شمالی که انگلیس با سال ۱۷۶۶ به اوقتی
 دادند دست کشید -

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۰۳ میلادی نظام الملک جان خود را بخت تسلیم نمود
 در سال ۱۸۰۴ م عظیم الامراوقات کرد-
 در سال ۱۸۰۴ م میر عالم بر منصب وزارت مقرر گشت
 در سال ۱۸۰۸ م چند ظالم را پیشکار مقرر کردند
 در سال ۱۸۲۰ م سرچارلس متکاف در حیدرآباد سفیر انگلیس مقرر شد-

باب دوازدهم

ناصرالدوله نظام مفتاح

در سال ۱۸۲۹ م سکندر بابه مرحوم شد و فرزند بزرگش
 ناصرالدوله بر تخت سلطنت پدید جلوه نمود- بجز دیکه نظام نو
 عنان حکومت را بدست گرفت طریقه را که سرچارلس متکاف
 استخاذه نموده بود مرفع ساخت و ان طریقه این بود که فرنگی ها
 در ولایت دکن نظارت داشتند-

مکر نمودن و هابی ها | در سال ۱۸۳۸ و هابی ها برخلاف انگلیس
 مکر نمودند که حکومت وی را از هند
 مرفع سازند و در سال دیگر انگلیس با عدلیه را تشکیل دادند
 که بنای مکر و حیل مذکور را دریا بند و معلوم شد که مبارزالدوله
 برادر نظام مرحوم در آن مکر شریک گشته بود در یاد این جرم
 وی را در قلعه گوکنده حبس نمودند و او زود در آنجا فوت
 شد-

بلوی محرم | در محرم سال ۱۸۴۷ م از جهت اختلاف مابین سنی و شیعه در شهر بلوی شد حکومت نظام با سنی ها مراعات چند نموده و دسته شیعه را موقوف ساخته بلوی را به اتمام رسانید.

وزارت سراج الملک | در سال ۱۸۳۳ م راجه چند و لال از منصب

وزارت استعفا کرد و برادرزاده اش راجه رام بخش بجای او صدر اعظم شد ولی او منصب مذکور را زیاد نگاه نداشته - در سال ۱۸۴۸ م سراج الملک فرزند میر الملک بجای او برسد وزارت گشت - سراج الملک بیچاره از آغاز وزارت دو چار حوادث و واقعات خلاف مرام خود گردید و از جهت اصلاحاتی که او در ابتدا کرده بود نظام از وی بدظن گشته چندی او را از منصب وزارت عزل نمود بعد از آن از جهت طریقه جمع نمودن مالیات که از سابق مروج بود متوالی هم مشکلات مالی در پیش آمد خزانه دولت هتیه گشت و قرض بسیار شد عاقبت الامر نظام برای ادا نمودن یک حصه از آن قرض مجبور شد جوهرات خویش را فرو بگذارد و در آن وقت نازک لار و دلهوزی فرمان فرمای هند به نظام سخت گرفت که در عوض مواجب دست قشون انگلیس حیدرآباد در کنشجٹ حیدرآباد، او ملکی بدین تا انگلیس ها بتوانند از دخل آن مواجب قشون رام تبا ادا نمایند - در سال ۱۸۰۰ م فوج قشون استیجاری مذکور بوجود آمد ولی مطابق مصالحه که با انگلیس شد لازم بود نظام در وقت جنگ با دشمن عام خود و انگلیس

قشون استیجاری خود را در جنگ گسیل نماید اما دو سال بعد نتیجه گفتگوی
 مصالحه که سفیر انگلیس نموده بود این شد که نظام فرج استیجاری را دائماً
 نگاه دارد و مواجب آنها را هم خود بدهد ولی قشون مذکور کاملاً در
 دست سفیر انگلیس باشد. وقتی اسم قشون استیجاری مذکور
 به یادگار سفیر انگلیس که آن را منظم ساخته بود رسل برگید بود.
 و آن قشون و فوج پیاده داشت که در هر یکی از آنها یک هزار
 سرباز بود. در سال ۱۸۴۸م عدد قشون بتدریج به ده هزار
 رسید و یک صد صاحب منصب انگلیس آن را تربیت
 می کردند. سفیر انگلیس از خزانه خود مواجب قشون را می داد
 زیرا که نظام نمی توانست مواجب آن را مرتباً ادا بکند تا اینکه
 مواجب های قشون مذکور به ۱۴ کرو روپیه رسید هزار روپیه رسید
 در سال ۱۸۵۱ الاردو لهوزی فرمان فرمای هند به نظام نوشت
 که چنان بلوکی را به انگلیس بدهد که قرض وی را ادا سازد و
 نیز مواجب دست قشون استیجاری را مرتباً بدهند. اما نظام
 نمی خواست که حصه از مملکت خود را بدهد پس او اموال شخصی
 خویش را اگر گذاشت تا نصف قرض خود را ادا سازد و عهد
 کرد که باقی مانده را در مدت سه ماه ادا بکند ولی بواسطه سختی
 نظام قرض او با اینکه اقساط می داد رو به از ویاد نمود و در ماه حوت
 سال ۱۸۵۳ مبلغ قرض وی به نه کرو روپیه رسید نظام نمی توانست
 آن را ادا بکند و فرمان فرمای هند نمی خواست انتظار بکشد.
 و بالاخره در اول برج جوزا مابین حکومت نظام و انگلیس معاهده
 جدید واقع گشت و نظام بر حسب آن معاهده را بچو رو آب
 پین گهات برار و بلوکهای دیگر را که بر سر حد احمد نگر و شولاپور

واقع بود به انگلیس تسلیم نمود و ولایات شولاپور و احمدنکر حکومت جزو ولایت بمبئی بود. نظام ولایاتی را که به انگلیس با داد سالی ده کرو روپیہ دخل داشت و این قرار هم شد که حکومت انگلیس باید از دخل مذکور بعد از دادن مواجب اقشون استیجاری و ادا نمودن حقوق مایه پترام و خانواده پاشای و دیگران که ادعای طلب میکردند وجبه باقی مانده را به نظام تسلیم نماید. ده روز بعد از معاہدہ مذکور سالار جنگ صدر اعظم مقرر شد.

سر سالار جنگ ۵ | سالار جنگ در عمر بیست سالگی افتخار ملازمت دولت را تحصیل نمود و

پیش از آن گاهی نظم و نسق بعضی از ولایات دکن را بدست فرنگی هائی دادند مثل اینکه یکی از فرنگیها مستر ویتان در دکن نظارت بلوکی را داشت اما حکومت انگلیس بواسطه جهاتی طریقه مزبور را نپسندید و در سال ۱۸۳۸ م روابط مستر ویتان با حکومت نظام مرتفع گردید و بلوکاتی که در نظارت وی بود به سراج الملک سپرده شد اما مشاور الیه برادرزاده خود سالار جنگ را معین کرد که نظارت بلوکهای مزبور را برای او انجام بدهد. اگر چه که سالار جنگ بیشتر از هشت ماه خدمت خود را نگاه نداشت. در آن مدت علاوه بر اینکه طریقه مالیات زمین را که اسلافش اتخاذ نموده بودند کاملاً آموخت کار خود را هم بخوبی و با اطمینان انجام داد. و وقتیکه سراج الملک صدر اعظم شد نظام تیولهای او را که در گرو طلب خود گرفته بود پس داد و او آنها را برای این

پیش نظام کرو گذاشته بودند که پول از وی گرفته قرض غیر الملک
 را ادا سازند آنوقت سالار جنگ را بر نظارت بلوکهای
 مذکور مقرر کردند و در آن هنگام او از امور دولتی مطلع گشت
 چون عمومی او مکرر با او در امور انگی مشورت میکرد. در اوایل
 جوزا سال ۱۸۵۳ م یک هفته بعد از آنکه ولایت برار را به
 حکومت انگلیس تسلیم نمودند سراج الملک جان خود را به اجل
 سپرد. بواسطه جهانی در آنوقت انتخاب وزارت اهمیت
 بسیار داشت و از کسان قابل وزارت یکی سالار جنگ بود
 اما نظام او را چندان دوست نمی داشت زیرا که او برادرزاده
 غیر الملک بود و نظام متضاد الیه را به خیال صحیح یا باطل خود مسئول
 دادن برار به حکومت انگلیس نمی داشت و فهمید که سالار جنگ
 هم مثل او خواهد کرد و جهت دیگرش این بود که سالار جنگ بیست
 پنج سال و دو ماه قمری عمر داشت اما لالا بهادر و فتر و دولتی پور
 سالار جنگ بود و می خواست که او صدر اعظم بنشود. آخر در دوم
 جوزا سال ۱۸۵۳ م در درباری که همه اعیان الملک و سفیر انگلیس
 حاضر بودند منصب وزارت را به سالار جنگ دادند.

تاریخهای عمده

- در سال ۱۸۲۹ م سکندر جاه وفات نمود.
- در سال ۱۸۳۸ م و هابی بنابر خلاف انگلیس مکرر کردند.
- در سال ۱۸۴۳ م راجه چند و لال استعفا کرد.
- در سال ۱۸۴۸ م سراج الملک صدر اعظم مقرر گشت.
- در سال ۱۸۵۳ م ولایت برار را به انگلیس دادند.

در سال ۱۸۵۳ م سالار جنگ بر مندوزارت نشست.

باب سیزدهم افضل الدوله نظام هشتم

بلوای بزرگ هند - در ۲۷ برج ثور سال ۱۸۵۷ م ناصر الدوله مرحوم شد و فرزند ارجمندش

افضل الدوله جلوه آرای سر بر سلطنت گردید. چهار روز بعد آتش بلوای هند بر خلاف انگلیس با کمال سختی مشتعل شد. در آن وقت نازک حکومت انگلیس نمی داشت که خیالات بزرگترین امارت هندی یعنی حکومت حیدرآباد در باب آن چیت از این جهت انگلیس با مضطرب بودند. عصر همان روزی که نظام نور بر تخت سلطنت پدرش نشاندند دلهی در دست یاغی با افتاد و لارو ایفنتان به سیف انگلیس حیدرآباد تلگراف نمود که اگر نظام از دست ما برود تمام مملکت هند از دست خواهد رفت اما او از دست زفت و در همان ابتدا سیف انگلیس کلنل دسرهنگ، داوید سن ان مطلب را خوب می دانست بعد از آنکه سفیر مذکور افضل الدوله را بر تخت سلطنت نشانید به منزل خود برگشت و در اینجا خبر بلوای لکناهور را یافت و چون او به سالار جنگ خبر مذکور را رسانید سالار جنگ گفت که سه روز پیشتر این مطلب در شهر مشهور بود.

آیا عاقبت صاحب منصبان انگلیس که در روز بیست و هفتم
 نوژ در قصر نظام برای تاجگذاری وی جمع شدند چه می شد اگر
 نظام فی الجمله میلی بطرف بلوایی یا نشان می داد - کار خیلی ن
 سخت بود و مردم مشغول بودند که تعصب مسلمانان را بهیچان
 بیارند - روز بیست و یکم جوزا وقتیکه مردم از خواب برخاستند
 برگذراهای شهر اعلان پاویدند به این مضمون که ای مسلمانان
 بیایید از انگلیس ها که مذہب و ملت شما را تباہ کردند انتقام بکشید -
 دو نفر در وقت نماز جمعه که مکه مسجد پر از مسلمانان بود و ملائی
 و عطمی نمود موقع خوب یافته به وی گفتند که چرا مثل زہنا
 حرف مفت میزنی و چرا وعظ نمی کنی که علم مقدس اسلام را
 برافرازند بعد چند نفر بلوایی جمع شدند و فریاد کردند دین دین
 اما از سعی آنها اثر بزرگی روی نہ نمود زیرا که اشخاص محترم
 با آنها شریک نشده بودند - دوباره در شب ان روزیاعی با
 خواستند که مثل سابق در مکه مسجد بلوا بکنند ولی قراول تلوق با
 که حکم صدر اعظم در شهر معین شده بودند آنها را منتشر نداشتند -
 در ان اثناء برای احتیاط سفارت انگلیس را مستحکم نمودند و اطراف
 دروازه ان توپ ها نصب کردند و وزیر اعظم حکم داد که در جاہای
 متعدد شهر قراول بمانند که نگذارند سربازہای بلوئی قشون سکندر آباد
 داخل شهر بشوند چون مشہور بود کہ سربازہای مذکور از انگلیس گفتگ
 شدند و نیز بہ قراول شهر حکم داد کہ تمام ان کوشش ہائی را کہ باعث
 بلوی و یاغیگری است مرتفع بسازند - اما نایرہ خود سری و شورش

۱۰ تاجگذاری - تاج پوشی ۱۱ قراول - پیرہ والا - ۱۲ بوی - ملکی -

در گوشه های مخفی ملک هنوز منطفی نشده بود و چندی نگذشت
 که یک فوج سواره ساغلو و اورنگ آباد علم یا غیکری را برافراشت
 چند نفر از قایدان یاغی با بقتل رسیدند و دیگران به این غرض
 به حیدرآباد فرار نمودند که نظام انهارا پناه خواهد داد ولی سالار جنگ یاغیان
 مذکور را بدست سفیر انگلیس سپرد و مردم آن فعل سالار جنگ
 را حمل بر خیانت نمودند و از آن جهت در عوام اسلام شورش
 پیدا شد. روز جمعه بیست و هفتم ماه جوزا سال ۱۲۸۵ هجری
 زیادی در که مسجد حاضر شد و مقصودشان این بود که دست
 شده چهار عالم بزرگ را خدمت نظام به برند تا آن علما تکلیف
 یک پادشاه اسلام را به او حالی نمایند و نیز از نظام بخواهند که
 سر بازاری را که به انگلیس با داد پس بگیرد یا حمله به سفارت انگلیس
 به نماید اما مجمع مسلمانان راز و منتشر ساختند و در شهر مکرر امن
 قائم شد. عاقبت الامر در وقت شام مسلمانان اطراف سفارت
 انگلیس جمع شده بر آن مهاجمه نمودند و دروازه سفارت را
 شکستند اما انگلیس ها پیش از آنکه یاغیها ضرر زیاد برسانند
 بر آنها شلیک کردند و عقب نشانی کردند و بعد از آن حکومت
 نظام قایدان یاغی ها را گرفته بعضی از انهارا بقتل رسانید و
 باقی ماندگان را حبس نمود و مدت حبس شان مختلف بود.
 با این حال خطر بلوی بکلی رفع نشد زیرا که ماه محرم در برج اسد
 آمده بود و عموما جوش مسلمانان در آن ماه خیلی زیاد میشود از این
 جهت ماه مذکور هم باعث زحمت و سراسیمگی دولت گردید

اما به جهت جدیت و بهمت نظام و وزیر باد را آیتش که در باب
یاغنی یا نمودند برای آنها ممکن نبود بر خلاف دولت کاری
بکنند.

یاغیگری در ولایت شوراپور

واقعا بعد از بهمت نظام و
وزیرش دیگر اهل حیدرآباد

کاری بر بلوی هند نداشتند و زمان بلوی مذکور بدون اینکه بی
حادثه در مملکت دکن واقع بشود میگذشت اما بعضی از اربابها
جنوب خاک مرسته بر خلاف انگلیس با هم ساختند و آن سخره
یاغیگری راجه شوراپور بر خلاف انگلیس در ماه جدی سال
۱۸۵۸م شد. راجه مذکور یکی از اربابهای ملک نظام بود
و همینکه او علامات قصد خصمانه خود را ظاهر کرد نظام به رعیت
خود اعلان داد که کسی ملازمت راجه مذکور را قبول نکند والا
سزای سخت خواهد یافت. بعد از آنکه انگلیس با راجه را شکست
دادند او به حیدرآباد فرار نمود و فهمید که دولت او را پناه خواهد
داد ولی حکومت نظام راجه مذکور را گرفته بدست سفیر انگلیس
سپرد. بعد در او آخر سال ۱۸۵۸م دولت نظام دوچار زحمت
گردید و آن این بود که تان تیا توپی قاصدان خویش را به سرحد
نظام فرستاد که مشارالیه را هم برای شرکت بلوی آماده
نمایند ولی نظام وزیر روی را مثل اول دوست صمیمی انگلیس
یافت چنانکه آنها در وقت شروع بلوی دوستی خود را با انگلیس
ظاهر کرده بودند. واقعا ما نمی توانیم آن خدمات بیش قیمتی

را که حکومت نظام به انگلیس نموده بیان کنیم در آن وقت سفیر انگلیس هم قدر خدمات مذکوره را خوب دانست و کلنل واپسین رسماً نوشت که وزیر اعظم حضرت نظام با یک بهمت و فوریتی کمک به ما رساند که زبان از تعریف عاجز است و حکومت انگلیس هم خدمت امارت دکن را تصدیق نمود. در ماه سرطان سال ۱۸۵۸ ام انگلیس با هدیه از مصنوعات خود برای نظام فرستادند که یک لک روپیه قیمت داشت و برای صدر اعظم هم هدیه مصنوعات که سی هزار روپیه قیمت داشت فرستادند و علاوه برین با نظام عهد کردند که دو ولایت از ولایاتی را که از او گرفته بودند پس بدهند یعنی رایچور و دارا سید که حالاً سسی به عثمان آباد است. - حکومت نظام در عوض این مرحوم و ملاطفت پال انگلیس با راجا آورد اما از آنها خواست که فاضل مالیات این ولایات وی که درست آنهاست به وی داده شود و اگر باقی پیدایشود از او بگیرند و نیز نظارت بلوکهای مذکوره را به سفارت انگلیس حیدرآباد سپارند نه به حاکم ناگپور و حکومت انگلیس آن دو شرط را قبول کرد.

قصد جان سالار جنگ | در آن اثنائیک بود که سالار جنگ کشته بشود.

در صبح ۲۳ ماه حوت سال ۱۸۵۹ سفیر انگلیس کلنل واپسین برای ملاقات نظام به قصر وی که در شهر واقع بود رفت و وقتیکه صدر اعظم با سفیر انگلیس از قصر نظام بیرون میرفت بر او شلیک شد و دو نفر از مصاحبان صدر اعظم مجروح شدند.

سه فلیک کردن - گولی پلانا.

و بخود او گزندی نرسید و بعد آن کسی که شلیک کرده بود با شمشیر
بر سالار جنگ حمله آورگر وید اما از خود شخصی وزیر نوکرها آن
مرد را پیش از رسیدن به وی گرفتند ولی از جهت حادثه
مذکور سالار جنگ هیچ متاثر نشده بالکل داوید سن بر فیل
سوار شده به سفارت انگلیس رفت و سر بازهای صرف
جیب نظام همراه وی بودند. نه سال بعد در ماه جدی سال
۱۸۶۸م وقتیکه سالار جنگ برای سلام عید به قصر نظام میرفت
دو باره بقصد کشتن وی جدیدیت نمودند ولی در آن کامیاب
نشدند وقتیکه صدر اعظم به قصر رسید نظام بر کامیاب
نشدن خصم به وی خیلی تهنیت گفت و بعد از آن خوب
معلوم شد که شخصی از تدا بیر ملکی سالار جنگ و لتنگ گشته
قصد کشتن وی کرده بود -

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۵۷م بر سفارت انگلیس مهاجمه نمودند -
در سال ۱۸۵۸م در ولایت شوراپور بلومی شد -
در سال ۱۸۵۹م برای کشتن سالار جنگ جدیدیت کردند -
در سال ۱۸۶۸م دو باره برای کشتن وی سعی نمودند -

باب شانزدهم

صرف جیب - سر فاص

میر محبوب علیخان بہرام حوم نظام پنجم

روز پنجم ماه حوت سال ۱۸۶۹م افضل الدولہ از دنیای فانی
 بہ عالم جاودانی شتافت و در یازدہم همان ماہ میر محبوب
 علیخان بر تخت سلطنت پدر نشاندہ شد۔ او ان وقت
 بچہ سہ سالہ بود و سالار جنگ نائب السلطنہ شد و شمس الامرا
 بہم شریک نائب السلطنہ مقرر گردید کہ در امور ملکی بہ او مدد
 بدہد۔ در سال ۱۸۷۵م ولی عہد دولت انگلیس شانزادہ
 اوارو کہ بعد امپراطور شد بہ ہندوستان نہرہت افروخت
 ولی دیر و گرام وی سیاحت حیدرآباد داخل نمود۔ اما
 سالار جنگ در پلمبی و کلکتہ بہ شرف یابی نایل آمد
 و حضرت والا ہم با محبت قلبی او را پذیرفت و علاوہ برین
 دیوکت آف سدر لیند کہ ہمراہ حضرت والا آمدہ بود سالار جنگ
 را وعدہ مؤکدہ گرفت کہ بہ انگلستان برود۔ در برج حمل سال
 ۱۸۷۶م سالار جنگ بہ انگلستان رفت کہ عہد خویش را
 ایفا نماید و سیاحت وی خیلی باشکوہ بود و ہر جا کہ رفت
 چنان با حرمت و عزت با وی رفتار کردند کہ بایچ خارجہ
 بہ استثناء چند نفر از شاہزادگان نکرده بودند۔
 سالار جنگ بعد از یک سفر چہار ماہ وینمی بہ حیدرآباد
 مراجعت نمود و یاد او ب و مہربانی و بزرگی و عدالت
 انگلیس را سوغات آورد۔

۱۔ رفتار کردن۔ ملوک کردن۔ سوغات۔ تحفہ سفر

حالت ولایت حیدرآباد پیش از زمان سالار جنگ

پیش از زمان سالار جنگ
طریقہ جمع خراج حیدرآباد
این بود کہ مالیات را
بہ مردم اجارہ می دادند و

ولایات بہ حکام تائیدت معین اجارہ دادہ می شد و انہا
ضامن بودند کہ مالیات مقرر شدہ زمینہا را بدولت بدہند
و خود حق العمل بگیرند۔ در زمان حکومت نظام علی خان
اول رویہ چار آنہ از مالیات بہ انہامی دادند ولی بعد
از ان دو آنہ شد اما حکومت قدرت داشت ہر وقت
کہ خواہد بلوکہا را از حکام گرفتہ بہ دیگران بہ سپارد حکومت
بلوکہا را بہ کسی می داد کہ مال الاجارہ بیشتر بدہندہ فرست
اورانی دید و نہ اخلاق و عادت وی را خیال می کرد
حکام مذکور می خواستند کہ حتی الامکان از رعیت پول بگیرند
و عاقبت الامر در مملکت شلوقی و بی نظمی رومی نمود۔
حکام بر رعیت دست تجاوز در از کردند و دولت خود
را گول می زدند۔ دفتر دار ہا کہ ابتدا معین شدہ بودند
تا زیر دست صدر اعظم و پیشکار حساب دولت را انجام
بدہند کم کم مقتدر شدہ می توانستند مالیات دولت را
بہ ہر کسی کہ می خواہند اجارہ بدہند۔ حساب خرج دولت
معین نبود و صرف دفترہای قبض رسید بطور قدیم موجود
بود و انہا ہم قابل اعتماد نبود۔

و قتیکہ سالار جنگ برسند وزارت نشست دخل
ملک کہ بہ سلطنت می رسید بعد از وضع مواجب سپاہ

ولایات سه کرو و سه لک بود ولی وجه مواجب اقربای نظام
 و افغان ها و قشون دیگر مجموعاً از مبلغ مذکور زیاد تر می شد -
 در آنوقت بیسج خزانہ دولت نبود و حکومت وقت اعتماد خود
 را چنان از دست داده بود که کسی به او یک هزار روپیہ هم قرض
 نمی داد و در آن زمان دارالحکومہ و چندین بلوک دیگر در انقباض
 داشتند اگر چه که وزن سکه همه جایکی بود اما حکام ایالات برای نفع
 خود قیمت را تغییر می دادند - بتول داران و زمینداران بسیار
 به اطلاع حکومت بوجود آمدند و به قانون خود عمل نمی کردند مصداق
 خیراتی خیلی زیاد ولی ترتیب بود و قانون معینی نداشت -

نظم عدلیہ خیلی بد بود یعنی عدلیہ های قاضی و مفتی و صدارت
 و نظامت مراجعات جزئی را فیصلہ میکردند یعنی مراجعاتی
 که راجع به مذہب یا اختلاف در اموال بود - اما مراجعات
 بزرگ و دارای اهمیت را نمی گرفتند - عدلیہ سلطانیہ
 که مشتمل بر چهار ملایا قاضی بود مثل عدلیہ های دیگر بد بود
 و صرف مراجعات پای تحت را می گرفت و نیز در
 ایالت های مملکت بیسج عدلیہ نبود و پولیس هم خوب منتظم
 نبود و مردم بذریعہ شورش و بلوی ادعای طلب خود را
 می نمودند یعنی مردم اجارہ را به منترل بدگون بسیار میکردند
 که منترش را احاطہ بنمایند و کار به اینجا رسید که طلبکاران
 نظام و صدر اعظمش هم با شورش و بلوی ادعای خود را
 می نمودند - مردم بلوایی طریقہ مذکور را بدون مزاحمت

کسی همه جا بخوبی استعمال میکردند و سپاه نظام بجای اینکه
 بے نظمی ملک را رفع بسازند و بپه دولت خود مدد دهند بیشتر
 باعث زحمت حکومت می شدند. قشون زیر دست صاحب
 منصب ماهری نبود و خیلی لازم بود که آنها را تربیت داده
 شود و سر باز هاجم برای گرفتن مواجب باقی خود که اغلب
 به آنها متبانی رسید بلومی میکردند و نیز ملک جمعی ارای
 مدرسه های زیاد نبود که قابل نوشتن باشد. اشخاص
 محترم و اشراف توجیه خود را بطرف تعلیم منعطف نمی ساختند و
 خیال آنها این بود که تعلیم برای ذلیلان لازم است نه که
 برای امراء و تجار ملک هیچوقت مثل ان زمان بد
 فتنه بود زیرا که گمراهی به قدری زیاد شده بود که مانع از ترقی
 تجارت می شد و مملکت دارائی راه های خوب نبود و لذت همه
 بدتر این بود که تمام اواریات حکومت فاسد گشته بود.

و قسماً سالار جنگ برسند
 وزارت ممکن گردید حالات

اصلاحات سالار جنگ
 در امارت دکن -

حیدر آبا و پیمان بود که ما حالا
 اور حزر تخریر آوریم ولی صدر

اعظم مذکور در مدت چند سال حالت امارت دکن را تغییر داد -
 طریقه تقسیم نمودن ایالات پایین اجاره داران که از سابق مزاج
 بود بتدریج مرتفع گشت و خدمت جمع کردن مالیات به حکام
 ما بر داده شد و نیز در دار السلطنه و ایالات هر جا خزانه

دولت قائم گردید و توجه توجیه کامل بطرف امور دولتی این شد
 که اعتبار حکومت زیاد گشت - صرف یک سکه مالی در این ایام
 در تمام ممالک نفاذ پذیرفت و عدلیه های خوب قائم شدند
 و پولیس را بیش از پیش منظم ساختند و قشون را به سرکردگی صاحب
 منصبان با علم تربیت لازم دادند - بعضی از آن صاحب منصبان
 بومی بودند و بعضی فرنگی - سالار جنگ برای مرفع ساختن این
 تعصب و بی اعتنائی که اغنیا و اشخاص بزرگ به تعلیم می داشتند
 مدرسه مرتبی را برپا ساخت و معلم های ماهر را برای تعلیم
 مقرر کرد و خواهرزاده خویش را به مدرسه فرستاد که تعلیم
 بیابد و نیز در شهر دارالفنون های طبی و مهندسی قائم شدند
 و در تعلیم زبان انگلیسی هم آغاز خوبی شد - مگر کی را که از مال
 التجاره او اداتی ملک گرفته می شد کم نمودند زیرا که بقدری
 مگرک زیاد شده بود که مانع از تجارت گشت راه های خوب
 ساخته شد و نیز کارهای لازم رفاه عام و فائده رسان دیگر
 را هم انجام دادند چنانکه دولت کار ساختن کتل بمبی و نهر
 بلدکاپور را در دست گرفته بایک حرارتی مشغول کار شد
 و نیز راه آهن سید و پانزده میلی از سکندر آباد تا دادی ساخته
 شد و آن اول راه آهنی بود که در دکن کشیده گشت -

وفات سالار جنگ | در هفدهم ماه حوت سال

۱۸۸۳م سالار جنگ در نوم

شد و یک سال بعد از مرگ وی اعلیحضرت امیر محبوب علیخان بهادر

له راه آهن ریل

منفور امور حکومت را در دست گرفت -

در ۱۴ ماه حوت سال ۱۸۸۴م
اعلیحضرت میر محبوب علیخان
به حد بلوغ سلطنتی رسید
ولاد در بیان فرمان فرمای

تاجگذاری اعلیحضرت
نواب محبوب علیخان در حرم

هند انگلیس وی را بر سر حکومت نشاند - لارو مذکور
اول فرمان فرمای هند بود که به حیدرآباد آمد و از آن وقت
هر فرمان فرمای هند در زبان حکومت خود به حیدرآباد می آید
لارو مینتو فرمان فرمای ششمی است که در زمان مولفاجیدرآباد
روفق افزود گشت - در سال ۱۸۸۵م نزدیک بود که جنگ
بر سر حد شمال غربی هند واقع بشود در آنوقت نظام مذکور حوت
۱۲ کرور روپیه به انگلیس مدو بدهد اما حکومت انگلیس آن را
قبول نکرد و به نظام اذن داد که فوجی را ترتیب بدهد که
بتواند در وقت لازم با آن فوج به حکومت انگلیس کمک
بکند و ابتدای ایمیپریل سرویس تروپس د لشکر خدمت امپرا
طوری از اینجا است -

تولد ولی عهد سلطنت | در سال ۱۸۸۶م شاهزاده والا
تبار نواب میر عثمان علیخان

بها در مشول شد که اکنون جلوه آرای سریر سلطنت دکن است
دادن دائمی ولایت برار | در ماه عقرب سال ۱۹۰۲م
ولایت برار را به انگلیس
تسلیم دائمی نمودند و انگلیس با
بدست انگلیس -

بانظام عهد کردند که در حوم آن ۵ کرور روپیه سالانه بدهند ولایت

مزه‌ور را بلافاصله بعد از آمدن لاردر کوزن به حیدرآباد به حکومت انگلیس دادند.

دربار دہلی - در دہم جدی سال ۱۹۰۳ نظام بہ دہلی رفت کہ در دربار انجا کہ برای تاجگذاری

اعلیحضرت ادوار دہمتم شدہ بود شریک بشود در آنجا بہ نظام لقب گریٹ کمانڈر آف بات دادند.

نشرت افروزی شاہزادہ
ولی عہد خانم وی جید آباد
 در ماہ دلو سال ۱۹۰۶ م
 شاہزادہ ولیعہد پادشاہ
 حال انگلیس و خانم وی
 بہ حیدرآباد تشریف آوردند.

حالات حیدرآباد و رو مالیف کتاب - بعد از وفات سالار جنگ اول

تا حال امارت حیدرآباد در تمام ادارات ملکی خود ترقی زیادی نمود و ہر ادارہ بہتر مرتب شدہ نزدیک است کہ مثل بہترین ادارات تمدن جدید شوند و نیز دولت جوانان منتخب ملک را برای تعلیم طبابت و مہندسی و وکالت ہر سال بہ انگلستان می فرستد و ہر سال صد ہزار روپیہ خرج تعلیم انہا را بذمہ خود می گیرد و اکنون چند نفر از انہا در ہر ادارہ دولتی ملازم ہستند. فعلاً راہ آہن امارت دکن ہفت صد و چہل میل است. ہمہ جای ملک بحجز بعضی از مواضع داخلہ راہ ہای خوب موجود است. کارخانہ ریسمان و پنبہ در حیدرآباد و کلبرگہ و اوزنگ آباد و بہ ترقی است و ہر بلوکی دارای مدرسہ ایست کہ در آن زبان

انگلیسی می آموزند و نیز در وهات مشهور و مراکز ولایات چندین مدرس تاسیس کردند و تعلیم انجارا در زبان بومی قرار دادند و تقریباً هر ولایت مرخص خانه دولتی دارد که نظم انجا در دست طبیب با علم سپرده میشود. مثل هند انگلیس در امارت دکن هم جان و مال مردم محفوظ است و سکه ملک رو به ترقی است و دولت عدد قشون غیر منظم را بتدریج کم نمود و برای آب یاری ملک چندین تدبیر اتخاذ و کم و بیش به تکمیل رسید و نتیجه اصلاحات متعدد این شد که داخل سلطنت از قریب ۵۰ کروڑ روپیه به قریب ۱۰۰ کروڑ روپیه ترقی نمود.

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۶۹م اعلیحضرت میر محبوب علیخان مغفور بر تخت سلطنت نشست.

در سال ۱۸۷۵م شاهزاده ولیعهد که بعد از ان شباهنشاہ ہند شد به حیدرآباد تشریف افروز گشت.

در سال ۱۸۷۶م سالار جنگ به انگلستان رفت.

در سال ۱۸۸۳م سالار جنگ مرحوم شد.

در سال ۱۸۸۶م شاهزاده والاتبار میر عثمان علیخان بہادر که اکنون رونق افروز سر بر سلطنت می باشد متولد گردید.

در سال ۱۹۰۲م ولایت برار به انگلیس وادہ شد.

در سال ۱۹۰۳م اعلیحضرت نظام مرحوم به وطنی رفت که در دربار تاجگذاری امیر اطور ہند شریک بشود.

در سال ۱۹۰۳م دولت انگلیس نظام مرحوم را بہ لقب جی سی بی

مفتخر ساخت.

در سال ۱۹۰۶ ام شاهزاده ولیعهد (شاه حال) و خانم وی به حیدرآباد تشریف فرما شدند.

باب پانزدهم

سوانح عمری اعلی حضرت نواب مجتبی خان بهرام حوم

در ۲۷ ماه اسد سال ۱۸۶۶م اعلی حضرت نظام مذکور از تم عدم بوجود آمد و در اوایل عمرش سالار جنگ قوی مخصوص ازوی مینمود و برای تعلیمش اول کاپتان جان کلارک و بعد کاپتان کلاو کلارک سی - آی - ای معین شدند در آن اثناء علمهای ماهر نظام را پنجان ریاضات نظامی آموختند که مناسب مرتبه اعلای او باشد و آن ریاضات را او دوست می داشت - و قتی که نظام شانزده ساله شد مدبران مخصوص را مقرر کردند که اعلی حضرت را از امور دولتی مطلع بسازند -

رفتن نظام به باروئی حکومت انگلیس نظام را وعده گرفت که در باروئی شریک بشود و آن در روز دهم ماه دلو سال ۱۸۷۷م به وقوع پیوست

له ریاضات نظامی ذوی اسپرت - له میر - مختار

یعنی ان وقت که دکتور یا ملکه انگلیس خود را شاهنشاہ ہند
اعلان داد۔

سیاحت اول سہمی نظام | در سال ۱۸۸۲ م نظام اورنگ آباد
را سیاحت نمود۔ در انوقت

سالار جنگ ہم ہم کابوی بود و نظام از جهت ان سیاحت
از امور دولتی و نیز از امور دیگر مطلع گردید۔ و این اطلاع
برای وی کار آمد بود۔

ملاقات نظام با فرمان فرمای ہند | در ایام عید میلاد
مسیح سال ۱۸۸۳ م

نظام با فرمان فرمای ہند در کلکتہ ملاقات کرد و در راه حرکت
خویش در گلبرگہ توقف نمود کہ سنگ بنیاد کارخانہ محبوب شاہی
انجارا کار بگذارد و در انوقت نظام اعلانی داد کہ قابل یادگار
است و ان این بود کہ توجہ کامل خودم را زود بطرف مواد
ترقی سلطنت ملتفت خواہم ساخت و یقین میکنم کہ توجہ من
باعث ترقی ملک و معرفۃ الحالی و فارغ البالی رعیت خواہد
گردید۔

ماہ جاہزاری علی حضرت | ماہ پیش از این بیان کردیم کہ در ۱۴
ماہ حوت سال ۱۸۸۴ م فرمان

فرمای ان وقت ہند لاردر بیان میر محبوب علیخان بہادر
نظام را بر سندا امارت نشانید و چند ہی نگذشت کہ
نظام این اعلان را داد۔ کمال خوشی من در این است
کہ اہل ملک خودم را بہ چینم کہ با امنیت و ثروت زندگی
کنند و در ترقی علم و مواد ثروت و ترفیع صنایع و اختراعات

مشغول باشند زیرا که از این قبیل جدیت ایشان
تاریکی ملک مرتفع خواهد گشت و از جهت قنانت و علم
ملت ملک را مدد و فائده خواهد رسید امید بزرگ
دارم که صدر اعظم و حکام دیگر بر حفظ و اعانت من اعتماد نموده
امر به معروف و انهی از منکر را نصب العین خود خواهند
ساخت و بدون خوف و تملق حقوق ملت را حفظ خواهند
نمود.

نظام لقب جی سی آی مفتخر گردید
۱۲ ماه حوت سال
۱۸۸۵ علیا حضرت ملکه

انگلیس نظام را به لقب گراند کماندر آف دی استار
آف اندیاد فرمانده بزرگ ستاره هندی مفتخر ساخت.
خواهش مدد و اذن نظام به حکومت انگلیس در بهمان
سال نظام

وقتیکه انگلیس با در جنگ سودان مشغول بودند خواست
که از قشون خود به آنها کمک بکند و بعد از آن هم وقتیکه
احتمال خطر حمله روس بر ملک افغانستان می رفت نظام
مذکور باز برای دادن مدد به انگلیس با آماده گردید.

افتتاح راه آهن نو
در نیم حمل سال ۱۸۸۶ ام نظام
راه آهن عرض هشتماد و هفت

سیلی را که از سکندر آباد تا ورگل
ساخته شده بود افتتاح فرمود.
شاهزادگان که در ایام
نظام حرم به حیدر آباد آمدند
دیوک آف کانات و خانمش -
شاهزاده البرت و کتسر - امپراطور
حال روس - و یعهد المان -

شاهزاده فراتر فرود نیاند و لیعهد اطیش ولی عهد دینارک -
 و لیعهد یونان - شاهزاده و لیعهد انگلیس و خامومی -

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۶۶ م علیحضرت میر محبوب علیخان بهادر متولد گشت
 در سال ۱۸۷۷ م نظام مذکور در دربار دہلی که در آن ملکه وکتوریا
 خود را شاهنشاہ ہند اعلان داده بود رفت -
 در سال ۱۸۸۲ م سیاحت اول رسمی در ملک خود نمود -
 در سال ۱۸۸۳ م با فریان فرامی ہند در کلکتہ ملاقات کرد -
 در سال ۱۸۸۳ م کارخانہ کلبہ گہ را افتتاح نمود -
 در سال ۱۸۸۳ م بر مسند حکومت نشست -
 در سال ۱۸۸۵ م بہ لقب جی - سی - ایس - آی مفتخر گردید -
 در سال ۱۸۸۶ م راہ آہن نور ا افتتاح نمود -

باب شانزدهم

تیولهای سستان و پایگاہ

چند سستان و تیولهای دیگر در امارت دکن شامل است
 و آن تیول داران در نظم و نسق تیول خویش تقریباً آزاد
 هستند و ما بعضی از آن تیولهای مهم را در اینجا در حیز تحریر
 می آوریم -

سمتان امرچنتا - سمتان امرچنتا در ولایت رایچور واقع

است و مساحت آن ۱۹۰ میل مربع

است و ۷۴۱۴۳ نفر جمعیت دارد و دخل آنجا یک صد و

چهل هزار روپیه سالانه می باشد و تیول مزبور هر سال

۳۶۳ هزار روپیه به حکومت نظام پیش کش می دید -

سمتان گدوال - سمتان گدوال هم در ولایت رایچور واقع است و رود کرشنا سمتان

گدوال و امرچنتا را از هم جدا می سازد - مساحت تیول مذکور

۸۶۳ میل مربع است و یکصد هزار روپیه دخل سالانه دارد

و ۹۶۸۳۹۱ نفر جمعیت و ۸۶۸۳۰ روپیه به حکومت نظام

هر سال پیش کش می دهد - سمتان گدوال خیلی قبل از تاسیس

امارت حیدرآباد در دکن قائم شده بود - در زمان سابق تیول

مذکور سکه از خود داشت و هنوز سکه آن در ولایت رایچور

مروج است و آن را روپیه گدوالی می نامند -

سمتان جات پول - سمتان جات پول در ولایت

محبوب نگر واقع است و مساحت

آن ۱۹۱ میل مربع است و سرشماریش ۳۱۶۱۳ و دخل

آنجا یکصد و دوازده هزار روپیه می باشد و ۷۳۵۳۷ روپیه به حکومت

نظام سالانه پیش کش می دهد و از کتبه معلوم می شود که در

او اسطر قرن سیزدهم فرمان روایان آنجا تغیره یافتند اما

کسی نمی داند که از چند سال تیول مذکور قائم است -

سمتان پالاچا - سمتان پالاچا در ولایت در بخش

واقع است و مساحت آن ۱۰۰ میل

مربع می باشد و ۲۰۸۷۳ نفر جمعیت دارد و دخل سالانه آنجا
 هفتاد هزار روپیه است و تقریباً چهل هزار روپیه به حکومت
 نظام سالانه پیش کش می دهد. راجه آنجا در ولایت گوداوری
 تیولهای بدر اچلم و رکاپالی را هم دارد ولایت گوداوری در
 ایالت مدراس واقع است. معلوم می شود که قبل از پراتا
 پارودارای در نخل سستان مذکور در دکن وجود داشت و در
 اواخر قرن هجدهم ملحق به حکومت نظام گردید.

سستان و ان پارتی در ولایت محبوب
 واقع است و ۴۵۰ میل مربع
 است - ۲۱۹۷ نفر جمعیت دارد

و دخل آنجا یک صد و پنجاه هزار روپیه می باشد و هر سال
 ۷۶۸۸۳ روپیه به حکومت نظام پیش کش می دهد.

تیولهای پایگاه | مساحت تیولهای پایگاه تقریباً ۴۱۳۴
 میل مربع می باشد و سکنه آنجا یک

کرور و دویست هفتاد و پنج هزار است و هشت کرور روپیه
 دخل سالانه دارد. تاریخ پایگاه از او اسط قرن هجدهم شروع
 می شود و در آن زمان نظام علیخان ابو الفتح خان را برنصب
 سرداری ۱۰ هزار سوار مقرر کرد و نیز مشاژالیه را به لقب تیغ
 جنگ و شمس الامر مفتخر گردانید. ده هزار سوار مذکور ابتدای
 قشون پایگاه بودند و نظام تیولهای پایگاه را به تیغ جنگ
 مرحمت نمود که از دخل ان مواجب قشون را ادا سازد.
 بعد از وفات ابو الفتح خان فرزندش محمد فخر الدین خان جای
 وی را گرفت مشاژالیه در سال ۸۰۰ ام دختر نظام را گرفت

و در سال ۱۸۲۷ نظام او را به لقب میر کبیر مفتخر ساخت و در سال ۱۸۵۵
 مرحوم شد و پنج فرزند داشت. در سال ۱۸۶۹ ام که افضل الدوله نظام
 از جهان فانی به عالم جاودانی شتافت فرزند سوم فخرالدین خان فتح الدین
 خان شریک سبب سلطنه مقرر گردید و سالار جنگ نایب السلطنه بود
 در سال ۱۸۷۷ که رفیع الدین خان مرحوم شده برادر کوچکش را شریک نایب السلطنه
 مقرر نمود پس از آن تیولهای ریایکجه مابین فرزندان رفیع الدین خان
 یعنی سرآسمانجاه و رشید الدین خان منقسم گردید و چون سال ۱۸۸۱ ام رشید الدین
 مرحوم شد وی مابین فرزندان شریک یعنی سرخوشیدجاه و سروقار الامر تقسیم شد از سال
 ۱۸۸۸ تا سال ۱۸۹۳ سرآسمانجاه خدمت وزارت مارت و کن را انجام میداد
 و در سال ۱۸۹۸ جان خود را به اجل سپرد و مشارالیه یک فرزند داشت که حالا
 نماینده خانواده او است و بعد از سرآسمانجاه سروقار الامر وزیر مقرر شد و مشارالیه
 تا سال ۱۹۰۱ خدمت وزارت را انجام داد و در سال بعد جان خود را بحق
 تسلیم نمود. سروقار الامر دو فرزند داشت یعنی سلطان الملک ولی الدین خان
 دوم حالا معین المهام فوج یعنی وزیر جنگ است. در سال ۱۹۰۳ سرخوشیدجاه
 برحمت ایزدی پیوست و او هم دو فرزند داشت یعنی ظفر جنگ امام جنگ
 در سال ۱۹۰۷ فوت ظفر جنگ اتفاق افتاد.
 تیولهای سالار جنگ امساحت تیولهای سالار جنگ ۱۴۸۶ میل مع است
 و ۱۸۰۵ جمعیت دارد و دل بجایک کرد و سیصد و بیست هزار روپاست. اکنون
 نواب سالار جنگ که سالار جنگ دل که از انگلیس لقب تجی بی ایس آبی داشت
 وزیر بزرگی بود تیولهای مذکور را نگاه میدارد و سالار جنگ دل سی ساله امارت حیدرآباد
 حکومت نمود و او دو فرزند داشت یعنی نواب لیاقت علیخان نواب سعادت علیخان
 اول وزیر نظام مرحوم بود از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۷ خدمت خود را انجام داد و در سال
 ۱۸۸۹ مشارالیه در عشقوان شهاب قیصریت و هفت ساله بود و مرحوم شد. نواب لیاقت
 علیخان یک فرزند دارد که اکنون نماینده خانواده او است.

خاتمه

اعلیٰ حضرت قدرت بہاؤ نواب میر عثمان علیخان صاحب سی پسی آی شاہ دکن خلد اللہ ملکہ سلطانہ

اصل انگلیسی این کتاب در زمان سلطنت شاہ جنت مکان اعلیٰ حضرت
میر محبوب علیخان تالیف شد و شرح حال اعلیٰ حضرت قدرت
بہاؤ نواب میر عثمان علیخان بہادر شاہ دکن ادا م اللہ نام
سلطنتہ در ان درج نیست لہذا احقر (مترجم) اجمالی از
سوانح عمری و وضع سلطنت پادشاہ جہاہ وقت رانی حکام
تا کتاب ناقص نماید و خوانندگان را نفع تام حاصل گردد

اعلیٰ حضرت میر محبوب علیخان بہادر در روز سہ شنبہ چہارم
رمضان المبارک سال ۱۳۲۹ ہجری موافق ہفتم برج سنبلہ
سال ۱۹۱۰ میلادی از این جہان فانی بہ عالم جاودانی شتافت
و سہ روز بعد کہ ملت از مر اسم تجہیز و تکفین او ختم پادشاہ خود
خارج شد فرزند ارجمندش اعلیٰ حضرت دارا شوکت سلیمان حضرت
پادشاہ دل آگاہ نواب میر عثمان علیخان بہادر خلد اللہ ملکہ سلطانہ
بر تخت سلطنت دکن جلوس فرمود و در حالتیکہ کلنل پنہ سیر دولت
انگلیس و عماید بزرگان ملک حاضر بودند و اکنون سال ششم
سلطنت بابرکت و مہینت اعلیٰ حضرت است۔

اعلیٰ حضرت نواب میر عثمان علیخان بہادر ادا م اللہ ملکہ و سلطانہ
در شب چہار شنبہ جاودی الثانیہ ۱۳۳۰ ہجری متولد و
قرۃ العین سلطنت گردید۔

در ایام طفولیت معلمان کامل ولله های ماهر برای تعلیم تربیت
 اعلی حضرت مقرر شدند و آنچه برای ولی عهد یک مملکت
 لازم بود آموختند و وجود مبارک در ایام ولعهدی علوم
 عربی و فارسی و اردو و انگلیسی آموختند و در مشق نظام
 و سواری و تیراندازی مهارتی به سزا تحصیل فرموده استعدا
 فیصله مراتب و اصدار احکام و فرامین را به کمال رساندند
 در سال اول سلطنت اعلی حضرت بمایون مهارجه کشن رشاد
 بهادیرین السلطنه خدمت وزارت را انجام می داد و بعد از او
 گرفته به نواب یوسف علیخان سالار جنگ سوم عطا شد
 معززی الیه از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۱۳ به منصب وزارت
 عظمی مستقر بود و بعد معزول گردید

اصلاات جزئی که در زمان اعلی حضرت شده بی شمار و در
 هر اداره دولتی نمایان است و رئیس اداره مجاز است
 که تدبیرات ترقی و اصلاح اداره خود را به اعلی حضرت پیش
 نهاد و نموده قبولی و تصدیق بگیرد.

از اصلاحات کلی یک ستوده برقی است که شب حیدرآباد را
 چون روز روشن ساخت. دیگر توسیع راه آهن است که از
 سکندرآباد تا محبوب نگر ۸۰ میل کشیده شده - دیگر اداره
 آرایش بلده است که حکم اعلی حضرت قائم گشته و در مدت
 چند سال تمام شهر را مثل یک باغ بزرگ شتمل
 برخیابانها و انهار و اشجار خواهد ساخت -

دیگر آبگیره عثمان ساگر است که قریب به اتمام و برآبادی

رفاه شهر و اطراف خواهد افزود در روز دوم حل سال ۱۹۱۳ م
 خود اعلی حضرت سنگت اول بنیاد آبگیر عثمان ساگر را بدست
 خود نهادند در حالتیکه تمام اعیان دولت و ملت حیدرآباد
 و سفیر دولت انگلیس حاضر بودند. جهت ساختن آبگیر مذکور
 این شد که در سال ۱۹۰۸ میلادی سیلاب یک حصه گزین
 حیدرآباد را برد و بسیاری از جان و مال مردم تلف شد.
 مهندس مشهور هند ویوس در ایار که بعد صدر اعظم امارت
 میسور شد برای تدبیر منع سیلاب آوردند و او برای
 داد که دو سد بزرگ ساخته شود یکی بر رود موسی و یکی
 بر رود عیسی دو رود مذکور در بالای حیدرآباد یکی شده
 از وسط شهر عبور می کنند در صورت بودن سد آب فصل باران
 هر قدر باشد جمع شده در فصول دیگر به تدریج به حیدرآباد
 و اطراف داده می شود. اکنون شروع به ساختن سد
 رود موسی شده که رود عیسی بعد از این ساخته خواهد شد.
 ارتفاع سد چهل و یک زرع و کسری است و از آن
 یک انر می پوشیده که دو اژده میل طول خواهد داشت
 ساخته میشود و لو که آبی سار میگذرانند که آب به دو کرور
 نفس بدید. بر سنگ بنیاد مضمون ذیل در اردو و
 انگلیسی کنده بود.

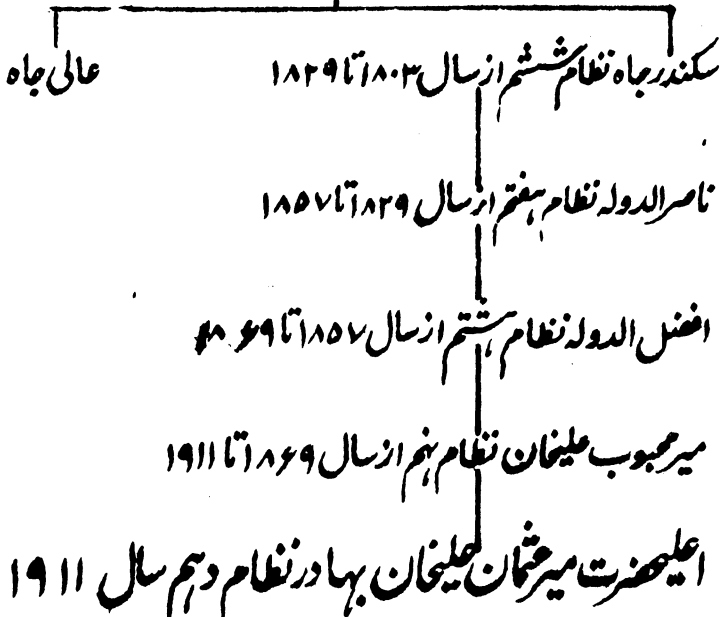
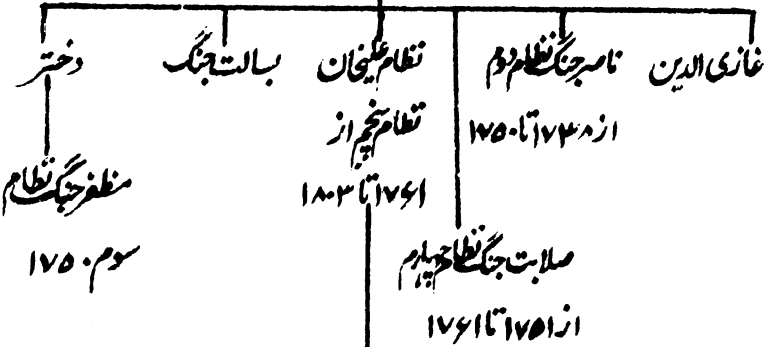
این سنگ بنیاد را اعلی حضرت همایون نواب میر
 عثمان علیخان بهادر نظام در سال دوم سلطنت خود ۱۹۱۳
 میلادی کار گذاشتند.

شجره نسب علیحضرت نظام

عابد قلی خان

فیروز جنگ

نظام الملک آصفیاء نظام اول از ۱۷۱۲ تا ۱۷۳۸



نظام‌های دکن

- در سال ۱۷۲۳ نظام الملک آصف‌جاه خود را مستقل علان داد و
 در سال ۱۷۴۸ وفات او اتفاق افتاد
 در سال ۱۷۴۸ ناصر جنگ زمام سلطنت را در دست گرفت و
 در سال ۱۷۵۰ کشته شد -
 در سال ۱۷۵۰ مظفر جنگ بر تخت نشست و ۷۵ کشته شد
 در سال ۱۷۵۱ مملکت جنگ سریر آرای سلطنت گردید و
 در سال ۱۷۶۱ او را خلع نمودند
 در سال ۱۷۶۱ نظام علیخان بر تخت سلطنت جلوس نمود و
 در سال ۱۸۰۳ مرد -
 در سال ۱۸۰۳ اسکندر جهان عثمان حکومت بدست گرفت و
 در سال ۱۸۲۹ جان خود را به اجل سپرد -
 در سال ۱۸۲۹ ناصر الدوله سریر سلطنت را از جلوس خونی بر زمین ساخت و
 در سال ۱۸۵۷ وفات کرد -
 در سال ۱۸۵۷ فضل الدوله سریر آرای سلطنت گردید و
 در سال ۱۸۶۹ برحمت ایزدی پیوست -
 در سال ۱۸۶۹ ام‌علی حضرت میر محبوب علیخان بر تخت نشست و
 در سال ۱۹۱۱ م مرحوم شد -
 ام‌علی حضرت قدر قدرت میر عثمان علیخان بهادر فتح جنگ
 نظام الدوله نظام الملک نظام حال در سال ۱۹۱۱ میلادی
 تخت سلطنت را جلوه افزود -

سلسلہ وزرائی مکن

- نواب دیانت خان وزیر اول
 از سال ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۲ راجہ راگونات داس -
 از سال ۱۷۵۲ تا ۱۷۵۵ سید لشکر خان -
 از سال ۱۷۵۵ تا ۱۷۵۸ نواب شاہنواز خان -
 از سال ۱۷۵۸ تا ۱۷۶۰ نواب بسالت جنگ -
 از سال ۱۷۶۱ تا ۱۷۶۳ راجہ پرتاب و نت -
 از سال ۱۷۶۵ تا ۱۷۷۵ نواب سید لشکر خان -
 از سال ۱۷۷۵ تا ۱۷۷۸ نواب شمس الملک وقار الدولہ -
 تا ۱۸۰۴ عظیم الامرا اسطو جاہ و ابتدای وزارتش معلوم نیست
 از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۸ نواب میر عالم -
 از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۳۲ میر الملک -
 از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۳ راجہ چندو لال -
 از سال ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۶ راجہ رام بخش -
 از سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۸ نواب سراج الملک -
 از سال ۱۸۳۸ نواب امجد الملک -
 از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۳۹ نواب شمس الامرا -
 از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۵۱ راجہ رام بخش -
 سال ۱۸۵۱ ام راجہ گنیش راؤ -
 از سال ۱۸۵۱ ام تا ۱۸۵۳ نواب سراج الملک -
 از سال ۱۸۵۳ تا ۱۸۸۳ نواب سر سالار جنگ جی سی - ایس - ای
 از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۷ نواب میر لیاقت علی خان سالار جنگ -

از سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۲ نواب سر آسمانجاه - کی بی آئی - ای

از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۱ نواب سرو قار الامراد -

از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۲ چهار راجه کشن پرشاد -

سفیرهای انگلیس در حیدرآباد

مستر هولاند سال ۱۷۷۹ م

مستر جی گرانت از سال ۱۷۸۰ تا ۱۷۸۴ م -

مستر آجمنس از سال ۱۷۸۵ تا ۱۷۸۷ م -

کپتان کناوای از ۱۷۸۸ تا ۱۷۹۳ م -

کپتان دبلیو کرک پاتریک از ۱۷۹۴ تا ۱۷۹۷ م -

کپتان جی ای کرک پاتریک از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۵ م -

مستر ایچ روسل از ۱۸۰۵ تا ۱۸۰۶ م -

کپتان سیدن هام از ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۰ م -

لفتمن سی روسل از ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۱ م -

مستر ایچ روسل از ۱۸۱۱ تا ۱۸۲۰ م -

مستر شکاف از ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۵ م -

مستر دبلیو بی مارتین از ۱۸۲۵ تا ۱۸۳۰ م -

مستر راونشا در سال ۱۸۳۰ م -

کپتنل جی استوارت از ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۸ م -

ماجور جی کامران در سال ۱۸۳۸ م -

کپتنل جی فریزر از ۱۸۳۸ تا ۱۸۵۲ م -

ماجور سی داویدسن در سال ۱۸۵۲ م -

کپتنل نوسی بی در سال ۱۸۵۳ م -

مسترحی ای بوشبی از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶ م-
 کیمتان تارن ہیں در سال ۱۸۵۶ م-
 کلنل سی داویدسن سی بی ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۲ م-
 سرچی پول کی سی- ایس ای از ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۶ م-
 سر ریچارٹیل کی سی ایس ای در سال ۱۸۶۷ م-
 مستر رابرتس سی بی سی ایس ای در سال ۱۸۶۸ م-
 مستر سی بی ساندرس سی بی از ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۵ م-
 کلنل مینڈ از ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۱ م-

سراستوارت باہلی کی سی ایس ای سی ای ای ازا ۱۸۸۱ تا

۱۸۸۲ م

مستر و بلیو بی جانس از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۳ م-

سترحی جی کاروری از ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۸ م-

مستر ای پی ہونٹل در سال ۱۸۸۸ تا

سر ونیس فیتز پاتریک سی ای ای از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱ م-

سر چیپل یلورن کی سی ایس ای از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۰ م-

کلنل سرداویڈ بارکی سی ایس ای از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م-

مستر سی ایس بایلی سی ایس ای از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ م-

مستر ام ایف او دویر در سال ۱۹۰۸ م

سلاطین بہمنی

حسن گنگو ظفر خان سال ۷۴۸ ہجری موافق ۱۳۴۷ میلادی

محمد اول سال ۷۵۹ ھ موافق ۱۳۵۸ م-

مجاہد سال ۷۷۶ ھ موافق ۱۳۷۵ م-

سال ۷۸۰ هـ موافق ۱۳۷۸ م	داود
سال ۷۸۰ هـ موافق ۱۳۷۸ م	محمود اول
سال ۷۹۹ هـ موافق ۱۳۹۷ م	غیاث الدین
سال ۷۹۹ هـ موافق ۱۳۹۷ م	شمس الدین
سال ۸۰۰ هـ موافق ۱۳۹۷ م	فیروز
سال ۸۲۵ هـ موافق ۱۴۲۲ م	احمد اول
سال ۸۳۸ هـ موافق ۱۴۳۵ م	احمد دوم
سال ۸۶۲ هـ موافق ۱۴۵۳ م	ہمایون
سال ۸۶۸ هـ موافق ۱۴۶۱ م	نظام
سال ۸۶۷ هـ موافق ۱۴۶۳ م	محمد دوم
سال ۸۸۷ هـ موافق ۱۴۸۲ م	محمود دوم
سال ۹۲۳ هـ موافق ۱۵۱۸ م	احمد سوم
سال ۹۲۷ هـ موافق ۱۵۲۰ م	علاء الدین
سال ۹۲۹ هـ موافق ۱۵۲۲ م	ولی اللہ
سال ۹۳۲ هـ موافق ۱۵۲۵ م	کلیم اللہ

سلاطین عادل شاہی بجاپور

سال ۸۹۵ هـ موافق ۱۴۸۹ م	یوسف عادل شاہ
سال ۹۱۵ هـ موافق ۱۵۱۰ م	اسماعیل عادل شاہ
سال ۹۴۱ هـ موافق ۱۵۳۳ م	ملو عادل شاہ
سال ۹۶۰ هـ موافق ۱۵۳۵ م	ابراہیم عادل شاہ اول
سال ۹۶۵ هـ موافق ۱۵۵۷ م	علی عادل شاہ
سال ۹۸۷ هـ موافق ۱۵۷۹ م	ابراہیم عادل شاہ دوم

سلاطین نظام شاہی احمد نگر

احمد نظام شاہ اول	۸۹۶	ھ	موافق ۱۴۹۰	م
برہان نظام شاہ اول	۹۱۴	ھ	موافق ۱۵۰۸	م
حسین نظام شاہ	۹۶۱	ھ	موافق ۱۵۵۳	م
مرتضیٰ نظام شاہ	۹۷۲	ھ	موافق ۱۵۶۵	م
میران حسین نظام شاہ	۹۹۶	ھ	موافق ۱۵۸۸	م
اسماعیل نظام شاہ	۹۹۷	ھ	موافق ۱۵۸۸	م
برہان نظام شاہ دوم	۹۹۹	ھ	موافق ۱۵۹۰	م
ابراہیم نظام شاہ	۱۰۰۳	ھ	موافق ۱۵۹۴	م
احمد نظام شاہ دوم	۱۰۰۴	ھ	موافق ۱۵۹۴	م
بہادر نظام شاہ	۱۰۰۴	ھ	موافق ۱۵۹۵	م

سلاطین قطب شاہی گوکندرہ

سلطان قلی قطب شاہ	سال ۹۱۸	ھ	موافق ۱۵۱۲	م
جمشید قلی قطب شاہ	سال ۹۴۰	ھ	موافق ۱۵۴۳	م
سجان قلی قطب شاہ	سال ۹۵۷	ھ	موافق ۱۵۵۰	م
ابراہیم قلی قطب شاہ	سال ۹۵۷	ھ	موافق ۱۵۵۰	م
محمد قلی قطب شاہ	سال ۹۸۸	ھ	موافق ۱۵۸۰	م

تمام شد

